

سوکند به قلم و آنچه می نویسد

جزوه حقوق بین الملل عمومی ۱

جمع آوری:

دکتر فاطمه بینازاده

(مدرس دانشگاه)

دکتر امید ملاکریمی

(وکیل پایه یک دادگستری و عضو هیأت علمی دانشگاه)

دهها جزوه سبک و روان حقوقی که به طور شگفت انگیزی شیوا و گیرا و رسا توضیح دادم و قول می دم که اگر فقط یکی از اوونها رو از سایت www.mollakarimi.ir بگیرید و مطالعه کنید به جزواتم اعتیاد پیدا می کنید. تمرکز اصلی کار من در این نوشته و بقیه جزوات گذاشته شده در وبسایتم (مثل جزوات آیین دادرسی کیفری، حقوق مدنی، حقوق تجارت، آیین دادرسی مدنی، حقوق جزا و اصول فقه) اینه که مثل یه گاو بنفش در بین سایر گاوها که سیاه و سفید هستند متمایز باشم!! در واقع این، هدف من است که متفاوت باشم و در حوزه آموزش و نویسندگی در رشته حقوق، کارهای متفاوتی نسبت به دیگران انجام بدم. می خوام نوشته هام مثل گاو بنفش باشه که واقعاً در خور توجه باشه. حتماً دیدید آدم هایی رو که با یه ویژگی خاص، خودشون رو متفاوت و منحصر به فرد نشون می دن؛ مثلاً عینک زرد می زنن یا یه مدل موی خاص خودشون رو دارن؛ من هم می خوام با «ساده نویسی» و آوردن مثال های ساده فهم متفاوت باشم و با این ویژگی، به چشم بیام. من کمترین می خوام که بهترین تبلیغ برای کارهام، تمایز و انجام کاری نو و جالب توجه باشه. نمی خوام از این جمله کلیشه ای ها بگم ولی «کلید موفقیت، متفاوت بودن».. من این «متفاوت بودن» رو در جزوه هایی که به رایگان در دسترس دانشجویان حقوق گذاشتم، نشون دادم.

همچنین باید بگم که جزوات سایت MollaKarimi.ir و حتی این نوشته دائماً با توجه به سرفصل های جدید و آخرین تغییرات قوانین و تست های آزمون های هر سال، به روز می شه و چنانچه پی.دی.اف یا نسخه چاپ شده جزوه رو در دست دارید بهتره مجدداً از سایت، نسخه به روز رو دانلود کنید. ضمناً ما کارگاهی داریم که متفاوت از بقیه کارگاه هاست! اسم کارگاه ما، «کارگاه تولید محتوای حقوقی» است که می تونید اینستاگرام ([@vekalatyar](https://www.instagram.com/vekalatyar)) و تلگرام ما ([@omidmollakarimi](https://www.t.me/omidmollakarimi)) رو دنبال کنید تا کلی محتوای حقوقی خوب رو مشاهده و دریافت کنید. در آخر هم باید بگم کافیه نام و نام خانوادگی خودتون رو به فارسی به شماره ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتس اپ کنید تا از آخرین تغییرات این جزوات و اخبار حقوقی و جزوات جدیدی که نگارش می شه مطلعتون کنیم.

Telegram Channel: [@OmidMollakarimi](#) E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: [@vekalatyar](#) web: mollakarimi.ir

توجه: این جزوه برای تدریس در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی توسط معلم (امید ملاکریمی و فاطمه بینازاده) تهیه و تکثیر شده و جنبه انتفاعی نداشته و تکثیر و نسخه برداری از آن، بدون قصد سودجویی و «تنها با ذکر منبع» مجاز می‌باشد، در غیر این صورت، قانوناً ضمان آور است. نگارنده، سپاسگزار خوانندگانی خواهد بود که نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود را پیرامون این نوشتار از راه‌های فوق یا ایمیل «mollakarimi.omid@gmail.com» بیان فرمایند.

برای دانلود جزوات رایگان حقوق مدنی، آیین دادرسی مدنی، حقوق جزا، آیین دادرسی کیفری، حقوق تجارت، اصول فقه، ویژه داوطلبان آزمون‌های کارشناسی ارشد، دکتری، وکالت، قضاوت و سردفتری به وبسایت زیر مراجعه نمایید.

<https://www.mollakarimi.ir/>

معرفی وبسایت و شبکه‌های اجتماعی:

۱. در کانال تلگرامم، روش‌های مطالعه برای آزمون‌های حقوقی رو تشریح می‌کنم. همچنین ویدئوها و جزوات استاندارد برای آزمون‌های وکالت و قضاوت رو برای شما به اشتراک گذاشته‌ام: [@omidmollakarimi](#)
۲. روش مطالعه دروس مرتبط با وکالت، قضاوت و سردفتری را برای آزمون‌های حقوقی مختلف در صفحه اینستاگرام ما در آی.جی.تی.وی ببینید: [@vekalatyar](#)
۳. کلی جزوه خوب وکالت، قضاوت و ارشد، در وبسایت: <https://www.mollakarimi.ir>

فصل اول: مفهوم کلی حقوق بین الملل

تعریف حقوق بین الملل

برای ارائه تعریف جامعی از حقوق بین الملل، ابتدا لازم است نسبت به مفاهیم زیر شناخت داشته باشیم:

- **جامعه بین المللی و حقوق بین الملل:** حقوق بین الملل حقوق جامعه بین المللی است؛ یعنی مجموعه قواعد و مقرراتی است که بر جامعه بین المللی حاکم است و در آن جامعه قابلیت اجرایی دارد؛ به عبارت دیگر، جامعه بین المللی تحت پوشش و سیطره یک سلسله قواعد حقوقی به نام «حقوق بین الملل» بوده و متعهد و ملتزم به رعایت و اجرای کامل آنهاست.
- جامعه بین المللی، اجتماعی است که در اساس، از همکاری و همبستگی مبتنی بر منافع مشترک و نیازهای متقابل کشورها به وجود آمده و مقررات حقوق بین الملل به آن نظم خاصی بخشیده و بر آن حاکم شده است. از این رو، در می‌یابیم که میان حقوق بین الملل و جامعه بین المللی ارتباط «جامعه‌شناختی» برقرار است. حقوق بین الملل، از آن زمان که جامعه بین المللی را از شکلی صرف سیاسی خارج نمود و نمادی حقوقی به آن بخشید، حقوق جامعه بین المللی تلقی گردید.

- **نهادهای بین المللی و حقوق بین الملل:** منظور از نهادهای بین المللی، مجموعه قواعد و ارگانهای حاکم بر مناسبات میان اعضای بین المللی است. دسته مهمی از نهادهای بین المللی، برخاسته از مقررات حقوق بین المللی هستند که به آنها «نهادهای حقوقی بین المللی» می گویند. این گونه نهادها، مشتمل بر تشکلهای جمعی و قواعد تأسیسی هستند که طبق حقوق بین الملل ایجاد شده اند. از جمله نهادهای حقوقی بین المللی می توان موارد ذیل را نام برد:

* کشورها

* سازمان های بین المللی (دولتی)

* معاهدات بین المللی

* داوری بین المللی

* دیوان بین المللی دادگستری

- **سازمان های بین المللی و حقوق بین الملل:** امروزه بخش قابل توجهی از مقررات حقوق بین الملل را «سازمان های بین المللی» تشکیل می دهند. حقوق سازمان های بین المللی از یک سو شامل قواعد حاکم بر سازمان های بین المللی است (مانند اساسنامه سازمان های بین المللی یا عهدنامه وین در زمینه حقوق معاهدات میان کشورها و سازمان های بین المللی و سازمان های بین المللی با یکدیگر مورخ ۱۹۸۶) و از سوی دیگر، مجموعه تصمیماتی است که سازمان های بین المللی طبق اساسنامه های خود اتخاذ می نمایند (مانند قطعنامه های سازمان های بین المللی)

- **تابعان حقوق بین الملل:** از دید حقوقی، واژه «تابع حقوق» یعنی شخصی که هم واضح قواعد حقوقی و هم دریافت کننده آن قواعد است. امروز این اشخاص در حقوق بین الملل در درجه اول «کشورها» و در درجه دوم «سازمان های بین المللی دولتی» هستند.

- **روابط بین الملل:** روابط بین الملل، مقدم بر حقوق بین الملل است و تا زمانی که این روابط برقرار نباشد حقوق بین الملل به وجود نمی آید؛ به عبارت دیگر، روابط بین الملل زمینه ساز ملی و اساسی حقوق بین الملل است. از این روست که حقوق بین الملل را ناشی از روابط بین الملل می دانند، اما هنگامی روابط بین الملل انسجام و اتمام می یابد که معیارهای حقوقی بر آن حاکم و ناظر گردد و آن ملاک حقوقی چیزی جز حقوقی بین الملل نیست.

* انواع روابط بین الملل: روابط بین الملل به دو صورت مطرح می شود:

۱. روابط دوستانه

۲. روابط خصمانه

✓ روابط دوستانه انواع مختلفی دارد که از آن جمله: روابط سیاسی یا دیپلماتیک، روابط اقتصادی، روابط بازرگانی و روابط علمی و فرهنگی

✓ جنگ بارزترین نوع روابط خصمانه است؛ اما این نوع رابطه نیز تحت سیطره حقوق بین الملل است؛ به نحوی که بخش از مقررات آن تحت عنوان حقوق جنگ و حقوق بشردوستانه مطرح گردیده است.

- **سیاست و حقوق بین الملل:** سیاست بین الملل رابطه مستقیم با خطمشی های حکومتی دارد که این خود بستگی به رژیم های سیاسی، سیاست های حزبی و سیاست رهبران کشورهاست. خطمشی های حکومتی، حالت ثابت و دائمی نداشته و همواره در حال تغییر است. در نتیجه، سیاست بین المللی نیز تغییرپذیر است. در صورتی که صرف تنوع و تغییر رژیم های سیاسی و سیاست های حکومتی، قادر به دگرگون ساختن حقوق بین الملل نخواهند بود.

• حقوق بین الملل خصوصی و حقوق بین الملل عمومی

* **وجوه اشتراک و تشابه حقوق بین الملل خصوصی با حقوق بین الملل عمومی:** مهم ترین وجوه اشتراک یا تشابه میان حقوق بین الملل خصوصی و حقوق بین الملل عمومی از قرار ذیل است:

۱. اشتراک در بین المللی بودن: حقوق بین الملل خصوصی و حقوق بین الملل عمومی هر دو دارای وصف «بین المللی» هستند؛ اما بین المللی بودن حقوق بین الملل خصوصی صرفاً از این جهت است که قواعد این رشته حقوقی، روابط افراد را در زندگی بین المللی تنظیم می نماید؛ در نتیجه وصف «بین المللی» در حقوق بین الملل خصوصی تنها جنبه شکلی دارد و نه ماهوی.

۲. اشتراک در منابع: مهم ترین قواعد حقوق بین الملل خصوصی را می توان در حقوق داخلی یافت. با این حال، جایگاه قواعد حقوق بین الملل عمومی را نمی توان در حقوق بین الملل خصوصی نادیده گرفت. امروزه یکی از مهم ترین منابع حقوق بین الملل خصوصی، معاهدات بین المللی خاصی است که در زمینه موضوعات آن حقوق منعقد گردیده است.

۳. اشتراک در مرجع رسیدگی: هرگاه میان کشورها، در رابطه با حقوق بین الملل خصوصی اختلافی بروز کند، رسیدگی به آن، اصولاً در صلاحیت مراجع بین المللی و طبق قواعد حقوق بین الملل عمومی است.

* **وجود افتراق یا اختلاف حقوق بین الملل خصوصی با حقوق بین الملل عمومی:** مهم ترین وجود افتراق یا اختلاف میان حقوق بین الملل خصوصی و حقوق بین الملل عمومی از قرار ذیل است:

۱. اختلاف در موضوع: در حالی که حقوق بین الملل عمومی، عمدتاً تنظیم کننده روابط میان کشورها و سازمان های بین المللی است، حقوق بین الملل خصوصی، صرفاً روابط میان اشخاص حقیقی یا حقوقی خصوصی را قانونمند می کند.

۲. اختلاف در منابع: در حالی که بخشی از منابع حقوق بین الملل خصوصی در زمره منابع حقوق داخلی است؛ اما حقوق بین الملل عمومی منابع جداگانه و خاص خود را دارد.

۳. اختلاف در مبانی: مبانی حقوق بین الملل خصوصی عمدتاً اراده یک کشور و مبانی حقوق بین الملل عمومی حداقل اراده دو کشور یا سایر تابعان حقوق بین الملل است.

۴. اختلاف در مرجع رسیدگی: مرجع صلاحیتدار رسیدگی به اختلافات ناشی از حقوق بین الملل عمومی، معمولاً مراجع حقوقی بین المللی، از جمله داوری بین الملل و دادگستری بین المللی (دیوان بین المللی دادگستری) هستند؛ اما مراجع صلاحیتدار جهت رسیدگی به اختلافات ناشی از حقوق بین الملل خصوصی، مراجع قضایی داخلی یا در موارد خاصی، مراجع فراملی و استثنائاً مراجع حقوق بین المللی هستند.

۵. اختلاف در ضمانت اجرا: حقوق بین الملل خصوصی تا حدود زیادی از ضمانت اجرای مؤثر و کاملی برخوردار است؛ اما ضمانت اجرای قواعد حقوق بین الملل عمومی، در بسیاری از موارد چندان مؤثر و کافی نیست

* **آثار متقابل حقوق بین الملل خصوصی و حقوق بین الملل عمومی**: با وجود اختلاف بسیار میان حقوق بین الملل عمومی و حقوق بین الملل خصوصی، اما این دو رشته آثاری بر یکدیگر گذاشته‌اند. برای مثال هر قاعده‌ای که از رهگذر معاهده میان کشورها، یعنی روش بین الدول وضع گردد، از حیث شکلی قاعده حقوق بین الملل عمومی است، هرچند موضوع آن ممکن است در زمینه حقوق بین الملل خصوصی باشد؛ بنابراین ملاحظه می‌گردد مسائلی که ماهیت آنها ناشی از حقوق بین الملل خصوصی است، بعضاً توسط یک معاهده بین المللی به نظم درمی‌آید و از این طریق، حقوق بین الملل عمومی در قلمرو خاص حقوق بین الملل خصوصی نفوذ واقعی پیدا می‌کند.

• **قلمرو حقوق بین الملل**: قلمرو حقوق بین الملل، دامنه و حدود اجرای قواعد و مقررات حقوق بین المللی را در جامعه بین المللی مشخص می‌کند؛ زیرا حقوق بین الملل، حقوق جامعه بین الملل است. برای تعیین حیطه اجرایی و آثار حقوقی قواعد و مقررات حقوق بین الملل از حیث مکان باید این مجموعه قواعد و مقررات حقوق بین الملل را از حیث قلمرو از یکدیگر تفکیک نمود؛ امروزه معمولاً حقوق بین الملل را به دو قلمرو عام و خاص طبقه‌بندی می‌کنند:

* **حقوق بین الملل عام** (ناظر بر روابط کلیه اعضای جامعه بین المللی): حقوق بین الملل عام مجموعه قواعدی است که در جامعه بین المللی قابل اجرا است. این قواعد باید از سوی تمام یا اکثریت قابل توجهی از کشورها، از جمله کشورهای بزرگ پذیرفته شده باشد. در این صورت، حقوق بین الملل عام حتی برای کشورهایی که رسماً آن را نپذیرفته‌اند نیز تعهدآور است؛ مانند عهدنامه‌های ۱۹۴۹ ژنو در زمینه حقوق بشردوستانه.

* **حقوق بین الملل خاص** (ناظر بر روابط دو یا چند کشور): حقوق بین الملل خاص دسته‌ای از قواعد و مقررات بین المللی است که رعایت آنها فقط در جوامع بین المللی خاص که در آنها حداقل دو کشور گرد هم آمده باشند، الزام‌آور است؛ مانند موافقت‌نامه‌های همکاری اقتصادی، بازرگانی، علمی و فرهنگی دو یا چندجانبه.

نتیجه‌گیری

تعریف جامع حقوق بین الملل

با توجه به مطالب فوق، می‌توان تعریف جامعی از حقوق بین‌الملل به شرح زیر ارائه داد:

«حقوق بین‌الملل که از شعبات حقوق عمومی است، حقوق جامعه بین‌المللی است؛ یعنی مجموعه قواعد و مقررات لازم‌الاجرای (حقوق موضوعه) که ناشی از روابط بین‌المللی و تنظیم‌کننده مناسبات میان اعضای جامعه بین‌المللی است. این رشته حقوقی، بر حقوق ملی یا داخلی کشورها تقدم و اولویت داشته و کشورها و سازمان‌های بین‌المللی (دولتی) ملزم به رعایت این قواعد در روابط خود هستند. البته حقوق بین‌الملل در موارد خاصی، حقوق و تکلیف اشخاص حقیقی عادی، شرکت‌های خصوصی خارجی (از جمله شرکت‌های فراملی یا چندملیتی)، سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی و نهضت‌های آزادی‌بخش ملی را نیز معین می‌کند.»

نام‌گذاری حقوق بین‌الملل

اصطلاح «حقوق بین‌الملل» برگرفته از اصطلاح لاتین «jus gentium» (به معنای تحت‌اللفظی حقوق ملل) می‌باشد در قرن هفدهم، «گروسیوس» که او را بنیانگذار «حقوق بین‌الملل» می‌نامند در کتاب خود تحت عنوان «حقوق جنگ و صلح» این اصطلاح را به جای حقوق بین‌الملل به کار برد.

نام‌گذاری «حقوق بین‌الملل»، مرهون جرمی بنتام فیلسوف و حقوقدان انگلیسی است. وی برای اولین بار در سال ۱۷۸۰، اصطلاح «حقوق بین‌الملل» را در کتاب خود موسوم به «مقدمه‌ای بر اصول اخلاق و قانونگذاری» به کار برد. بعدها، صفت «عمومی» نیز به اصطلاح حقوق بین‌الملل اضافه گردید که آن نیز از حیث تفکیک از حقوق بین‌الملل خصوصی بود.

امروزه، اصطلاح حقوق بین‌الملل عمومی عیناً در زبان‌های مختلف استعمال می‌شود. این اصطلاح از دانشگاه استانبول به ایران وارد شد و در ادبیات حقوقی فارسی ثبت گردید.

ماهیت و ضرورت وجود حقوق بین‌الملل

وجود حقوق بین‌الملل یک ضرورت حیاتی و اجتناب‌ناپذیر در جامعه بین‌المللی است، هر چند برخی به دلایلی که ذکر خواهیم کرد، سعی در توجیه نفی و عدم آن و یا حداقل تضعیف آن دارند. برای پی بردن به ضرورت وجود حقوق بین‌الملل، لازم است ابتدا به موضوع نفی و اثبات حقوق بین‌الملل بپردازیم و سپس با اثبات ضرورت وجود آن، مسأله ضمانت اجرای آن را مورد بحث قرار دهیم.

نفی و اثبات حقوق بین‌الملل

وقوع جنگ‌ها و بحران‌های حاد جهانی و منطقه‌ای و نیز تجاوزهای متعددی که به مقررات حقوق بین‌الملل وارد گردیده، موجب شده است تا در مورد ماهیت و ضرورت وجود حقوق بین‌الملل، به عنوان مجموعه قواعد لازم‌الاجرا به دیده تردید بنگرند. در این زمینه بایستی دیدگاه‌های نفی‌کنندگان و اثبات‌کنندگان حقوق بین‌الملل عمومی را بررسی نماییم.

نفی یا انکار حقوق بین الملل

- **اندیشه‌های سیاسی نافی حقوق بین الملل:** نظریاتی که در خصوص نفی یا انکار حقوق بین الملل بیان شده، ریشه در بینش‌های سیاسی دارد. از جمله نخستین دانشمندانی که حقوق بین الملل را نفی کرده و وجود آن را انکار نموده‌اند، هابس و اسپینوزا هستند. به عقیده آنان، جامعه بین‌المللی یک جامعه ماقبل تاریخ و مناسبات میان کشورهای حاکم، به مناسبات مبتنی بر قدرت شبیه است؛ زیرا تابع هیچ اقتدار برتر و عالی نیست. قواعدی حقوق موضوعه محسوب می‌شوند که محصول اقتدار برتر و عالی باشند و چون حقوق بین الملل فاقد چنین اقتداری است، پس حقوق موضوعه نمی‌شوند.
- پس از هابس و اسپینوزا برخی از فلاسفه و حقوقدانان، به ویژه دانشمندان علوم سیاسی، مانند پوفندرف، جان آستین و هگل از نظریات آنان پیروی کرده‌اند. جان آستین حقوق بین الملل را حتی شایسته نام «حقوق» هم نمی‌داند و آن را به سطح قواعد اخلاقی یا نزاکتی بین‌المللی تنزل می‌دهد. هگل هرچند حقوق بین الملل را به منزله حقوق قبول دارد، اما آن را فاقد قدرت فراکشوری دانسته و در حد یک «حقوق عمومی خارجی» می‌داند. وی معتقد است که در صورت بروز اختلاف میان کشورها و عدم حصول توافق میان آنها، جنگ تنها راه حل تلقی می‌گردد؛ بنابراین، هگل به شکلی دیگر، به حالت طبیعی و ماقبل تاریخ هابس باز می‌گردد.
- **فقدان ارکان عالی و برتر در حقوق بین الملل:** انتقادات مشترک مخالفان حقوق بین الملل ناشی از مفهوم کلی حقوق است. آنان معتقدند که حقوق، نظام قواعد لازم‌الاجرا است و برای کامل بودن نیاز به سازمان اقتدارات عالی دارد، یعنی یک مرجع قانونگذاری که قواعد حقوقی وضع کند، یک مرجع قضایی که اختلافات و دعاوی ناشی از اجرای آن قواعد را حل و فصل نماید و بالاخره، یک مرجع اجرایی که با اقدامات قاهرانه مادی، کسانی را که قواعد حقوقی مذکور را مورد تجاوز و تعدی قرار می‌دهند، مجازات کند. وجود چنین نهادهای عالی و همچنین اقدامات قهری مادی، نقش اساسی در حیات و دوام حقوق بازی می‌کند و جزء لاینفک حقوق است. مخالفان ادامه می‌دهند که در محدوده هر کشور، حقوق داخلی یک حقوق است؛ زیرا کشور یک جامعه مبتنی بر نهاد و دارای یک سازمان حقوقی عالی نسبت به افراد آن جامعه و جدا از آنهاست. مخالفان از این مقدمات نتیجه می‌گیرند که حقوق بین الملل نیز اگر حقوق است باید دارای یک سازمان فراکشوری باشد، ولی چنین سازمانی با حاکمیت کشورها در ناهماهنگی محض است. به علاوه، در جامعه بین‌المللی، نه قانونگذار، نه قاضی و نه مجری وجود دارد و با فقدان این سه عامل اساسی، حقوق بین الملل افسانه‌ای بیش نخواهد بود.
- **ماهیت غیرحقوقی حقوق بین الملل:** نفی‌کنندگان حقوق بین الملل، در پاسخ به این پرسش که آیا بدون حقوق بین الملل، زیست بین‌المللی دچار هرج و مرج می‌گردد یا خیر؟ اختلاف نظر دارند به نحوی که در این زمینه ۳ دیدگاه مطرح است:
 ۱. گروهی با دادن پاسخ منفی به پرسش مذکور قواعد حقوق بین الملل را فاقد خصوصیت حقوقی می‌دانند و معتقدند که قواعد حقوق بین الملل، قواعد اخلاقی و نزاکتی بین‌المللی هستند که فاقد ضمانت اجرای حقوقی‌اند.

۲. گروه دیگر معتقدند که وجود حقوق بین الملل برای حیات بین المللی لازم و ضروری است، لیکن نه به صورت یک حقوق مستقل، بلکه به منزله حقوق عمومی خارجی، به نظر این گروه، حقوق بین الملل، حقوق عمومی است که در روابط خارجی قابل اجرا بوده و دارای حالتی از حقوق اساسی است؛ بنابراین به تعداد کشورهای جهان حقوق عمومی خارجی نیز وجود دارد.

۳. گروه سوم حقوق بین الملل را به رسمیت می شناسند؛ اما مؤثر بودن آن را انکار می کنند و معتقدند انتظاراتی که از حقوق بین الملل می رود، غیرواقعی است و با واقعیات جامعه بین المللی هماهنگی ندارند؛ زیرا حقوق بین الملل قادر نیست کشورها را در مسائل ذاتاً سیاسی وادار به اطاعت نموده و صرفاً به اتکای قواعد خود، خطمشی های سیاسی را بدان ها دیکته کند. به علاوه اگر مخاصماتی روی دهد، حقوق بین الملل به دلیل ناتوانی در حفظ صلح بین المللی مورد انتقاد واقع می شود. در نتیجه حقوق بین الملل هنوز نتوانسته خود را در مقابل نقض قواعدش محافظت نماید.

- **منافع و مصالح کشورها موجب بی ثباتی با نقض حقوق بین الملل:** مخالفان حقوق بین الملل نظر می دهند که معمولاً کشورها، اصول و مقررات حقوق بین الملل را تا جایی رعایت می کنند که با منافع و مصالح فردی یا جمعی آنها مخالف نباشد. این عامل موجب می گردد تا قواعد حقوق بین الملل دستخوش بی ثباتی ناشی از منافع و مصالح کشورها شود؛ به عبارت دیگر، کشورها اگر هم در موارد به اجرای قواعد حقوق بین الملل گردن می نهند (آن هم عمدتاً به دلایل سیاسی) تا جایی است که آن قواعد با منافع و مصالح آنها در تعارض نباشد، ولی اگر تعارض پیش آید، اجرای آن قواعد کمرنگ شده و حتی رنگ می بازد.

اثبات وجود حقوق بین الملل

- **طرح موضوع:** ایرادات و انتقاداتهایی که نفی کنندگان حقوق بین الملل به حقوق بین الملل وارد می کنند، در اکثر موارد با استدلال قابل پاسخگویی است و یا حداقل می توان برای آن ایرادات، توجیهی منطقی و واقع گرایانه ارائه داد و این امر، ضمن آن که وجود حقوق بین الملل را به اثبات می رساند، ماهیت و خصوصیات واقعی حقوق بین الملل خصوصی را تبیین می کند. استدلال نفی کنندگان عمدتاً بر محورهای زیر استوار است:

* مقایسه حقوق بین الملل با حقوق داخلی؛

* فقدان سازمان اقتدارات عالی فرا کشوری در حقوق بین الملل؛

* منافع کشورها موجب بی ثباتی یا نقض حقوق بین الملل؛

* فقدان ضمانت اجرای واقعی و مؤثر در حقوق بین الملل.

✓ در مباحث ذیل به بررسی استدلال های فوق می پردازیم:

- **مقایسه حقوق بین الملل با حقوق داخلی:** نفی کنندگان حقوق بین الملل، عمدتاً در توجیه استدلال‌های خود، خواسته یا ناخواسته حقوق داخلی را مبنا و ملاک قرار داده و حقوق بین الملل را با حقوق داخلی مقایسه می‌کنند؛ در حالی که بنا به دلایل زیر، این مقایسه به هیچ وجه صحیح به نظر نمی‌رسد:

۱. حقوق داخلی، مراحل تحول و تکامل خود را تا حدود زیادی طی نموده و از این حیث قابل مقایسه با حقوق بین الملل نیست که حقوقی نوپا و در اولین مراحل تحول و تکامل خود است.
۲. ماهیت و خصوصیات حقوق داخلی نیز با حقوق بین الملل متفاوت است؛ زیرا حقوق داخلی در اساس یک حقوق ناشی از تبعیت و فرمانبرداری است؛ در حالی که حقوق بین الملل، حقوقی است برخاسته از همکاری، همبستگی، مشارکت و همزیستی مسالمت‌آمیز.
۳. حقوق داخلی از حیث ساختار حقوقی نیز با حقوق بین الملل فرق دارد.
۴. حقوق داخلی از جهت مبانی و منابع نیز با حقوق بین الملل قابل مقایسه نیست.

- **فقدان سازمان اقتدارات عالی فراكشوری در حقوق بین الملل:** سازمان اقتدارات عالی فراكشوری، شرط وجود حقوق بین الملل نیست؛ زیرا تاریخ و جامعه‌شناسی به ما می‌آموزند که اتحاد و ائتلاف میان حقوق از یک سو و قانونگذار و قاضی از سوی دیگر، وجود نداشته است. به بیان دیگر، تاریخ و جامعه‌شناسی به ما نشان می‌دهند که قانونگذار و قاضی جزء نظام حقوقی نیستند. در هر جامعه، حقوق عرفی پیش از حقوق نوشته وجود داشته است. در جوامع کشوری، منشاء اقتدار اجتماعی قانونگذار است، ولی در جامعه بین المللی که فاقد قوه مقننه فراكشوری است، این اقتدار منبعث از اراده و تراضی کشورهاست.

در پاسخ به ایراد ناشی از فقدان قاضی و قوه قضائیه به طور کلی در جامعه بین المللی با مراجعه به تاریخ حقوق، در می‌یابیم که در جوامع داخلی، تأسیس دادگستری در پی یک فرایند بسیار کند و طولانی صورت گرفته و تا ظهور قاضی دائمی، روش حل اختلافات همواره داوری - آن هم نه به صورت تأسیسی - بوده است. با وجود این، دادگستری بین المللی نزدیک به یک قرن است (با تأسیس دیوان دائمی دادگستری بین المللی در سال ۱۹۲۰) که به رسمیت شناخته شده است. امروزه دادگاه‌های بین المللی، همچون دیوان بین المللی دادگستری، دیوان کیفری بین المللی و دیوان بین المللی حقوق دریاهای، فعالانه مشغول به کارند و هر چند اصل، صلاحیت اختیاری آنهاست؛ اما با این حال، به ندرت اتفاق افتاده است که احکام این گونه دادگاه‌ها اجرا نشده باشد.

فقدان قوه اجرایی مستقل در نظام بین المللی نیز یکی دیگر از ایرادات نفی کنندگان حقوق بین الملل است. در حالی که ساختار جامعه بین المللی، ساختاری کاملاً متفاوت با جوامع داخلی و وجود یک قوه مجریه مستقل، در ناهماهنگی محض با مفهوم حاکمیت کشوری است، اما این بدان معنی نیست که در نظام بین المللی، قواعد حقوق بین الملل مجرا نیست و یا هیچ‌گونه مرجع اجرایی که قادر به انجام عملیات قاهرانه و غیر قاهرانه مادی علیه متخلفان باشد، وجود ندارد، بلکه در درجه اول این خود کشورها، به ویژه کشورهای قربانی نقض مقررات بین المللی هستند که وظیفه قوه مجریه بین المللی را حداقل به طور محدود بر عهده دارند. البته، در این رابطه نمی‌توان نقش سازمان‌های بین المللی، به ویژه سازمان ملل متحد و به طور خاص شورای امنیت را به عنوان بازوی اجرایی بین المللی از نظر دور داشت.

- **منافع کشورها موجب نقض یا اجرای حقوق بین الملل:** این واقعیت مسلم وجود دارد که حقوق بین الملل تا حدود زیادی منعکس کننده منافع و مصالح انفرادی و جمعی کشورهاست، اما این دلیلی برای عدم اجرای قواعد حقوق بین الملل نمی باشد. امروزه، کشورها به طور طبیعی و از جنبه های گوناگون به یکدیگر وابسته اند و این خود زمینه ساز اجرای بسیاری از قواعد حقوق بین الملل است. از سوی دیگر، اگر هم در مواردی، منافع فردی یک کشور، نقض مقررات حقوق بین الملل را ایجاب کند، چنین کشوری به دلیل نفع برتر و آتی که در سطح بین المللی دارد. معمولاً از این عمل خودداری می ورزد؛ به عبارت دیگر، منافع کشورها در اجرای حقوق بین الملل است، نه عدم اجرای آن.

نتیجه گیری

۱. بسیاری افراد می گویند که به محض بروز بحران میان دو یا چند کشور و یا حتی تخلف یک کشور از حقوق بین الملل، آن را مقصّر می دانند، در صورتی که این عمل متخلفانه ارتباطی با حقوق بین الملل ندارد، بلکه ناشی از دیپلماسی و سیاست های مختلف و متضاد کشورهاست.
۲. تحقق صلح بین المللی در نظامی که صرفاً در پی آن باشد تا کشوری را گناهکار و دیگری را بی گناه محسوب نماید، به آسانی ممکن نخواهد بود؛ بنابراین، حقوق بین الملل باید پیش از آن که به دشمنی بپردازد، مصلح بوده و راه آشتی در پیش گیرد.
۳. در حقیقت، کشورها پذیرفته اند که حقوق بین الملل یک حقوق است و در اغلب موارد از این حقوق پیروی می کنند. اگر چه این واقعیت وجود دارد که حقوق بین الملل نقض می شود، بدون آن که مجازاتی علیه ناقض آن اعمال گردد؛ اما این امر امکان دارد که در هر نظام حقوقی واقع شود. آیا در جوامع داخلی، همه از مقررات حقوقی پیروی می کنند؟ بدیهی است که پاسخ منفی است. پس چگونه می توان از کشورها انتظار داشت که کلیه مقررات حقوق بین الملل را اجرا کنند و اگر چنین نکردند، معتقد شویم که حقوق بین الملل اساساً وجود ندارد.
۴. حقوق بین الملل به مراتب کمتر از سایر نظام های حقوقی نقض شده است؛ اما مردم تصور می کنند که نقض آن همیشگی و دائمی است. حال این برداشت از کجا ناشی می شود؟ در پاسخ می توان ۲ علت را ذکر نمود:

۱. رسانه های جمعی عامل مهمی در به وجود آوردن احساس نقض حقوق بین الملل هستند؛ زیرا آنها معمولاً موارد نقض حقوق را منعکس می کنند. مثلاً حمله یک کشور به کشور دیگر؛ اما مواردی که قانون اجرا می شود، گزارش نمی شود و به منزله امری مسلم فرض می گردد.
۲. مردم معمولاً تصور می کنند که به صرف وجود یک اختلاف بین المللی، باید نتیجه گرفت که حداقل یک کشور، حقوق بین الملل را نقض کرده است، حال آن که چنین نیست. وقوع یک اختلاف بین المللی، لزوماً ناشی از نقض حقوق بین الملل نیست، همان طور که اختلاف میان افراد یک جامعه، ضرورتاً نتیجه نقض حقوق داخلی نیست. حقوق بین الملل برای کلیه اختلافات بین المللی پاسخی پیش بینی نکرده است و یا به عبارت دیگر، حقوق بین الملل پاسخگوی بروز هر اختلاف بین المللی نیست. در این قسمت برخی از عوامل که ممکن است منجر به اختلافات بین المللی شوند را بیان می کنیم:

— امکان دارد برخی از حقایق امور مشخص نباشد

- امکان دارد قوانین مربوط مشخص نباشد.
 - امکان دارد اختلاف، ناشی از درخواست تغییر قاعده باشد.
 - امکان دارد اختلاف، برخاسته از عملی غیردوستانه، اما قانونی باشد.
 - امکان دارد اختلاف، بر اثر نقض قواعد غیرحقوقی باشد.
۵. نمی‌توان آشکار کرد که بدون حقوق بین الملل، دنیا دچار هرج و مرج و تباہی می‌گردد. تخلف‌ها از حقوق بین الملل نباید موجب یأس شود، بلکه برعکس باید محرّکی باشد برای اینکه فکر کرد و چاره اندیشید که چگونه ممکن است از تخلفات جلوگیری نمود و اگر تخلف صورت گرفت، چگونه باید متخلف را مجازات نمود.
۶. در پایان به این نتیجه کلی می‌رسیم که امروزه کشورها توانسته‌اند از طریق وابستگی و نفوذ متقابل و فزاینده، زمینه‌های ایجاد یک جامعه بین‌المللی را با همه کمی‌ها و کاستی‌ها، روز به روز افزایش دهند. بدیهی است که در این رابطه، حقوقدانان عامل حرکت تاریخ نیستند؛ ولی می‌توانیم با این اعتقاد به استقبال قرن بیست و یکم برویم که سیر شتابان وقایع، مؤید اهمیت حقوق بین الملل بوده، اقتضای توسعه آن در تمام ابعاد زندگی بشر را دارد. در غیر این صورت، بدون روابط بین‌المللی، حتی امور روزمره نیز مختل خواهد شد.

ضمانت اجرا در حقوق بین الملل

استدلال نفی‌کنندگان ضمانت اجرا در حقوق بین الملل

کسانی که معتقدند حقوق بین الملل فاقد ضمانت اجراست، پس نمی‌توان آن را حقوق به معنی دقیق و صحیح کلمه دانست، چنین استدلال می‌کنند: هیچ قاعده حقوقی نمی‌تواند برای وادار کردن تابعان خود به اطاعت، تنها بر قدرت اخلاقی تکیه کند. هر قاعده حقوقی، زمانی قادر است در قبال تابعان متمرد، به طور مؤثر حالت تحمیلی داشته باشد که علاوه بر قدرت اخلاقی، دارای نظام قاهرانه نیز باشد. ضمانت اجرا تجلی وظیفه اجرایی است که معمولاً به دنبال وظیفه قانونگذاری و قضایی نمودار می‌شود. حقوق موضوعه بدون وجود ضمانت اجرای مادی که هدفش تضمین رعایت آن است، قابل تصوّر نیست. در نتیجه، ضمانت اجرا جزء تفکیک‌ناپذیر قاعده حقوقی است.

پاسخ به استدلال نفی‌کنندگان

۱. آنچه مسلم است، ضمانت اجرا جزء خصوصیات قاعده حقوقی نیست، بلکه صرفاً روشی است که هدفش تضمین تأثیرگذاری قاعده حقوقی است؛ مگر نه آن است که امروزه برخی از قواعد حقوقی، مانند قانون اساسی و یا موادی از قانون عادی، به ویژه قانون مدنی (از جمله مواد ۱۱۰۳، ۱۱۰۴ و ۱۱۷۸ قانون مدنی ایران) دارای ضمانت اجرا نیستند، اما هیچکس آنها را فاقد خصوصیت حقوقی نمی‌داند. پس آیا حقوق

بین الملل نیز نمی تواند مانند قواعد مذکور باشد؟ از سوی دیگر، ضمانت اجرا تا حدود زیادی در حقوق بین الملل موجود است؛ اما نه به شکل ضمانت اجرای حقوقی داخلی، همچنین ضمانت اجرای حقوق بین الملل در حد ضمانت اجرای حقوق داخلی نیستند.

۲. در اهمیت ضمانت اجرا نباید مبالغه کرد؛ زیرا در هیچ یک از نظام های حقوقی، ضمانت اجرا دلیل اصلی پیروی از قانون نیست، بلکه ضمانت اجرا تنها هنگامی مؤثر است که قانون شکنان در اقلیت باشند؛ اما اگر چنین نباشد، ضمانت اجرا قادر نیست رعایت قانون را تضمین کند؛ بنابراین این صحیح نیست که هر نظام حقوقی را تنها بر اساس ضمانت اجرای آن مورد مطالعه قرار دهیم. بهتر است حقوق را به عنوان مجموعه قواعدی که معمولاً مورد متابعت واقع می شوند، مطالعه کنیم؛ نه اینکه توجه خود را صرفاً معطوف این امر کنیم که اگر آن قواعد نقض شد، چه اتفاقی خواهد افتاد. آسیب شناسی حقوق را نباید با نقض حقوق در هم آمیزیم.

۳. اینکه برخی از نفی کنندگان حقوق بین الملل، تنها جنگ را ضامن اجرای حقوق بین الملل قلمداد کرده اند، به خطا رفته اند؛ زیرا امروز در مقابل حقوق که یک «ارزش» شناخته می شود، جنگ یک «ضد ارزش» است که نمی تواند ضامن اجرای یک «ارزش» باشد. به علاوه، اگر جنگ ضامن اجرای حقوق بین الملل باشد، این خود نقض غرض است، چرا که جنگ مظهر کامل قدرت و زور در روابط بین المللی است و آنجا که زور بر امور حاکم باشد، از حقوق اثر و خبری نیست.

بر خلاف استدلال های یادشده؛ همواره این پرسش مطرح است: چرا کشورها تا حدود زیادی خود را مکلف به اجرای حقوق بین الملل می دانند و در واقع، ضمانت اجرای مقررات حقوق بین المللی چیست؟ امروز، عوامل مهم و مؤثری وجود دارند که اجرای حقوق بین الملل را تا حدود قابل ملاحظه ای تضمین می کنند و نقش مثبت ضمانت اجرا در قواعد حقوق بین الملل را نشان می دهند. در مبحث بعد به این عوامل می پردازیم.

عوامل مؤثر در اجرای حقوق بین الملل

در نظام بین المللی، به دلیل فقدان قوه اجرایی بین المللی از یک سو و کمبود قواعد حقوقی بین المللی از سوی دیگر، نمی توان انتظار داشت که ضمانت اجرا در حقوق بین الملل، همچون ضمانت اجرا در حقوق داخلی، سازمان یافته و به مراحل کمال رسیده باشد. با وجود این، در مجموع نمی توان حقوق بین الملل را بدون هرگونه ضمانت اجرا دانست؛ اما همین ضمانت اجرا زمانی قابل اعمال است که مسؤولیت بین المللی کشور ناقض تعهدات بین المللی، محرز و مسلم شده باشد. پس نهاد مسؤولیت بین المللی، در واقع ضمانت اجرای معمول و سنتی، صلاحیت در حقوق بین المللی است؛ یعنی هر تابع حقوق بین الملل که صلاحیت های تفویضی مطابق حقوق بین الملل را زیرپا گذاشته و رعایت نکند، مسؤولیت بین المللی یافته و ضمانت اجرا در مورد او اعمال می گردد.

امروزه، عوامل متعدد و مؤثری، اعم از حقوقی، سیاسی، اخلاقی یا معنوی وجود دارند که تا حدود زیاد و قابل ملاحظه ای ضامن اجرای حقوق بین الملل هستند. از جمله این عوامل می توان از عامل شناسایی حقوق بین الملل توسط کشورها، ضمانت اجرای حقوقی در حقوق بین الملل، ضمانت اجرای غیرحقوقی در حقوق بین الملل و بالاخره ضمانت اجرا در نظام ملل متحد نام برد.

- **عامل شناسایی حقوق بین الملل توسط کشورها:** امروزه، در اکثر قوانین داخلی کشورها، به ویژه در قوانین اساسی آنها، حقوق بین الملل مورد شناسایی قرار گرفته و حتی در مواردی نیز برتر از حقوق داخلی محسوب شده است. از سوی دیگر اجرای مستقیم حقوق بین الملل توسط مراجع اجرایی و قضایی داخلی بسیاری از کشورها، مؤید پذیرش و شناسایی حقوق بین الملل در حقوق داخلی آنهاست. به علاوه، کشورها در مذاکرات دیپلماتیک با یکدیگر و نیز از طریق مشارکت و عضویت در کنفرانس ها، مجامع و سازمان های بین المللی، به ویژه سازمان ملل متحد و سازمان های تخصصی وابسته به آن، حقوق بین الملل را به شیوه های گوناگون مورد شناسایی قرار می دهند.
- **ضمانت اجرای حقوقی در حقوق بین الملل:** مقصود از ضمانت اجرای حقوقی در حقوق بین الملل، ضمانت اجرای هاستند که جنبه حقوقی داشته و طبق حقوق بین الملل مجاز هستند. این نوع ضمانت اجراها عبارتند از: ضمانت اجرای کیفری، ضمانت اجرای مدنی، ضمانت اجرای اقتصادی، ضمانت اجرای دیپلماتیک یا کنسولی و بالاخره اقدامات متقابل:

 ۱. **ضمانت اجرای کیفری:** در حقوق بین الملل، ضمانت اجرای کیفری در مقابل تقض قواعد خاص و مشخص که عنوان «جرم بین المللی» دارند، تعیین می گردد. مراجع تعیین ضمانت اجرای کیفری، در مواردی کشورها (در اعمال صلاحیت جهانی) و در مواردی دیوان کیفری بین المللی یا دادگاه های کیفری بین المللی «موقتی» هستند.
 ۲. **ضمانت اجرای مدنی:** در مقابل نقصان ضمانت اجرای کیفری در حقوق بین الملل، ضمانت اجرای مدنی از درجه تکامل نسبتاً بالایی برخوردار است؛ زیرا امروزه در حقوق بین الملل، اصل، ضمانت اجرای مدنی است، یعنی ترمیم و جبران خسارات (اقدامات ترمیمی)، نه ضمانت اجرای کیفری (اقدامات تهریبی یا ترذیلی).
 ۳. **ضمانت اجرای اقتصادی:** محاصره با تحریم اقتصادی کشور متخلف حقوق بین الملل، حقی است که برای کلیه کشورها شناخته شده است، مشروط به اینکه در اعمال آنها، موازین حقوق بین الملل رعایت گردد.
 ۴. **ضمانت اجرای دیپلماتیک و یا کنسولی:** حقوق بین الملل برای کلیه کشورها، اعم از قربانیان نقض حقوق بین الملل یا غیره، این حق را شناخته تا در مقابل کشور ناقض حقوق بین الملل. روابط دیپلماتیک و یا کنسولی خود را با آن کشور قطع کنند یا کاهش دهند، مأموران دیپلماتیک و یا کنسولی خود را از کشور متخلف احضار کنند و یا اینکه روانامه رئیس پست کنسولی کشور فرستنده متخلف را لغو نمایند.
 ۵. **اقدامات متقابل:** یکی از مهم ترین عوامل زمینه ساز اجرای حقوق بین الملل، اقدامات متقابل کشورها در قبال کشور متخلف از حقوق بین الملل است. مهم ترین این اقدامات عبارتند از: دفاع مشروع، اقدامات مقابله به مثل یا تلافی جویانه و بالاخره معامله متقابل.

- **ضمانت اجرای غیرحقوقی در حقوق بین الملل:** منظور از ضمانت اجرای غیرحقوقی در حقوق بین الملل، ضمانت اجرای هاستند که ماهیت حقوقی ندارند؛ اما در حقوق بین الملل به رسمیت شناخته شده اند. اهم این نوع ضمانت اجراها عبارتند از: ضمانت اجرای اخلاقی، ضمانت اجرای سیاسی، افکار عمومی جهانی، منافع مشترک و متقابل و بالاخره پرهیز از تنش.

۱. **ضمانت اجرای اخلاقی:** این نوع ضمانت اجرا، همان رضایت خاطر کشور قربانی نقض حقوق بین الملل از سوی کشور متخلف از طریق اخلاقی است. از جمله اظهار تأسف یا معذرت‌خواهی کشور متخلف در قبال کشور قربانی نقض حقوق بین الملل.
۲. **ضمانت اجرای سیاسی:** این نوع ضمانت اجرا می‌تواند شامل منتشر نمودن اسناد و مدارک حاکی از نقض حقوق بین الملل، به ویژه از سوی کشور قربانی نقض و نیز اعتراض رسمی کشورها در مورد تخلف از مقررات حقوق بین الملل باشد.
۳. **افکار عمومی جهانی:** جلب توجه افکار عمومی جهانی در برابر نقض مقررات حقوق بین الملل و تأثیر آن در عملکرد کشورها، یکی از عواملی است که می‌تواند به عنوان ضمانت اجرای حقوق بین الملل به حساب آید. بیداری و آگاهی فزاینده ملت‌ها به تاریخ، مایه ظهور وجدان همگانی بشریت و تشکیل عامل نوپدید «افکار عمومی جهانی» در روابط بین المللی شده است.

ضمانت اجرا در نظام ملل متحد

هدف از ضمانت اجرا در نظام ملل متحد، تنبیه متخلف نیست، بلکه قطع اخلال در نظمی است که ادامه یک وضعیت ایجاد می‌کند. ضمانت اجرا در نظام ملل متحد، دارای اشکال گوناگونی است که عبارتند از:

۱. **تدابیر انضباطی:** شامل محرومیت موقتی از حقوق و مزایای عضویت (ماده ۵ منشور ملل متحد)، اخراج از سازمان (ماده ۶ منشور ملل متحد) و تعلیق حق رأی (ماده ۱۹ منشور ملل متحد). ایراد اصولی که به این نوع ضمانت اجرا گرفته می‌شود، این است که اولاً با اعمال تدابیر مذکور، امکان تکرار تخلف از بین نمی‌رود. ثانیاً محروم کردن کشور متخلف از حضور در سازمان، حتی به طور موقت، شاید آن کشور را در نقض مقررات حقوق بین الملل جری‌تر سازد. از این رو، مخصوصاً اجرای ماده ۶ منشور اخراج از سازمان هرگز جدی گرفته نشده است. شاید دلیل آن، دشواری‌های اعمال آن بوده باشد.
۲. **تدابیر توصیه‌ای:** برخی از تصمیمات سازمان ملل متحد که واکنشی در قبال تخلف از مقررات حقوق بین الملل (به ویژه منشور ملل متحد) هستند، جنبه توصیه‌ای داشته و متضمن الزام واقعی نیستند. مصوبات مجمع عمومی عمدتاً دارای چنین جنبه‌ای هستند (مواد ۱۰ تا ۱۵ منشور)، اما این گونه مصوبات، چون از پشتوانه آرای تمام یا اکثر کشورهای عضو برخوردارند، در عمل قادرند از صورت «توصیه» خارج گردند و جنبه «تصمیم» به خود گیرند. در نتیجه، نیروی معنوی - و نه مادی - کشورهایی که به این نوع مصوبات رأی مثبت داده‌اند، تضمین‌کننده اجرای آنهاست. مسلماً اگر مصوبات مجمع عمومی در موضوعی تکرار شوند، قدرت معنوی بیشتری را دارا خواهند گردید و در نتیجه زمینه اجرای آنها به شیوه مطلوب‌تری فراهم خواهد شد. به موازات مجمع عمومی، شورای امنیت و شورای اقتصادی و اجتماعی نیز در مواردی حق صدور قطعنامه‌های توصیه‌ای را دارند (مواد ۳۳، ۳۶ تا ۴۱، ۶۲ و ۶۳).

۳. **تدابیر تقبیحی:** شورای امنیت یا در مواردی مجمع عمومی با به کارگیری عباراتی اخلاقی چون «تأسف می‌خورد» یا «تقبیح یا محکوم می‌کند» در قطعنامه‌های گوناگون، ضمانت اجرای خاصی را اعمال نموده که میشل ویرالی، استاد برجسته حقوق بین الملل، آن را «قضاوت سیاسی» نامیده است. این تدابیر، از آنجا که عموماً محکومیتی عاری از نتایج ملموس و فاقد محتوای کیفری هستند تدابیر تقبیحی نامیده می‌شوند.

۴. تدابیر الزام‌آور: سازمان ملل متحد در مواردی، در مقابله با تخلف از مقررات حقوق بین الملل، حق اتخاذ تدابیر الزام‌آور علیه کشور متخلف را دارد. کلیه تصمیمات شورای امنیت که بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد (مواد ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۸ و ۴۹) و تصمیمات مجمع عمومی که استثنائاً طبق قطعنامه اتحاد برای صلح اتخاذ می‌شوند، واجد خصیصه الزام‌آور هستند و اعضای سازمان مکلف به قبول و اجرای آنها می‌باشند (ماده ۲۵ منشور).

فصل دوم: سیر تاریخی تحولات حقوق بین الملل

همان طور که جامعه بین‌المللی از دوران باستان تحولات و تغییرات قابل توجهی یافته، حقوق بین الملل نیز که خود، حقوق حاکم بر این جامعه است، دگرگونی‌های شگرفی پیدا نموده است. بدیهی است بررسی کامل این دگرگونی‌ها و تحولات، ما را با نظام حقوق بین الملل بیشتر آشنا خواهد نمود؛ حقوقی که بیش از سایر رشته‌های حقوقی، به تاریخ وابسته است؛ زیرا حقوق بین الملل اساساً یک نظام مبتنی بر تحول است. دانشمندان و علمای حقوق بین الملل، با توجه به عقاید شخصی، تاریخ تحول حقوق بین الملل را به دوره‌های گوناگونی، تقسیم کرده‌اند، اینک با در نظر گرفتن این تقسیم‌بندی آنان، می‌توان تاریخ تحول حقوق بین الملل را به ۶ دوره زیر تقسیم‌بندی کرد: (۱ - دوره باستان، ۲ - قرون وسطی، ۳ - عصر جدید، ۴ - از کنگره وین تا کنفرانس‌های صلح لاهه، ۵ - از کنفرانس‌های صلح لاهه تا پایان جنگ جهانی دوم، ۶ - از تأسیس سازمان ملل متحد تاکنون)

بخش اول: دوره باستان

۱. مشرق زمین: از زمانی که تاریخ مستند در دست است؛ یعنی از چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح، دورنمایی از حقوق بین الملل دیده می‌شود. اولین طلّیعه را می‌تواند در سنگ‌نبشته‌ای به زبان سومری یافت که مربوط به ۳۱۰۰ سال پیش از میلاد مسیح است و در دهه اول قرن بیستم کشف شده است. در این کتیبه سنگی اولین معاهده بین‌المللی (نه به مفهوم امروزی) ملاحظه می‌گردد که میان «ایناتوم» فرومانروای فاتح سرزمین مستقل «لاگاش» در بین‌النهرین از یک سو و نمایندگان مردم «اوما»، یکی دیگر از شهرهای مستقل بین‌النهرین از سوی دیگر، منعقد شده است. به موجب این معاهده، عدم تجاوز به نقاط مرزی یکدیگر اعلام شده است.

از میان معاهدات محفوظ هزاره دوم پیش از میلاد مسیح، مهم‌تر از همه، معاهده صلح و اتحاد بین رامسس دوم فرعون مصر و هاتوسیلی دوم پادشاه هیتی‌ها است که به سال ۱۲۷۲ پیش از میلاد منعقد گردیده است. در این معاهده، طرفین متعهد شدند که علیه دشمنان داخلی به یکدیگر یاری رسانند و چنانچه این دشمنان به کشور طرف دیگر پناهنده گردند، مسترد شوند.

مقررات حقوق بین الملل در هند و چین باستان نیز کامیاب دیده می‌شود. در هند باستان رسم چنین بود که در زمان جنگ به کشتزارها و خانه‌ها و کشاورزان تجاوز نشود. چینی‌ها نیز در باب جنگ و مسائل مربوط به آن نظریات جالبی داشته‌اند. اتحاد بزرگ ایالات چین که طرح آن را کنفیسیوس در قرن پنجم پیش از میلاد تنظیم کرد، کاملاً با طرح جامعه ملل قابل مقایسه است.

۲. یونان: اهمیت یونان باستان در تحوّل حقوق بین الملل، از جهت توسعه روابط میان «دولت - شهرهای مستقل» آن کشور، مانند آتن و اسپارت است. شهرهایی که هر یک، دولت یا حکومت خاص و مستقلی داشتند. معاهدات میان دولت - شهرهای یونان، چنان دقیق و کامل تهیه و تنظیم گردیده که تا قبل از قرن نوزدهم میلادی اثری همانند آنها نیست. مهم ترین مقرراتی که ناشی از معاهدات فوق می باشد و در آینده، توجه خاص جهانیان را برانگیخت و هنوز هم از قواعد بین المللی محسوب می شود، عبارت است از:

۱. شناسایی حق آزادی شخصی و صیانت از دارایی برای اتباع دولت - شهر متعاقد؛

۲. تأسیس نهاد «نماینده‌گی» یا «سرپرستی». «نماینده» یا «سرپرست» که تقریباً همان کنسول امروزی است، وظیفه حمایت از اتباع را در دولت - شهر خارجی بر عهده داشت.

۳. دآوری، طریقه حل اختلافات مرزی و حقوقی طرفین بود

۴. تأسیس اتحادیه های سیاسی موسوم «آمفیکسیون».

۵. مصونیت سفیران؛

۶. حرمت، یعنی احترام به بی طرفی بعضی از مکان ها؛

۷. تحکیم عهدنامه های صلح با ادای سوگند؛

۸. احترام به اجساد کشته شدگان در جنگ؛

۹. شناسایی حق پناهندگی؛

۳. روم: رومی ها نیز حقوق بین الملل را به دیده مذهبی می نگریستند. از این رو بود که از همان اوایل دوره امپراتوران، عده ای از روحانیون موسوم به «فسیال»، «سازمان روابط خارجی» را پایه گذاری نمودند. وظیفه آنان این بود که مراسم و تشریفات مذهبی مربوط به معاهدات و سایر امور بین المللی، از قبیل امور سفارت و استرداد مجرمین را انجام دهند. شاید نمایان ترین ارتباط تاریخی حقوق روم و حقوق بین الملل، عنوان «حقوق ملل» باشد که در واقع «حقوق ملل مسیحی» بود؛ حقوقی که به طور یکجانبه از سوی روم وضع شده بود.

نتیجه گیری: برخلاف کلیه آثار برجسته ای که در دوران باستان از حقوق بین الملل دیده می شود؛ این پرسش مطرح می گردد که: آیا اصولاً در دوران باستان، حقوق بین الملل وجود داشته است یا خیر؟ عده زیادی از دانشمندان حقوق بین الملل معتقدند که آنچه رومی ها آن را «حقوق ملل» می نامیدند با حقوق بین الملل معاصر فرق زیادی داشته است. آنان با استناد به اعمالی چون جنگ های وحشیانه، کشتار افراد غیرنظامی، عدم رعایت مصونیت فرستادگان، کشتن زندانیان، صدمات بدنی به رهبران و فرماندهان شکست خورده در جنگ و غیره و دکتربین های کهن بر مبنای تصوّرات مردم نسبت به بیگانگان و اینکه افراد بیگانه در نظر مردم دوران باستان دشمن تلقی می شدند، وجود حقوق بین الملل را دوران باستان نفی می کنند. به طور خلاصه، در دوران باستان میان ملت های گوناگون مقررات مشترکی وجود نداشته و

تساوی حقوق نژادهای مختلف نیز پذیرفته نبوده است؛ بدین جهت در این دوران، فقدان مبانی جامعه‌شناختی حقوق بین‌الملل به خوبی احساس می‌شود.

بخش دوم: قرون وسطی

۳. واقعه مهم در قرون وسطی، در تحوّل حقوق بین‌الملل تأثیرگذار بود؛ پیروزی مسیحیت، ظهور اسلام و جنگ‌های صلیبی.

۱. **پیروزی مسیحیت:** پیروزی مسیحیت آثاری بس شگرف بر حقوق بین‌الملل گذاشت و خلأیی که در دوران باستان در حقوق بین‌الملل جود داشت، مانند فقدان مقررات مشترک میان ملت‌ها و عدم شناسایی برابری حقوق نژادهای گوناگون، در دوران پیروزی مسیحیت از میان رفت و برای اولین بار، اصل برابری ملت‌ها از حیث زبان، نژاد و موقعیت اجتماعی تأیید و اعلام شد. در جامعه مسیحیت قرون وسطایی، کلیه افراد بشر دارای ریشه و سرنوشت مشترک‌اند و ملت‌ها که متشکل از افراد مساوی‌اند، خود نیز با یکدیگر مساوی هستند. از سوی دیگر تمام ملت‌ها تابع قانون مشترکی هستند که همان قوانین الهی هستند.

۲. **ظهور دین اسلام:** زمانی که غرب، کلیسا و مسیحیت از یک سو و نظام ملوک‌الطوایفی از سوی دیگر، در اوج قدرت‌نمایی به سر می‌بردند، در شرق یکی از حوادث بسیار مهم تاریخ جهان به وقوع پیوست و آن ظهور دین اسلام در اوایل قرن هفتم میلادی در عربستان و اشاعه آن به کشورهای خاورمیانه، شمال آفریقا، هندوستان، ترکستان، قفقاز و حتی قسمتی از قاره اروپا بود.

ظهور اسلام، از دو حیث در تحوّل حقوق بین‌الملل مؤثر واقع شد: یکی از حیث مقررات بین‌المللی که در شریعت اسلام وجود داشت و دیگری از حیث زمان و تاریخ پیدایش اسلام که به زمان وحدت جامعه اروپایی از طریق دین مسیح و به دنبال آن بروز جنگ‌های صلیبی مصادف بود. پیروزی و توسعه سریع اسلام در سطح جهانی، آن‌هم نه تنها ظرف نیم‌قرن پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) از دو علت ناشی گردید: اول نیروی ایمان مسلمانان در صدر اسلام و دوم فساد و انحطاط کشورهایی که از حیث تمدن، در معرض تهاجم مسلمان قرار می‌گرفتند.

حقوق بین‌الملل در اسلام: جامعیت حقوق اسلام به گونه‌ای است که نه تنها قواعد کاملی در زمینه داخلی دارد، بلکه از نظر بین‌المللی نیز دارای قواعد حقوقی بسیار متحوّل است. شناسایی حقوق اسلام، به منزله تنها نظام حقوق مذهبی، یکی از نظام‌های حقوقی معاصر در سیستم حقوق تطبیقی جهان، خود دلیل این مدّعاست. اصول و قواعدی چند از حقوق بین‌الملل در صدر اسلام، به اختصار بیان می‌کنیم:

۱. معاهدات، «پیمان‌های الهی» هستند که به نام خداوند و بر اساس آیین الهی منعقد می‌گردند. قرآن کریم در آیات مختلف و با عباراتی فصیح، چون «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» یا «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ»، بر اصل وفای به عهد تأکید دارد.

۲. قرآن کریم با عبارت صریح «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (هیچ اجباری در دین و پذیرش آن نیست) به طور آشکار، کاربرد زور و اجبار را در مسائل به تبلیغ دینی ممنوع اعلام می‌کند و دلیل و برهان را راه تبلیغ و دعوت به حق قرار داده است.

۳. قرآن کریم و سنت نبوی، به قواعدی خاص زمان صلح، از قبیل شناسایی دولت و حکومت غیر اسلامی، حقوق دیپلماتیک و کنسولی، حقوق بیگانگان و اقلیت‌های مذهبی و روش‌های سیاسی و حقوقی حل اختلافات بین‌المللی از یک سو و به قواعد مخصوص زمان جنگ، از جمله حقوق بشردوستانه از سوی دیگر، توجه ویژه‌ای دارند.

شایان ذکر است که تحوّل حقوق بین‌الملل در اسلام، از زمان ظهور اسلام تا به امروز تداوم داشته است.

۳. **جنگ‌های صلیبی:** جنگ‌های صلیبی را فتودال‌های اروپایی به رهبری کلیسای مسیحی و به منظور استرداد بیت المقدس از مسلمانان آغاز کردند و در هشت مرحله از قرن یازدهم تا قرن سیزدهم (به طور دقیق از سال ۱۹۰۶ تا ۱۲۷۰ میلادی) ادامه دادند. پیروزی در ابتدای جنگ، نصیب اروپاییان گردید، ولی در ادامه، آنها شکست خورده، عقب‌نشینی کردند. نتیجه اولیه جنگ‌های صلیبی، تزلزل نظام ملوک‌الطوایفی در اروپا و خاتمه پیروزی مسیحیت بود. جنگ‌های مذکور هر چند در حدود در قرن قتل و کشتار انسان‌ها و انهدام اموال و املاک را به همراه داشت، ولی از نظر حقوق بین‌الملل مورد توجه است؛ زیرا به روابط میان مسلمانان و مسیحیان شکل تازه و جدیدی بخشید و صلیبونی که دیوانه جنگ و انتقام بودند، به یک‌باره در معاهده ژوفا (۱۲۲۹ میلادی) به نوعی توافق بین‌المللی کاملاً بی‌نظیر تن در دادند. طبق این معاهده امپراتور فردریک دوم، فلسطین، بیت لحم و ناصره را از سلطان الکامل پادشاه مصر، بدون خونریزی و با دیپلماسی هوشمندانه باز پس گرفت.

نتیجه‌گیری: (اصول حقوق بین‌الملل در قرون وسطی): قرون وسطی، صرف نظر از دید تاریخی، از دید حقوقی، نیز حائز اهمیت است؛ زیرا در واقع برخلاف آنچه مدّت زمان زیادی می‌پنداشتند که مبنای حقوق ملل جدید، معاهدات و استقلال نبوده است، بلکه باید ریشه آن در قرون وسطی جستجو کرد.

اصول حقوق بین‌الملل در قرون وسطی را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

- تابعان حقوق بین‌الملل، تنها کشورهای حاکم اروپای غربی مسیحی و کلیسا بودند.
- رکن قانونگذاری مرکزی وجود ندارد و منابع حقوق بین‌الملل عبارتند از: عرف و معاهدات
- قضاوت اجباری وجود ندارد و اختلافات میان کشورها با توافق حل و فصل می‌گردد
- فقدان تفاهم، کشور زبان‌دیده را که حق دفاع یا تعقیب دارد، به اقدامات مقابله به مثل یا جنگ سوق می‌دهد. این گونه اعمال تنها در صورتی مجازند که «عادلانه» باشند.

بخش سوم: عصر جدید

با پیدایش عصر رنسانس، چارچوب قرون وسطی فرو ریخت و امپراتوری مقدس ژرمن بر اثر فشار کشورهای جدید از هم فرو پاشید. وحدت مذهبی در برخورد با «اصلاح مذهبی» یا «رُفرم» دچار شکست گردید و فعالیت بشری با قدرت و وسعت بسیار در طریقی نو گام نهاد. قدرت معنوی پاپ و امپراتور ساقط گردید و کشورهایی با حاکمیت کاملاً مستقل در صحنه جهانی پدید آمدند. کشف قاره آمریکا به تدریج در سال‌های بعد مرکزیت

اروپا را از بین برد و روابط بین المللی را دگرگون ساخت و سیاست جنبه جهانی به خود گرفت. در قرن شانزدهم، حاکمیت مفهوم جدید و خطرناک «قدرت نامحدود» را پیدا کرد که مضمون آن، خودمختاری کامل کشورها بود. در نتیجه، راه فلج کردن پیشرفت های حقوق بین الملل در روابط بین الملل معمول گردید. نظریه حاکمیت کشوری با مفهوم جدیدش در حقوق موضوعه و به طور ضمنی در معاهدات و ستفالی نیز نفوذ کرد. (معاهدات و ستفالی، معاهدات صلحی است که در تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۶۴۸ منعقد گردید و به جنگ های وحشیانه و خونین سی ساله مذهبی میان پروتستان ها و کاتولیک ها خاتمه داد.)

در عصر جدید بود که اصل موازنه سیاسی در اروپا پدید آمد؛ بنا بر این اصل، هیچ کشوری اجازه نداشت در صدد تحمیل اراده خود به دیگران باشد. این قاعده صد در صد قوی، جانشین عقیده قرون وسطایی «جامعه مشترک» گردید.

قیام مردم آمریکای شمالی و انقلاب کبیر فرانسه: در اواخر قرن هجدهم، دو واقعه مهم در جهان روی داد که در سیر تحول و تکامل حقوق بین الملل تأثیر بسزایی داشت: یکی قیام مردم آمریکای شمالی و دیگری انقلاب کبیر فرانسه.

قیام مردم آمریکای شمالی: استقلال آمریکای شمالی، نه تنها از حیث پیوستن یک کشور متمدن مسیحی به جامعه کشورهای مستقل حائز اهمیت بود، بلکه از آن جهت که این کشور، اعتقاد راسخی به آزادی جهانی و حمایت از قواعد بین المللی داشت، مورد توجه بود.

انقلاب کبیر فرانسه: بیدادگری های پادشاهان فرانسه در این عصر، چنان به اوج خود رسید که ملت فرانسه یک باره زنجیرهای کهنه استبداد را از هم گسسته و شورش عظیمی را بر پا نمود و با فتح زندان باستیل در ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹، انقلاب کبیر فرانسه را بنیان نهاد. از لحاظ بین المللی انقلاب فرانسه حائز اهمیت فراوانی گردید؛ زیرا اصول عدالت، تساوی افراد بشر در مقابل قانون، آزادی وجدان، نسخ غلامی و بردگی، آزادی فردی و خلاصه کلیه اصول عالیله ای که انقلابیون فرانسه اعلام کردند و به کلیه ملل متمدن تعلق و انتقال یافت، انقلاب کبیر فرانسه در تاریخ حقوق بین الملل برای فرانسه مقام و موقعیت بزرگی فراهم کرده است. با صدور اعلامیه حقوق بشر در اوت ۱۷۸۹ توسط مجلس مؤسسان فرانسه آزادی به تمام اروپا گسترش یافت و سلاطین و حکمرانان اروپایی را دچار وحشت و هراس نمود. ناپلئون که خود یکی از رهبران بزرگ انقلاب بود، ناگهان با امپراتور شدن، چنان محور قدرت و عظمت گردید که مفهوم آزادی را از یاد برد و با اشغال سرزمین های اروپایی، آزادی دیگران را پایمال کرد، ولی این وضع دوام چندانی نیافت و با شکست در واترلو و تبعید به جزیره سنت هلن در ژوئن ۱۸۱۵، دوران زمامداری اش به سر آمد.

نتیجه گیری: (اصول حقوق بین الملل در عصر جدید): با بررسی تاریخ تحول حقوق بین الملل در عصر جدید می توان اصول برجسته و اساسی حقوق بین الملل را به شرح زیر برشمرد:

- کشورها، تجمعات حاکمی هستند که هر یک قدرت انحصاری را در قلمرو خود اعمال می کنند.
- کشورها، نسبت به یکدیگر مستقل و از نظر حقوقی مساوی هستند.
- جامعه مشترک کشورها سازمان نیافته و هیچ گونه قدرت مرکزی در این جامعه وجود ندارد و داوری تقریباً به طور کامل مضمحل گردید.
- کشورها قواعد حقوق ملل را به رسمیت می شناسند، لیکن خود را در تفسیر و اجرای آنها آزاد می دانند. به علاوه، در مورد واکنشی که باید در برابر یک عمل غیرقانونی صورت گیرد رأساً تصمیم می گیرند.

- کشورها حق توسل به جنگ را دارا هستند.
- دکترین قرون وسطایی «جنگ مشروع» به تدریج از بین می‌رود و نظریه دیگری جانشین آن می‌گردد که به موجب آن، هر کشوری که منافعش ایجاب کند، حق اعلان جنگ دارد.
- کشورهای ثالث در صورت وقوع جنگ می‌توانند، بی‌طرف بمانند و یا در آن شرکت کنند.

بخش چهارم: از کنگره وین تا کنفرانس‌های صلح لاهه

کنگره وین: کشورهای اروپایی، پس از شکست ناپلئون و پیروزی نهایی و انعقاد صلح، برای بررسی نتایج جنگ و تعیین سرنوشت اروپا، کنگره‌ای در وین تشکیل دادند که منجر به انعقاد عهدنامه‌های وین گردید. در این کنگره، نمایندگان کشورهای بزرگ اروپایی، یعنی اتریش، انگلستان، پروس، روسیه و نیز نمایندگان کشورهای فرانسه، پرتغال و سوئد که عهدنامه‌های صلح را امضا کرده بودند و همچنین اکثر کشورهای دیگر اروپایی شرکت داشتند. بنا بر تصمیمات کنگره وین، خاندان‌های سابق سلطنتی کشورهای اروپایی مجدداً به تاج و تخت خود بازگشتند، خاندان بنپارت خلع و تبعید گردید، فرانسه به سرحدات سابق خود در سال ۱۷۹۲ محدود شد، بلژیک ضمیمه هلند گردید، بی‌طرفی سوئیس رسماً اعلام شد و تغییرات وسیع دیگری نیز در نقشه جغرافیایی قاره اروپا پدید آمد. سرانجام انگلستان نیز هدیه پر ارزشی نصیبش شد و آن قسمت اعظم مستعمرات خارجی بود. تنها چیزی که در این کنگره رعایت نشد، حقوق و آرمان‌های ملت‌های اروپایی بود.

اتحاد مقدس و پیامدهای آن: امضاکنندگان عهدنامه‌های وین (انگلستان، روسیه، اتریش، پروس) در جهت اجرای تصمیمات متخذه در ۲۶ سپتامبر ۱۸۱۵ پیمانی به نام «اتحاد مقدس» منعقد کردند که فرانسه نیز در سال ۱۸۱۸ به آن ملحق گردید. متعاهدین این معاهده که اعضای یک خانواده مسیحی بودند، تعهد کردند که جنبش‌های انقلابی که خواستار آزادی و حقوق مردم باشند، با توسل به زور سرکوب کنند؛ زیرا این نوع جنبش‌ها را تهدیدی علیه حکومت‌های مشروع خود می‌دانستند.

متأسفانه کشور ایران نیز از سیاست تجاوزکارانه اتحاد مقدس بی‌بهره نماند و انعقاد تحمیلی عهدنامه ترکمانچای در سال ۱۸۲۸ میلادی، معلول حمایت اتحاد مقدس از روسیه بود. به موجب این معاهده که این بار نیز مانند عهدنامه گلستان با وساطت سفیر انگلیس میان ایران و روسیه به امضا رسید، ایروان و نخجوان از ایران جدا و ضمیمه روسیه گردید، رود ارس مرز میان ایران و روسیه شناخته شد و رژیم کاپیتولاسیون برای روس‌ها و به دنبال آن برای سایر کشورها در ایران برقرار گردید؛ بنابراین کشور ایران در مدت کمتر از سی سال، با دو عهدنامه ننگین گلستان و ترکمانچای قسمت زیادی از قلمرو خود را از دست داد و حاکمیت ملی و اراضی اش دچار تزلزل گردید.

به طور کلی اتحاد مقدس را می‌توان یک سازمان بین‌المللی ناقص دانست که بر اصول مشروعیت سلطنت و برتری قدرت‌های بزرگ، مداخله در امور داخلی کشورهای خارجی از سازمان‌ها و کشورگشایی کشورهای عضو پایه‌گذاری شده بود.

شکست اتحاد مقدس و نظریه «اصل ملیت‌ها»: شکست اتحاد مقدس با اعلان نظریه «اصل ملیت‌ها» بیشتر به ظهور رسید. این اصل که ریشه آن را باید در انقلاب کبیر فرانسه و در ادبیات رومانتیک و بالاخره در نظریات منچینی یافت، در تضعیف و نابودی جاه‌طلبی‌های اتحاد مقدس و سازمان بین‌المللی مربوط، تأثیر بسیار داشت.

اصل ملیت‌ها به این مفهوم بود: افرادی که دارای نژاد، زبان، سنن، رسوم و تمایلات مشترک هستند، یک ملت را تشکیل می‌دهند و حق دارند در کشور مستقلی جمع شوند. مرزهای یک کشور باید منطبق با یک ملت باشد. اگر در یک کشور چندین ملت تجمع کرده باشند؛ این انطباق عملی نخواهد گردید؛ به عکس، اگر یک ملت به چندین قسمت تقسیم و جذب کشورهای مختلف شده باشد، آن ملت حق دارد در یک کشور به وحدت برسد. این نظریه باعث شروع انقلاب ۱۸۴۸ اروپا و وقوع جنگ‌های خونین در آن قاره شد. برای مثال، وحدت ایتالیا (۱۸۷۰)، وحدت آلمان، آزادی ملت‌های بالکان و تشکیل کشورهای مستقلی مانند یونان (۱۸۳۰)، بلژیک (۱۸۳۹)، رومانی، بلغارستان، آلبانی و غیره، نتیجه اعمال و اجرای نظریه اصل ملیت‌ها بود.

اتفاق اروپایی و تصمیمات آن: اتحاد مقدس که از سال ۱۸۲۲ از فعالیت باز ایستاده بود، با مرگ الکساندر امپراتور روسیه در سال ۱۸۲۵ کاملاً محو گردید. اما از آن سال تا سال ۱۹۱۴، کنفرانس‌ها و کنگره‌های کمابیش گسترده یا محدودی در اروپا تشکیل شد و نهادی را در اروپا به وجود آورد که به «اتفاق اروپایی» معروف است. در این کنفرانس‌ها و کنگره‌ها، نه تنها سرنوشت اروپا، بلکه وضعیت سرزمین‌های غیراروپایی نیز معلوم می‌گردید. این کنفرانس‌ها نقش یک حکومت واقعی بین‌المللی را به عهده گرفته بودند که هر چند وقت یک بار ابراز وجود می‌کردند. دولت‌های بزرگ اروپایی در این کنفرانس‌ها به حل مشکلات اروپا بسنده نمودند و سرزمین‌ها را بین خود تقسیم کردند تا این که به بیداری ملت‌ها برخوردند و ناگزیر شدند در بعضی از موارد بدان اعتبار بخشند. بیداری ملت‌ها، گاه موجب تجزیه می‌شد و به استقلال ملی می‌انجامید و گاه، در چارچوب وحدت به تشکلات جغرافیایی منجر می‌شد. مداخله قدرت‌های بزرگ اروپایی، در تجزیه امپراتوری عثمانی بین سال‌های ۱۸۲۵ تا ۱۹۱۴ آشکار شد.

جنگ‌های ناحیه‌ای قرن نوزدهم و پیامدهای آن: حقوق بین‌الملل در سال‌هایی که می‌توانست در پرتو رشد اقتصادی و اکتشافات علمی، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای دست یابد، جنگ‌های کوتاه‌مدت و ناحیه‌ای قرن نوزدهم از جمله جنگ معروف به «جنگ تریاک» میان چین و انگلستان در سال ۱۸۴۰، جنگ کریمه در سال ۱۸۵۵، جنگ انفصال در آمریکا در سال ۱۸۶۱ و جنگ روسیه و عثمانی در سال ۱۸۷۷، باعث از میان رفتن صلح و ایجاد وقفه در زمینه این پیشرفت‌ها گردید. با این همه کنگره‌ها و کنفرانس‌های متعددی در پاریس، ژنو و لاهه تشکیل شده و معاهدات بی‌شماری که نفع عمومی را در برداشت، به امضای کشورها رسید.

بخش پنجم: از کنفرانس‌ها صلح لاهه تا پایان جنگ جهانی دوم

کنفرانس‌های صلح لاهه

- **اولین کنفرانس لاهه و پیامدهای آن:** در ۱۸ ماه مه ۱۸۹۹ بنا به پیشنهاد نیکلای دوم امپراتور روسیه، اولین کنفرانس معروف به کنفرانس‌های صلح در شهر لاهه هلند تشکیل گردید. هدف کنفرانس در آغاز، حفظ صلح بود و بدین منظور روسیه پیشنهاد نمود تا تولید و

به کار بردن تسلیحات جنگی و تعرضی به طور آزمایشی محدود شود تا در نتیجه آن، صلح جهانی و همگانی برقرار گردد. در این کنفرانس فقط ۲۶ کشور شرکت نمودند که شامل: بیست کشور اروپایی، دو کشور آمریکایی، یعنی ایالات متحده آمریکا و مکزیک و چهار کشور آسیایی، یعنی ایران، چین، ژاپن و سیام؛ بنابراین کنفرانس مزبور اجتماعی از کلیه کشورهای جهان نبود. کنفرانس، در ابتدا بیشتر جنبه سیاسی داشت، ولی بعداً جنبه حقوقی آن پیدا کرد و روی ۳ مسأله توافق اساسی شد:

۱. تأسیس دیوان دائمی داوری به عنوان مرجع صلاحیتدار برای جلوگیری از جنگ و اقدامات اصلاحی، از جمله میانجی‌گری، آشتی یا تحقیق و داوری،

۲. تهیه و تنظیم قوانین و عرف‌های جنگ زمینی،

۳. شمول عهدنامه ۱۸۶۴ ژنو به جنگ دریایی.

• **دومین کنفرانس لاهه و پیامدهای آن:** دومین کنفرانس صلح لاهه نیز بنا به دعوت امپراتور روسیه از ۱۵ ژوئن ۱۹۰۷ در شهر لاهه با شرکت ۴۴ کشور جهان تشکیل شد. اولین اثر مثبت این کنفرانس آن بود که عده کثیری از کشورهای جهان در آنجا به بعضی معاهدات بین‌المللی که سابقاً منعقد شده بود، ملحق گردیدند. از جمله مقررات کنگره پاریس ۱۸۵۹ راجع به تحریم راهزنی دریایی، مصونیت اموال اتباع دشمن که با کشتی‌های بی‌طرف حمله شود، محاصره دریایی، همچنین عهدنامه ۱۸۶۴ ژنو. کنفرانس دوم لاهه، علاوه بر تکمیل کارهای کنفرانس اول، سیزده معاهده جدید مربوط به حقوق جنگ و بی‌طرفی را به امضا رسانید. در تنظیم این قواعد و سایر امور در این کنفرانس، یک روح آزادی‌خواهی و بشردوستی در بین نمایندگان کشورها حکم‌فرما بود که در کنفرانس‌های بین‌المللی قبل از آن؛ یعنی در تاریخ روابط بین‌الملل سابقه نداشت. اموری که محال بود دیپلمات‌ها را از مجاری خصوصی عادی و در پس پرده حل کنند، در محیط این اجتماع به سهولت انجام یافت.

جنگ جهانی اول و تأسیس جامعه ملل

جنگ جهانی اول

• **وقوع جنگ اول و کنفرانس صلح پاریس:** جنگ اول، جنگی تقریباً جهانی و عالم‌گیر بود و آنچه در ابتدا مسلم است، این است که این جنگ تحوّل و تکامل حقوق بین‌الملل را مدّت زمانی به تأخیر انداخت و با نقض بی‌طرفی کشورهای همچون بلژیک، لوکزامبورگ و ایران یکی از اصول حقوق بین‌الملل به طور کامل نقض گردید. البته مقررات بین‌المللی مربوط به احترام و مصونیت سفیران و سایر نمایندگان دیپلماتیک پا بر جا بود و عهدنامه‌های ژنو (۱۸۶۴ و ۱۹۰۶) و لاهه (۱۹۰۷) نیز کمابیش اجرا می‌گردید، ولی نه آن‌چنان که لازمه چنین موقعیتی بود. پس از خاتمه جنگ، برای چاره‌جویی و اتخاذ تصمیم درباره مسائل زیادی که ناشی از جنگ بود، کنفرانس صلح در ژانویه ۱۹۱۹ با شرکت فاتحان در پاریس تشکیل یافت. وظیفه این کنفرانس به مراتب سنگین‌تر و با اهمیت‌تر از کنگره وین ۱۸۱۵ بود.

• **عهدنامه‌های بین‌المللی:** در کنفرانس صلح پاریس، پس از ۶ ماه مذاکره و تبادل نظر، ۵ معاهده با کشورهای شکست‌خورده امضا شد:

۱. عهدنامه ورسای با آلمان (۲۸ ژوئیه ۱۹۱۹)

۲. عهدنامه سن ژرمن با اتریش (۱۰ سپتامبر ۱۹۱۹)

۳. عهدنامه نویی با بلغارستان (۲۷ نوامبر ۱۹۱۹)

۴. عهدنامه تریانون با مجارستان (۴ ژوئن ۱۹۱۹)

۵. عهدنامه سور با عثمانی (۲۰ اوت ۱۹۲۰)

به موجب عهدنامه‌های یادشده بالا که معروف به «عهدنامه‌های صلح» است تغییرات سرزمینی مهمی در اروپا به عمل آمد. کشورهای لهستان، چکسلواکی، فنلاند، یوگسلاوی، لیتوانی، لتونی و استونی ایجاد گردیدند و بی‌طرفی بلژیک و لوکزامبورگ نیز برای همیشه لغو شد.

- **اعلامیه ویلسون:** هدف نهایی عهدنامه‌های صلح، تأمین صلح جهان بود و ویلسون رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا تنها کسی بود که با افکار و عقاید خود، جهانیان را به این هدف مقدس نزدیک کرد. وی در ۸ ژانویه ۱۹۱۸ پیشنهاد صلح خویش را در مورد چگونگی تأمین و استقرار صلح در جهان، در ۱۴ ماده اعلام نمود که به اعلامیه ویلسون مشهور است.

تأسیس جامعه ملل

- **فلسفه تأسیس جامعه ملل:** مهم‌ترین اثر مثبت عهدنامه‌های صلح را می‌توان تأسیس جامعه ملل دانست. جامعه ملل به عنوان اولین سازمان بین‌المللی، مأموریتی عام در حفظ صلح و تمدن جهان به عهده گرفت. در بحبوحه جنگ جهانی اول، برای نخستین بار پاپ بنوای پانزدهم در پیام اوت ۱۹۱۷، نظریه تشکیل جامعه ملل را اعلام کرد و بعداً در سال ۱۹۱۸، ویلسون رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا چنین سازمانی را پیشنهاد نمود که مورد موافقت شرکت‌کنندگان کنفرانس پاریس قرار گرفت.
- **موفقیت جامعه ملل:** جامعه ملل در مدت زمانی که پا برجا بود، دورنمای با شکوه و بی‌سابقه‌ای از جامعه مشترکی را که روح بین‌المللی در آن دمیده شده بود، به جهانیان عرضه کرد و آنها را به طور اختیاری، به اصول حقوقی ملل پای‌بند نمود و از این به بعد ژنو مقر جامعه ملل پایتخت جهان دیپلماسی گشت. در این زمان، نهادهای حقوقی مثبتی از قبیل توسعه راه‌های جلوگیری از جنگ، شکوفایی دادگستری بین‌المللی و طرح‌ریزی اولیه خلع سلاح عمومی به طور قابل ملاحظه‌ای پیشرفت کرد.
- **شکست جامعه ملل:** شوری از زمان انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ تقریباً کلیه قواعد بین‌المللی را زیر پا گذاشت و جز چند قاعده عرفی، تعهدات رژیم تزاری را نپذیرفت و از قبول معاهداتی که توسط حکومت تزاری امضا شده بود، خودداری نمود.

حقوق بین‌الملل در فاصله دو جنگ جهانی

- **انقراض معاهدات لوکارنو:** معاهدات لوکارنو مشتمل بر دو سند است: یکی معاهده چندجانبه منعقد میان آلمان، بلژیک، انگلستان، فرانسه و ایتالیا و دیگری معاهدات دوجانبه میان آلمان از یک سو و هر یک از کشورهای بلژیک، فرانسه، لهستان و چکسلواکی از سوی دیگر. طبق این معاهدات، طرفین متعهد شدند که سیاست متقابل عدم تجاوز را در پیش گیرند و وضعیت موجود سرزمینی را در اروپای غربی حفظ

و تضمین نمایند و آیین داوری را برای حل اختلافات خود برگزینند. این پیمان‌ها با خروج آلمان از جامعه ملل در سال ۱۹۳۶ و اشغال نظامی منطقه بی طرف رنای - حریم بین فرانسه و آلمان - توسط آن کشور، عملاً قدرت اجرایی خود را از دست داده‌اند.

- **انعقاد میثاق بریان - کلگ:** میثاق بریان - کلگ یا پاریس در ۲۷ اوت ۱۹۲۸، به کوشش وزیران امور خارجه ایالت متحده آمریکا (کلگ) و فرانسه (بریان) میان کشورهای آلمان، آمریکا، بلژیک، فرانسه، انگلیس، ایتالیا، ژاپن، لهستان و چکسلواکی منعقد شد و بعد از آن تاریخ، کشورهای بسیار دیگری به این معاهده ملحق شدند. میثاق بریان - کلگ به عنوان یک معاهده عام منع یا تحریم جنگ، اقدام مستقل حقوقی و جدا از میثاق جامعه ملل است. امضاکنندگان معاهده مزبور، جنگ را به عنوان وسیله تعقیب سیاست ملی در روابط با یکدیگر تحریم کرده و متعهد شدند که اختلافات خود را تنها با وسایل مسالمت آمیز حل و فصل نمایند. مسأله «تحریم جنگ» از دید حقوق بین الملل مورد توجه خاصی است؛ زیرا قبل از انعقاد میثاق پاریس، مبادرت به جنگ، یکی از مظاهر استقلال و حاکمیت کشورها محسوب می‌شد و حتی جامعه ملل نیز جنگ را تحریم نکرده و فقط اقدام به آن را مبتنی بر شرایطی دانسته است.

جنگ جهانی دوم و حقوق بین الملل

- **وقوع جنگ جهانی دوم:** دولت آلمان که از مقررات تحمیلی متفقین جنگ اول، به ویژه از ناحیه فرانسه به تنگ آمده بود، از همان روزهای اول پایان جنگ، در صدد تلافی و انتقام برآمد تا اینکه بالاخره در سال ۱۹۳۵ زنجیره‌ای ورسای را گسست و به صورت قدرتی تهدیدکننده جلوه‌گر شد.
- **حقوق بین الملل در دوران جنگ:** در دوران جنگ جهانی دوم، اصول و مقررات حقوق بین الملل، معنی و مفهوم خود را تا حدود زیادی از دست داد و کشورهای بی طرف و بی دفاع مورد تجاوز و تعدی قرار گرفتند. از جمله ایران که با وجود اعلام بی طرفی، مور حمله متفقین واقع شد و در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ (سوم شهریور ۱۳۲۰) به این بهانه که تعدادی از اتباع آلمانی در ایران هستند، توسط قوای روس و انگلیس اشغال گردید. البته دلیل واقعی اشغال، موقعیت استراتژیک ایران به عنوان پل پیروزی برای متفقین از جهت کمک به قوای روسیه بود. بر همین اساس، در ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ (۹ بهمن ۱۳۲۰) معاهده تحمیلی سه جانبه بین ایران و روسیه و انگلیس به امضا رسید. طبق این معاهده، کشورهای روسیه و انگلیس متعهد گردیدند، اگر تجاوزی از سوی آلمان یا سایر کشورها به عمل آید، از ایران دفاع و تمامیت ارضی آن را رعایت کنند و حداکثر ظرف مدت شش ماه پس از خاتمه جنگ، ارتش خود را از ایران خارج ساخته، در حل مشکلات مالی ناشی از جنگ مساعدت لازم را مبذول دارند. در مقابل، کشور ایران نیز متعهد گردید که به بهترین وجه با متفقین همکاری کند و راه‌های کشور را در اختیار آنها قرار دهد تا بتوانند نیروها و سایر تجهیزات خود را به اتحاد جماهیر شوروی (سابق: روسیه فعلی) عبور دهند.

بخش ششم: از تأسیس سازمان ملل متحد تا کنون

تأسیس سازمان ملل متحد: از سال ۱۹۴۴، پس از پیروزی قطعی و نهایی متفقین، ملل متحد به فکر تأسیس جامعه ملل جدیدی افتادند که بهتر و محکم‌تر از سابق بی‌ریزی شده باشد. در همین راستا، در سال ۱۹۴۴، طرحی در دامبارتن اُکس ارائه شد و در ۲۵ آوریل ۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو، یک کنفرانس بین‌المللی برای ایجاد سازمان جدیدی تشکیل گردید. کنفرانس مذکور، برخلاف مشکلات زیادی که از نظر دیپلماسی داشت، سرانجام به هدف‌های خود رسید و در ۲۶ ژوئن همان سال، اساسنامه سازمان جدید با عنوان «سازمان ملل متحد» به تصویب اکثریت کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس رسید. این سازمان روز به روز توسعه یافت و اعضای آن به گونه قابل ملاحظه‌ای افزایش پیدا کرد، و

امروزه بدون شک، عامل مهمی در زندگی بین المللی و وسیلهٔ ارزنده‌ای در به ثمر رسیدن صلح جهانی به شمار می‌آید. سازمان ملل متحد که مهم‌ترین محل ملاقات کشورهای مختلف و گروه‌های متضاد است. برای پایان بخشیدن به مخاصمات و رقابت‌ها، مشکلات زیادی در پیش دارد، ولی با این حال تمام سعی خود را بر آن داشته تا جامعهٔ بین المللی مجدداً از هم پاشیده نشود.

تحول حقوق بین الملل از سال ۱۹۴۹ تاکنون: پس از خاتمهٔ جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد، حوادث و وقایع بسیاری تاکنون در جهان رخ داده که کمابیش در تحول حقوق بین الملل مؤثر بوده‌اند؛ از جمله مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. پیدایش دو بلوک شرق و غرب به سرکردگی اتحادیهٔ جماهیر شوروی (سابق) و ایالات متحدهٔ آمریکا؛
۲. بیداری حس استقلال طلبی و رهایی از استعمار در آسیا و آفریقا و در نتیجه، تأسیس کشورهای متعدد در این دو قاره؛
۳. آزمایش‌های هسته‌ای و مسألهٔ تحدید یا خلع سلاح هسته‌ای؛
۴. مسألهٔ چین، اعلام موجودیت جمهوری خلق چین، اعطای نمایندگی چین در سازمان ملل؛
۵. مسألهٔ فلسطین و تأسیس کشور اسرائیل؛
۶. تنش‌زدایی و اصل همزیستی مسالمت‌آمیز میان شرق و غرب؛
۷. مسألهٔ عدم تعهد و تشکیل گروه کشورهای غیر متعهد؛
۸. امنیت اروپا (مذاکرات هلسینکی)؛
۹. تأسیس جوامع اروپایی (اتحادیهٔ اروپایی)؛
۱۰. پان اسلامیسیم (تأسیس سازمان همکاری اسلامی، ایجاد و رشد نهضت‌های اسلامی و اعتلای موج اسلام‌گرایی در میان ملت‌های اسلام)؛
۱۱. اکتشاف‌های فضایی؛
۱۲. افزایش سازمان‌های بین المللی؛
۱۳. اضمحلال نظام‌های سوسیالیستی مارکسیستی در اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و کشورهای اروپای شرقی؛
۱۴. وحدت‌گرایی کشورها، مثل وحدت ویتنام، وحدت آلمان و وحدت یمن؛
۱۵. تجزیه‌گرایی کشورها؛

* فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و تشکیل ۱۴ جمهوری مستقل (شامل فدراسیون روسیه، روسیهٔ سفید (بیلو روسی)، اوکراین، مولداوی، لتونی، لیتوانی، ارمنستان، آذربایجان، قزاقستان، گرجستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان)؛

* تجزیه یوگسلاوی و تشکیل ۵ جمهوری مستقل (شامل: جمهوری فدرال یوگسلاوی (مشمول بر صربستان و مونته‌نگرو) و کرواسی، اسلونی، مقدونیه و بوسنی و هرزگوین)

* تجزیه چکسلواکی و تشکیل دو کشور چک و اسلواکی.

۱۶. جدایی طلبی سرزمین‌ها:

* جدایی بحرین از ایران و تشکیل کشور مستقل بحرین،

* جدایی بنگلادش (بنگال شرقی) از پاکستان و تشکیل کشور مستقل بنگلادش،

* جدایی اریتره از اتیوپی و تشکیل کشور مستقل اریتره؛

۱۷. مسأله لغو آپارتاید (الغای تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی)؛

۱۸. بحران گروگان‌گیری دیپلمات‌های آمریکایی در تهران؛

۱۹. بحران‌های حاد بین‌المللی از جمله: بحران اشغال چکسلواکی و افغانستان توسط نیروهای شوروی (سابق)، بحران داخلی افغانستان، جنگ‌های داخلی میان جمهوری‌های مستقل شوروی (سابق)، بحران سومالی، (پس از ورود نیروهای چندملیتی به آن کشور)، بحران بوسنی هرزگوین، بحران جنوب لبنان (ناشی از برخوردهای مسلحانه نیروهای اسرائیلی با حزب‌الله لبنان) بحران کوزوو و مداخله نظامی ناتو، بحران فلسطین و بالاخره بحران جهانی ناشی از حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله متقابل آمریکا و متحدانش به افغانستان و سرنگونی طالبان و برقراری نظام جمهوری اسلامی در آن کشور، بحران هسته‌ای ایران و پاکستان و واکنش جامعه بین‌المللی در قبال آن؛

۲۰. جنگ‌های شدید ناحیه‌ای و منطقه‌ای، از جمله: جنگ هند و چین، جنگ کره، جنگ اعراب و اسرائیل، جنگ ویتنام، جنگ ایران و عراق، جنگ خلیج فارس، جنگ آمریکا و متحدانش علیه عراق و اشغال آن کشور و بالاخره، جنگ‌ها و شورش‌های داخلی (لیبی، مصر و سوریه) و ایجاد داعش.

۲۱. تأسیس دادگاه‌های بین‌المللی، از جمله: دادگاه نورنبرگ و توکیو، دیوان بین‌المللی دادگستری، دیوان کیفری بین‌المللی، دادگاه کیفری برای یوگسلاوی سابق، دادگاه کیفری برای رواندا و دیوان داورای دعوای ایران و آمریکا.

فصل سوم: مبانی حقوق بین‌الملل

اصولاً مبانی حقوق مبتنی است بر کاوش یک پایه و اساس محکم برای قواعد حقوقی که آنها را به صورت مشروع و قانونی در می آورد تا بتوان در روابط اجتماعی حالت تحمیل کننده ای به آنها بخشید. به طور کلی ۲ دیدگاه در خصوص مبانی حقوق بین الملل وجود دارد: یکی مکتب اصالت اراده یا اراده گرایی و دوم مکتب اصالت اعیان یا عینی گرایی؛ اما پیش از پرداختن به این دو دیدگاه مکتب حقوق طبیعی یا فطری را که از نظر تاریخی مقدم بر آن دو است، بررسی می گردد.

بخش اول: مکتب حقوق طبیعی یا فطری

اصولاً طبق نظر طرفداران مکتب حقوق طبیعی یا فطری، این حقوق مجموعه قواعدی است مبتنی بر عقل و فطرت آدمی که در روابط میان افراد، بدون دخالت قدرت های اجتماعی الزامی است. این قواعد که ثابت و تغییرناپذیر است، جنبه عام و جهانی داشته و کشورها نیز در روابط متقابل چون افراد، مکلف به رعایت آنها هستند. این قواعد بدون قید حصر عبارت است از: اصل وفای به عهد، منع تجاوز به حقوق دیگران، دفاع مشروع، آزادی و استقلال، حق حیات، طمع نداشتن به اموال دیگران، جبران خسارات ناروا و حسن نیت. مکتب حقوق طبیعی، ریشه در نظریات فلاسفه دوران باستان، همچون سقراط، افلاطون، ارسطو و سیسرون دارد. این مکتب، در سیر تاریخ دچار دگرگونی و تحولات اساسی شده است. در این مسیر، عقاید علمای دین مسیح و نظریات هوگو گروسیوس و بالاخره نظریه حقوق طبیعی جدید نقش بسزایی ایفا کرده است. مکتب حقوق طبیعی به دو دوره کلاسیک و جدید تفکیک می شود که در دوره کلاسیک از جمله اندیشمندان این مکتب، ویتوریا (۱۵۴۶ - ۱۴۸۰) است و وی معتقد بود مبنای حقوق بین الملل، حقوق طبیعی است و آن مجموعه امری است که عقل طبیعی میان ملت ها برقرار نموده است. فرانسیسکو سوارز (۱۶۱۷ - ۱۵۴۸)، از جمله طرفداران عقاید ویتوریاست. او معتقد بود که اقتدار کشورها عملاً به دو وسیله محدود می شود: یکی به وسیله جامعه کشورها و دیگری اخلاق و حقوق. سوارز حقوق ملل را از حقوق طبیعی جدا می دانست. به عقیده وی، حقوق طبیعی منشاء عقلی داشته، غیرقابل تغییر و جهانی است و در نتیجه، حقوق طبیعی مجموعه قواعد عینی است که برای تمام افراد در تمام اعصار و در تمام کشورها معتبر است، در حالی که حقوق ملل مجموعه قواعدی است که از عرف یا عادت و یا رفتار کشورهای مختلف ناشی شده است؛ بنابراین، به گفته سوارز، حقوق طبیعی عینی جدا از اراده بشری است، ولی حقوق ملل تحت اراده بشر است، اما شرط معتبر بودنش آن است که منطبق با قواعد حقوق طبیعی باشد. علاوه بر این افراد، هوگو گروسیوس هلندی (۱۶۴۵ - ۱۵۸۳) اندیشمند دیگری است که در مکتب حقوق طبیعی کلاسیک به عنوان بنیانگذار واقعی حقوق بین الملل جدید شناخته شده است، زیرا او بود که برای اولین بار حقوق بین الملل را از صورت مذهبی خارج نمود. اصول نظریات گروسیوس را می توان در مشهورترین اثر وی موسوم به «حقوق جنگ و صلح» جستجو کرد. به نظر این دانشمند، میان حقوق طبیعی و حقوق ارادی یا وضعی باید تفکیک قائل شد. وی معتقد بود که حقوق طبیعی تغییرناپذیر و مستقل از هرگونه اراده است و کشورها ملزم به رعایت آن هستند. در قرن بیستم، حقوق طبیعی جدید با اندیشمندانی چون لویی لوفور، فرانسوا ژنی، آلبر دولابرادل و بالاخره، پیله، این دیدگاه را مطرح نمودند و ارتباط معیارهای اخلاقی را با نظام حقوقی بیان نمودند.

بخش دوم: مکتب اراده گرایی با اصالت اراده

تحولات سیاسی اواسط قرن هفدهم، به ویژه جنگ های سی ساله مذهبی، کنفرانس صلح وستفالی در سال ۱۶۴۸ و انعقاد معاهدات وستفالی و به تبع آن، ایجاد رنسانس و تشکیل کشور - ملت ها، زمینه ساز بحث های نظری جدیدی در خصوص مبانی حقوق بین الملل گردید. طبق این نظریات، حقوق بین الملل جدا و مستقل از حقوق طبیعی است و تا حدود زیادی حالت اثباتی یا عملی دارد یعنی بر مسائل عملی و رویه های جاری

با رفتار عمومی کشورها تأکید می‌کند. به بیان دیگر، حقوق ساخته اراده بشری است. چنین دیدگاهی را مکتب اصالت اراده یا اراده‌گرایی می‌نامند. اولین حقوقدان بین‌المللی طرفدار این مکتب، بینکر شوک هلندی (۱۷۴۳ - ۱۶۷۳) است. این تحول، با پیدایش نظریه‌های مربوط به حاکمیت، همانند آنچه که ژان بُدن و هابس مطرح ساخته بودند، مقارن بود.

در مکتب اصالت اراده یا اراده‌گرایی، چهار نظریه اصلی مطرح است:

۱ - نظریه اراده‌گرایی حقوقی، ۲ - نظریه اثبات‌گرایی یک‌جانبه یا خود محدودسازی ارادی،

۳ - نظریه اراده‌گرایی مشترک، ۴ - نظریه اثبات‌گرایی جدید یا حقوق وضعی جدید

۱. **نظریه اثبات‌گرایی حقوقی:** در قلمرو حقوق، اراده‌گرایی و دولت‌گرایی در هم آمیخته و از اختلاط آن دو، نظریه اثبات‌گرایی حقوقی شکل گرفته است. این نظریه که بر اصل حاکمیت مطلق و محض کشورها بنا شده، حاکی از آن است که نیروی الزام‌آور بودن حقوق بین‌الملل ناشی از اراده کشورهای حاکم است. احاله این نظریه به حاکمیت، مکتب اراده‌گرایی را در برابر یک برهان قاطع قرار می‌دهد؛ بدین معنی که با فقدان اقتدارات عالی در نظام بین‌المللی و محرومیت چنین نظامی از حمایت نهادهای این حاکمیت کشورهاست که تعیین‌کننده است. موزر آلمانی تنها متفکری است که برای نخستین بار در قرن هیجدهم، از اثبات‌گرایی در بین‌الملل سخن به میان آورده است.

۲. **نظریه خود محدودسازی ارادی:** در اواخر قرن نوزدهم، دو تن از حقوقدانان آلمانی به نام‌های «ایهرینگ» و «یلی نک» تحت تأثیر فلسفه هگل، نظریه خود محدودسازی ارادی را مطرح کردند. قسمت عمده فعالیت «یلی نک» صرف کاوش یک مبنای حقوقی برای محدود کردن حاکمیت، چه در قلمرو داخلی و چه در عرصه بین‌المللی گردید. مبانی عقیده «یلی نک» مبتنی بر تلقی حاکمیت به مثابه یک مفهوم حقوقی بود. به نظر وی، حقوق ناگزیر به تحمیل یک سلسله تعهداتی بر تابعان خود است و چون هر کشور به تنهایی تابع حقوق است و قدرت او باید به عنوان یک قدرت حقوقی مورد توجه قرار گیرد، بنابراین، فقط خود اوست که خود را مقید به رعایت قواعد حقوقی می‌داند و هیچ قدرتی نمی‌تواند او را مقید و مجبور به این عمل نماید. در این صورت، یک اراده خود متعهد نمودن یا خود محدودسازی وجود دارد که با ماهیت حقوقی کشور نیز مرتبط است. محدودیت ارادی هر کشور نشانه قدرت و تمایل اوست.

در حقوق بین‌الملل، هر کشوری می‌تواند روابطش را با سایر کشورها محدود سازد و در نتیجه حقوق بین‌الملل عبارت خواهد بود از مجموعه قواعدی که کشوری در ارتباط با کشوری دیگر می‌پذیرد. این خود محدودسازی ارادی، پایه و اساس حقوق قلمداد شده و این در توافقی‌های منعقد، به ویژه معاهدات بین‌المللی به خوبی آشکار است؛ زیرا محدودیت ارادی کشورها نمایانگر تعهداتی است که آنها در مقابل یکدیگر بر عهده می‌گیرند و در نهایت، حاکمیت خود را محدود می‌سازند.

۳. **نظریه اراده‌گرایی مشترک یا اختلاط اراده‌ها:** نظریه اراده‌گرایی مشترک یا اختلاط اراده‌ها، برای اولین بار توسط هنریک تریپل آلمانی در قرن نوزدهم ارائه شد. به نظر وی، حقوق بین‌الملل مبتنی بر اراده مشترک کشورهاست. این اراده یا به طور صریح (معاهدات) یا به صورت ضمنی (عرف) تجلی می‌یابد. تریپل تنها اراده یک کشور را برای ایجاد حقوق بین‌الملل کافی نمی‌داند بلکه وی معتقد است که باید اراده‌های کشورها با یکدیگر به شکل واحد درآید تا حقوق بین‌الملل شکل بگیرد.

۴. **نظریه حقوق تحقیقی جدید:** از قرن نوزدهم به بعد، حقوق وضعی جدید جایگزین حقوق وضعی کلاسیک شد. در رأس این نظریه، آنزیلوتی ایتالیایی رئیس اسبق دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی قرار دارد. طرفداران این نظریه معتقدند که حقوق را یک کشور ایجاد نکرده، بلکه حقوق یک واقعه اجتماعی و ناشی از زندگی اجتماعی است. در نتیجه، هر کشوری نمی‌تواند به دلخواه خود قواعد حقوقی ایجاد نماید، بلکه به هنگام وضع قواعد حقوقی باید ضرورت‌های اجتماعی را در نظر بگیرد؛ بنابراین طبق این نظریه، حقوق تحقیقی عبارت است از: مجموعه قواعدی است که توسط مرجع صلاحیتدار مقرر شده و اجرای آن الزامی است. حقوق بین‌الملل نیز مشمول این تعریف است. با این تفاوت که در اینجا مرجع صلاحیتدار کشورها و سازمان‌های بین‌المللی هستند.

انتقاد بر مکتب اراده‌گرایی: مکتب اراده‌گرایی، چه در حقوق داخلی و چه در حقوق بین‌المللی تا حدود زیادی مردود شناخته شده است. در حقوق بین‌الملل این عقیده باعث از بین رفتن کلیه تضمینات حقوق و آزادی‌های فردی می‌شود؛ زیرا در این نظریه، نوعی استبداد وجود دارد؛ بدین صورت که اراده یک کشور می‌تواند آنچه را که خود به وجود آورده، از بین ببرد. در واقع هیچ‌کس در قبال این اراده از حق مکتسبه‌ای برخوردار نیست، به علاوه حقوقی که به منزله نظام اجتماعی باید دارای ثبات و استحکام واقعی باشد، دستخوش و تابع اراده یک کشور می‌شود. طبق این نظریه، قدرت الزامی و اجرایی قواعد حقوق بین‌الملل با منافع کشورها ارتباط مستقیم دارد و کشورها تا جایی از این قواعد پیروی می‌کنند که با سیاست آنها هماهنگ باشد و اگر تهدید کشورهای قدرتمند، قواعد مزبور را تحمیل کرده باشد، جامعه بین‌المللی با خطر عظیمی مواجه خواهد شد.

بخش سوم: مکتب عینی‌گرایی با اصالت اعیان

در مقابل مکتب اراده‌گرایی، مکتب عینی‌گرایی مبنای قواعد حقوقی - اعم از داخلی یا بین‌المللی - را خارج از اراده بشری و مستقل از اراده خاص کشورها می‌داند. طبق این دیدگاه، نیروی الزام‌آور بودن قواعد حقوقی را نیز باید در خارج از اراده دانست.

دانشمندان طرفدار مکتب عینی‌گرایی، در استنباط قواعد موضوعی، روش واحدی را اتخاذ نکرده‌اند و از این رو، عقاید آنان با یکدیگر متفاوت است. در مجموع، می‌توان دیدگاه‌های مطروحه در مکتب عینی‌گرایی را به دو نظریه اساسی محدود کرد: یکی نظریه محض حقوقی یا مکتب وین و دیگری مکتب جامعه‌شناسی حقوقی.

نظریه محض حقوقی یا مکتب وین

هانس کلسن حقوقدان مشهور اتریشی و بنیانگذار مکتب وین و نظریه‌پرداز نظریه محض حقوقی است. وی ضمن آنکه خود را «عینی‌گرا» قلمداد می‌کند، از منتقدین سرسخت مکتب اراده‌گرایی است. نظریه کلسن یک نظریه عینی است زیرا حقوق را خارج از قلمرو نفوذ و تسلط اراده بشری می‌داند. کلسن با اعتقاد به اینکه حقوق به هیچ وجه رابطه‌ای با سایر عوامل ندارد و علمی مستقل است، نظریه خود را «نظریه محض حقوقی» دانست. وی معتقد است در حقوق بین‌الملل، اصل وفای به عهد مبنای کلیه قواعد معاهده‌ای حقوق بین‌الملل عرفی است که در سلسله مراتب قواعد حقوقی بین‌المللی، مافوق حقوق معاهده‌ای قرار می‌گیرد. به عقیده کلسن در نظام نهادهای بین‌المللی که هرم و اصول وجود دارد، هر

قاعده به این دلیل الزام می‌یابد که بر مبنای قاعده اولیه دیگری قرار دارد، نه بر اراده یک شخص حقوقی؛ زیرا اراده شخص حقوقی، مقوله‌ای غیرواقعی است.

مکتب جامعه‌شناسی حقوقی

امیل دورکهایم، جامعه‌شناس مشهور فرانسوی و طرفداران وی، معتقدند که باید به یاری مشاهده وقایع و استفاده از تحقیقات تاریخی، شرایط زندگی اجتماعی، رابطه علیت بین حوادث را احراز نمود و قواعد حاکم بر این امور را به دست آورد. در مجموع دو نظریه مهم در مکتب جامعه‌شناسی حقوقی وجود دارد. یکی نظریه همبستگی اجتماعی و دیگری نظریه زیست‌شناختی حقوق.

نظریه همبستگی اجتماعی

نظریه‌پرداز اصلی این نظریه همبستگی اجتماعی، لئون دوگی است. دوگی، حقوق را محصول اراده یک کشور یا کشورها نمی‌داند، بلکه آن را مجموعه قواعدی می‌داند که بر ضرورت‌های زیست اجتماعی، تعاون و همبستگی اجتماعی افراد یا کشورها استوار است. دوگی ضمن رد مفاهیم حاکمیت و شخصیت حقوقی کشورها معتقد است که کشورها را نمی‌توان ایجادکننده حقوق قلمداد کرد، بلکه آنها تنها ابرازکننده حقوق اند، حقوقی که خود نتیجه روابط اجتماعی است.

نظریه زیست‌شناختی حقوق

ژرژ سل حقوقدان فرانسوی، تحت تأثیر افکار و نظریات دوگی، نظریه زیست‌شناختی حقوق را ارائه نمود. وی حقوق اعم از داخلی و بین‌المللی را به عنوان قواعد امرانه اجتماعی می‌داند که ضرورت ناشی از همبستگی طبیعی را تبیین می‌نماید. همچنین ژرژ سل مبنای قواعد حقوقی را واقع اجتماعی می‌داند یعنی وجود گروه‌های بشری و ارتباط آنها با یکدیگر است. این گروه‌ها را دو اصل به هم مرتبط می‌سازد: یکی اصل همبستگی مبتنی بر تشابه و دیگری اصل همبستگی مبتنی بر تقسیم کار یا عدم تشابه. اصل تشابه عبارت است از خصوصیات مشترک ظاهری میان گروه‌های بشری از قبیل دین واحد، زبان مشترک، نژاد مشابه، رنگ پوست یکسان و اصل تقسیم کار یا عدم تشابه، یعنی اختلاف میان گروه‌های بشری از حیث خصوصیات ملی و نژادی و غیره و نیاز متقابل آن گروه‌ها به یکدیگر.

نتیجه‌گیری از فصل سوم

امروزه از مبحث مبانی حقوق بین‌الملل، نتیجه‌گیری زیر حاصل می‌گردد:

۱. حقوق بین‌الملل با حقوق طبیعی ارتباط ندارد، هر چند بسیاری از قواعد حقوق طبیعی که به نوعی در جامعه بین‌المللی کاربرد داشته، وارد حقوق موضوعه شده‌اند.
۲. حقوق بین‌الملل، یک حقوق موضوعه است. قواعدی که توسط تابعان حقوق بین‌الملل وضع شده یا پذیرفته شده است و نیروی الزام‌آور بودن آنها نیز ناشی از همین امر است.

۳. نظریه محض حقوقی کلسن، برخلاف استفاده از روش منطقی، به دلیل ساختگی و تصنعی بودن، جایی در حقوق بین الملل معاصر ندارد، هرچند در تحوّل مبانی حقوق بین الملل تأثیر داشته است.
۴. حقوق بین الملل معاصر پیش از آن که به صورت قواعد موضوعه باشد، یک حقوق عینی است؛ عینی بودن آن ناشی از مداخله پدیده‌های جامعه‌شناختی است و آن، توجه به اصل همبستگی و ضرورت‌های ناشی از این اصل است. این همبستگی اجتماعی است که عامل اصلی پیوند و اتحاد اعضای جوامع داخلی و بین‌المللی است.
۵. با وجود این توجه صرف و محض به ضرورت‌های زیست اجتماعی و عدم توجه به نقش اراده یا اراده‌ها در ایجاد قواعد حقوقی، به دور از واقعیت‌های اجتماعی امروزی است؛ بنابراین تنها نظریه‌ای که به هر دو عامل، یعنی ضرورت‌ها و نیازهای زندگی اجتماعی و اراده تابعان حقوق توجه دارد، نظریه حقوق وضعی جدید یا اثبات‌گرایی نوین است که امروزه مورد پذیرش جامعه بین‌المللی در عمل است.

فصل چهارم: حقوق بین الملل و حقوق داخلی

بخش اول: تعیین موقعیت‌ها

- **موقعیت حقوق داخلی در حقوق بین الملل:** حقوق داخلی کشورها دارای موقعیت و جایگاهی ممتاز است که ذیلاً به مهم‌ترین موارد اشاره می‌شود:
 ۱. حقوق داخلی، مشخص‌کننده مواضع حقوقی کشورها در جامعه بین‌المللی است؛ به عبارت دیگر اصولاً مواضع حقوقی هر کشور را در عرصه حقوق بین الملل را فقط می‌توان از طریق مطالعه و بررسی حقوق داخلی آن کشور درک و کشف کرد.
 ۲. بسیاری از بینش‌ها، فنون، روش‌ها و نهادهای حقوق داخلی به عنوان حقوق بین الملل تسری یافته است.
 ۳. حقوق داخلی نقش مهمی در ایجاد رویه بین‌المللی و عرف بین‌المللی دارد و یا نشانه و اماره‌ای از عرف بین‌المللی است.
 ۴. اصول کلی حقوقی مشترک میان نظام‌های حقوقی کشورها، ممکن است به حقوق بین الملل انتقال یابد.
 ۵. حقوق داخلی هر کشور در زمینه مسائل بین‌المللی، تحت شرایط خاصی می‌تواند در زمره اعمال حقوقی یک‌جانبه بین‌المللی محسوب شود.
 ۶. حقوق داخلی در مواردی موضع احاله حقوق بین الملل واقع می‌شود، مانند تعیین مقامات صلاحیتدار برای انعقاد معاهدات، تعیین عرض دریای سرزمینی و غیره.
 ۷. قواعد حقوق داخلی را می‌توان شاهی بر رعایت یا عدم رعایت حقوق بین الملل تلقی نمود. با وجود این، هیچ کشوری نمی‌تواند در توجیه نقض حقوق بین الملل، به وجود یا عدم مقررات خاص در ساختار حقوق داخلی اش استناد کند. این موضوع به صراحت در ماده ۲۷ عهدنامه حقوق معاهدات پیش‌بینی شده است.

• **موقعیت حقوق بین الملل در حقوق داخلی:** موقعیت یا جایگاه حقوق بین الملل در حقوق داخلی کشورها، همچون موقعیت حقوق داخلی در حقوق بین الملل از اهمیت خاصی برخوردار است. مسلماً هر قدر حقوق بین الملل توسعه یابد و حاکمیت کشوری محدود گردد، موقعیت حقوق بین الملل در حقوق داخلی کشورها برجسته تر و هماهنگ تر خواهد شد. ذیلاً به مهم ترین مواردی که این موقعیت متمایز را نشان می دهد، اشاره می شود:

۱. هر کشوری که به نوعی ملتزم به تعهدات بین المللی می گردد، باید در اسرع وقت طبق حقوق داخلی خود، مقررات یا قوانین مناسبی جهت ایجاد زمینه های اجرای آن تعهدات در داخل قلمرو خود وضع نماید.
۲. امروزه تعداد قابل توجهی از کشورها در حقوق داخلی خود، حقوق بین الملل را به اشکال مختلف مورد شناسایی و پذیرش قرار داده اند، چه به عنوان قواعدی برتر از حقوق داخلی خود (مانند کشور آلمان) و چه در سطح قواعد داخلی (مانند کشور ایران و ماده ۹ قانون مدنی).
۳. برخی از دادگاه های داخلی کشورها، در مواردی حقوق بین الملل را مستقیماً مستند احکام و آرای خود قرار می دهند.
۴. در حقوق داخلی برخی از کشورها، حقوق بین الملل موضع احاله مستقیم حقوق داخلی قرار گرفته است؛ یعنی در قوانین و مقررات داخلی آنها، صریحاً به حقوق بین الملل رجوع داده می شود.

بخش دوم: تعیین مناسبات

مناسبات میان حقوق بین الملل و حقوق داخلی از دو جهت قابل مطالعه و بررسی است: یکی از جهت ماهوی و دیگری از حیث شکلی. از نظر ماهوی، بررسی این مناسبات بر تعیین موضوعاتی است که باید طبق حقوق داخلی یا حقوق بین الملل قاعده مند گردند. این امر به تحول و پیشرفت حقوق بین الملل بستگی دارد؛ اما از حیث شکلی، هر قاعده حقوقی را می توان با رجوع به آیین شکل گیری اش مورد بررسی قرار داد. اختلاف در این مورد میان حقوق داخلی و حقوق بین الملل مشخص است، اما پرسش های زیادی را به همراه دارد که مهم ترین آنها، این پرسش است: آیا حقوق بین الملل برتر از حقوق داخلی است یا حقوق داخلی برتر از حقوق بین الملل و یا آن دو با یکدیگر برابر و در یک سطح هستند؟ و این مسأله، سلسله مراتب قواعد حقوقی است؛ بنابراین، آنچه در این بخش مورد بررسی قرار می گیرد، تبیین مناسبات حقوق بین الملل و حقوق داخلی از حیث شکلی است و آن نیز مستلزم تشریح مباحث از دو دیدگاه است: یکی دیدگاه «نظری» و دیگری دیدگاه «عملی».

دیدگاه نظری

در اینجا منظور از دیدگاه «نظری»، نظریات دانشمندان حقوق بین الملل است. مطالعه آن نظریات نشان می دهد که موضوع مناسبات میان حقوق داخلی و حقوق بین الملل، وابستگی تام و کامل به مسأله مبانی حقوق بین الملل دارد.

طرفداران مکتب اراده گرایی با توجه به اصل حاکمیت ملی و اصل آزادی اراده کشورها برای ایجاد قواعد حقوق بین الملل، حقوق بین الملل و حقوق داخلی را دو نظام یا دو سیستم حقوقی مجزا و مستقل می دانند که هر یک دارای ماهیت و قلمرو خاصی هستند. این نظریه را دوگانگی یا ثنویت حقوقی یا می نامند. طرفداران این نظریه، از جمله تریپل، آنزیلوتی و اپن هایم هستند.

در مقابل طرفداران مکتب عینی‌گرایی، از جمله لوفور، کلسن، ژرژسل، دوگی، پولی تیس و لاتر پاخت، حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی را غیرقابل تفکیک دانسته، معتقد به اصل وحدت نظام حقوقی هستند زیرا به عقیده آنها، مفهوم واقعی حقوق از تجمع اصولی ناشی می‌شود که حاکم بر مجموع فعالیت‌های اجتماعی است. این نظریه را یگانگی یا وحدت حقوقی می‌گویند.

نظریه دوگانگی حقوقی

طبق این نظریه، حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی در نظام حقوقی برابر مستقل و مجزا از یکدیگرند، به گونه‌ای که هریک جداگانه دارای اعتبار و خصوصیت الزام‌آور بوده، هرگز با هم مخلوط نمی‌شوند و نمی‌توان آن دو را با یکدیگر در هم آمیخت، چراکه ارزش و مقام خاص حقوق داخلی به نوعی است که آن را از حقوق بین‌الملل جدا و مستقل می‌سازد. نظریه دوگانگی حقوقی، نتیجه تفاوت‌های بنیادینی است که میان حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی دیده می‌شود. این تفاوت‌ها از جهات زیر است: مبانی، منابع، تابعان، خصوصیت و ساختار حقوقی، اعتبار قواعد و پذیرش. در این قسمت، پس از بررسی هر یک از جهات تفاوت، به بررسی انتقادی آنها پرداخته خواهد شد.

• **تفاوت از حیث مبانی:** هرچند مبانی حقوق به طور کلی اراده است، اما نوع اراده در حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل یکی نیست. در حالی که مبانی حقوق داخلی اراده یک‌جانبه یک کشور است، مبانی حقوق بین‌الملل اراده مشترک چند کشور می‌باشد. انتقادی که بر این مساله وارد است این است که در مبانی حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی اختلافی نیست، زیرا هر دو نظام مبتنی بر اراده و هر دو محصول زیست اجتماعی هستند. تنها تفاوت در بیان اراده است.

• **تفاوت از حیث منابع:** منابع اصلی حقوق داخلی، قوانین مدون و عرف و عادات مسلم میان مردم یک جامعه است؛ در حالی که منابع اصلی حقوق بین‌الملل، معاهدات بین‌المللی و عرف‌های پذیرفته شده از سوی کشورهای ذینفع است. در این باره نیز انتقادی وارد شد مبنی بر اینکه هر چند منابع حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی به ظاهر با یکدیگر متفاوتند، اما در واقع ریشه اولیه و ملی واحد است، چراکه هر قاعده حقوقی - چه در حقوق بین‌الملل و چه در حقوق داخلی - هنگامی از اعتبار و ارزش واقعی برخوردار است که با مقتضیات منفعت عمومی همسازی و مطابقت داشته باشد.

• **تفاوت از حیث تابعان:** تابعان حقوق داخلی افراد هستند؛ به عبارت دیگر، حقوق داخلی حاکم بر روابط افراد با یکدیگر و با افراد با کشور متبوع آنهاست؛ اما تابعان حقوق بین‌الملل، کشورها و سازمان‌های بین‌المللی هستند؛ یعنی حقوق بین‌الملل، حاکم بر روابط کشورها با یکدیگر، کشورها با سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های بین‌المللی با یکدیگر است. اما انتقادی که بر این جنبه نیز مطرح شده حاکی از این است که امروزه جز در مواردی استثنایی، افراد به طور مستقیم تابع حقوق بین‌الملل نیستند؛ زیرا آنها جز با واسطه کشورهای متبوع خود نقشی در حقوق بین‌الملل ندارند، اما این شکل اجرای قواعد بین‌المللی، ساختار کنونی جامعه بین‌المللی را مشخص می‌کند و در ماهیت حقوق که هدفش همواره فرد است، تأثیری ندارد.

• **تفاوت از حیث خصوصیت و ساختار حقوقی:** حقوق داخلی نظامی است که به تدریج ایجاد شده و تحول یافته و مورد قبول قرار گرفته است و در نتیجه ناشی از تبعیت و دارای ساختار حقوقی کامل، منسجم، دائمی و همیشگی و نیز دارای سازمان بر اقتدارات عالی است؛ درحالی‌که حقوق بین‌الملل یک نظام حقوقی ابتدایی، تکامل نیافته و بدون قوه قانونگذاری مستقل و مؤثر است. هرگاه اختلاف میان کشورها بروز کند، قاضی بین‌المللی در صورتی حق مداخله دارد که طرفین دعوا به این امر تن در دهند. بر این اساس است که حقوق بین‌الملل دارای

فنون خاص اجرایی به معنی دقیق و واقعی کلمه نبوده و صرفاً ناشی از همکاری تابعان حقوق بین الملل است. بر این وجه تفاوت نیز انتقادی که وارد است این است که تفاوت حقوق بین الملل با حقوق داخلی از حیث خصوصیت و ساختار حقوقی، صرفاً تفاوت شکلی است و مسلماً این نقیصه ظاهری با تکامل و پیشرفت قواعد حقوق بین الملل مرتفع خواهد شد.

• **تفاوت از حیث اعتبار قواعد:** حقوق بین الملل و حقوق داخلی از حیث اعتبار و صحت قواعد نیز با هم تفاوت دارند. کشورها در عین حال که تابع حقوق بین الملل هستند، هریک واضح قواعد حقوق داخلی نیز هستند؛ بنابراین اگر میان حقوق بین الملل و حقوق داخلی مغایرتی وجود داشته باشد، هریک از آن قواعد مغایر به اعتبار خود باقی خواهند ماند و تأثیری در یکدیگر ندارند. بدین ترتیب اعمال غیر مشروع و غیرقانونی یک کشور از نظر بین المللی، به اعتبار آن از لحاظ داخلی لطمه‌ای نمی‌زند. برای مثال، امکان دارد قانونی با تعهدات بین المللی یک کشور مغایر باشد، اما اتباع آن کشور ملزم به رعایت آن قانون باشند. به ترتیب با قوانینی مواجه می‌شویم که در حقوق بین الملل دارای هیچ‌گونه ارزشی نیستند، اما در حقوق داخلی معتبرند. البته، وجود یک قانون یا یک قاعده مغایر با حقوق بین الملل ممکن است باعث مسؤولیت بین المللی کشور واضح آن قانون شود. بر این تفاوت نیز انتقادی که مطرح شده این است که اعتبار قواعد داخلی معارض و مغایر با حقوق بین الملل همیشه نسبی و موقتی بوده است، چون مشکل است بتوان قواعد متناقض را در عین حال معتبر دانست. از سوی دیگر، منطقی به نظر نمی‌رسد که یک کشور قواعدی مغایر با حقوق بین الملل را فرضاً به صورت قانون داخلی درآورد. بدیهی است که اگر کشوری چنین عملی را انجام دهد، موجبات مسؤولیت بین المللی آن کشور فراهم می‌گردد که نتیجه آن، الغای قوانین مغایر با حقوق بین الملل و یا اصلاح آنها در جهت انطباق با مقررات حقوق بین الملل است.

• **تفاوت از حیث پذیرش:** برای اینکه یک قاعده حقوق بین الملل در حقوق داخلی یک کشور دارای ارزش و آثار گردد، باید طبق قواعد حقوق داخلی پذیرفته شود، یعنی طبق قواعد نظام داخلی، مخصوصاً قانون اساسی تصویب و منتشر شود. این عمل را احاله یا احاله همراه با پذیرش می‌گویند. احاله همراه با پذیرش بدین معناست که یکی (حقوق بین الملل) به دیگری (حقوق داخل) احاله داده شده و مورد پذیرش این نظام حقوقی (حقوق داخلی) قرار گرفته است. در نتیجه، موجب اخذ قاعده‌ای از قواعد لازم‌الاجرای آن نظام می‌شود (مثل ماده واحده). قاعده بین المللی پس از پذیرش، به شکل قاعده داخلی در می‌آید. ضرورت این پذیرش هنگامی به‌خوبی ظاهر می‌شود که بدانیم قوانین اساسی کشورهای مختلف مقرراتی در خصوص کیفیت اجرای معاهدات در نظام داخلی پیش‌بینی کرد. بر این وجه افتراق نیز انتقادی که وارد شده این است که پذیرش قواعد حقوق بین الملل در نظام حقوقی داخلی ضرورتی منطقی نیست، زیرا قواعد حقوق بین الملل، حتی بدون پذیرش نیز معتبرند و پذیرش، فقط زمینه اجرای آن قواعد را در داخل هر کشور فراهم می‌سازد. از سوی دیگر، بسیاری از قواعد بین المللی که بدون پذیرش در نظام داخلی معتبر بوده و برای کلیه اعضای جامعه بین المللی لازم‌الاجرا می‌باشند، از جمله قواعد عرفی بین المللی عام و معاهدات قانون‌ساز بین المللی.

نظریه یگانگی حقوقی

نظریه یگانگی حقوقی - همان‌طور که از نامش به عنوان نظریه وحدت‌گرا بر می‌آید - وحدت مجموعه هنجارهای حقوقی است. این نظام هنجاری بر اصل «تبعیت» بنا شده است؛ اصلی که به موجب آن، کلیه هنجارهای حقوقی در نظام دقیقاً مبتنی بر سلسله مراتب، از یکدیگر تبعیت می‌کنند.

پرفسور کلسن اولین کسی است که به نظریه یگانگی حقوقی نمادی علمی بخشید. در فرانسه، پرفسور ژرژ سیل، این نظریه را به حقوق بین الملل تسری داده و وحدت نظام حقوقی را ناشی از وحدت اجتماعی گروه‌هایی دانسته که با یکدیگر رابطه دارند. به اعتقاد سیل، در نظام مبتنی بر سلسله‌مراتب، قواعد تابع مبدایی هستند که از سوی مفسر انتخاب شده است. کلسن و مرکل اتریشی معتقدند که از نظر علمی، دو نظریه‌ای که می‌توان آنها را موجد نظریه یگانگی حقوقی دانست، یعنی نظری مبتنی بر برتری حقوق داخلی و نظریه مبتنی بر برتری حقوق بین الملل، هم قابل تصور و هم قابل پذیرش‌اند.

هر قاعده‌ای می‌تواند به منزله مبدأ نظام حقوقی جامع و کامل انتخاب شود. اگر کلسن از برتری حقوق بین الملل دفاع می‌کند، به دلایل علمی نیست، بلکه بنا به ملاحظات عملی است. برتری حقوق داخلی سرانجام باعث ازهم‌گسیختگی و در نتیجه نفی حقوق بین الملل می‌گردد. این گونه بی‌تفاوتی علمی (یعنی اینکه از نظر علمی تفاوتی ندارد که حقوق داخلی مبدأ سلسله‌مراتب حقوقی باشد یا حقوق بین الملل) سخت مورد انتقاد سایر دانشمندان طرفدار نظریه یگانگی حقوقی قرار گرفت.

نظریه یگانگی حقوقی با برتری حقوق داخلی

طبق این نظریه، حقوق بین الملل بر پایه صلاحیت‌های متخذه از حقوق داخلی قرار دارد که بر اساس معاهدات بین‌المللی معلوم می‌گردند. در چنین حالتی، حقوق بین الملل یک حقوق عمومی خارجی است و در آخرین مرحله، به قواعد حقوق داخلی بستگی پیدا می‌کند. مهم‌ترین طرفداران این نظریه، یلی نک و ابهرینگ هستند.

دلایل یا جهات برتری حقوق داخلی

۱. **از حیث تاریخی:** حقوق داخلی از حیث تاریخی بر حقوق بین الملل برتری دارد؛ زیرا ابتدا کشورها به وجود آمدند و قواعدی چند مقرر شد و تردیدی نیست که روابط حقوقی اولیه، حداقل میان کشورهای هم‌جوار، پس از تشکیل کشورها برقرار گردید؛ بنابراین، از نظر تاریخی، حقوق داخلی دوران شکوفایی و تکامل خود را سپری کرده، در حالی که حقوق بین الملل در مراحل اولیه شکل‌گیری است.

۲. **از حیث خصوصیت و ساختار حقوقی:** از این حیث نیز حقوق داخلی نسبت به حقوق بین الملل مقدم و مرجح است؛ چراکه امروزه با فقدان یک اقتدار و رکن فراکشوری در جامعه بین‌المللی، هر کشوری در قبول تعهدات بین‌المللی خود آزاد بوده و از اختیار کامل برخوردار است. در چنین وضعیتی، کشورها تنها قاضی اعمال خود در رابطه با اجرای آن تعهدات هستند؛ به عبارت دیگر آنها می‌توانند تعهدات بین‌المللی که خود پذیرفته‌اند، اجرا نمایند و در برابر هیچ مرجع بین‌المللی نیز پاسخگو نباشند، این آزادی عمل کامل را حقوق داخلی به هر کشور اعطا کرده است؛ بنابراین حقوق داخلی بر حقوق بین الملل برتری داشته و در ارتباط با آن تصمیم‌گیرنده می‌باشد.

۳. **از حیث برتری قانون اساسی بر تعهدات بین‌المللی:** این حقوق داخلی، مخصوصاً قانون اساسی هر کشور است که مقامات صلاحیتدار را جهت انعقاد معاهدات بین‌المللی معین می‌کند و در نتیجه آن کشور را در صحنه بین‌المللی متعهد می‌سازد. عدم رعایت مقررات یاد شده، موجب عدم اعتبار معاهدات بین‌المللی است.

انتقادات وارد بر نظریه برتری حقوق داخلی

۱. برتری تاریخی به هیچ وجه موجبی برای برتری حقوق داخلی بر حقوق بین الملل نمی باشد، چراکه تقدّم و تأخّر زمانی وضع قواعد حقوقی، دلیل اولویت و برتری یکی بر دیگری نمی شود.
۲. فقدان اقتدار فراقشوری در حقوق بین الملل، شرط ماهوی نیست تا موجبی برای برتری حقوق بین الملل باشد.
۳. برتری منطقی نیز در واقع فاقد هرگونه منطقی است؛ زیرا تقدّم تشکیل و تأسیس کشورها نسبت به زمان وضع و ایجاد قواعد حقوق بین الملل، باعث هیچ گونه مزیت و برتری منطقی نمی شود؛ به ویژه اینکه، طبق مقرّرات حقوق بین الملل است که هر کشوری موجودیت یافته (عناصر تشکیل دهنده کشور) و به عنوان عضوی از اعضای جامعه بین المللی به رسمیت شناخته می شود.
۴. دلیل برتری قانون اساسی بر تعهدات بین المللی - فرضاً اگر هم صحیح باشد - فقط در خصوص آن بخش از تعهدات بین المللی است که ناشی از معاهدات است. در نتیجه، قابل تسری به سایر مقرّرات حقوق بین الملل، از جمله عرف بین المللی و اصول کلی حقوق نیست.
۵. اگر موجودیت حقوق بین الملل را تابع قواعد حقوق داخلی، حتّی قانون اساسی بدانیم، از واقعیت های موجود، در حقوق بین الملل موضوعه دور افتاده ایم؛ زیرا را هر تغییر و تحوّل که در حقوق داخلی کشورها پیش آید (وضع قانون اساسی جدید، تجدیدنظر در قانون اساسی، انقلاب ها یا اصلاحات دیگر) تعهدات بین المللی اعتبار خود را از دست می دهند. در حالی که در عمل به این صورت نیست و هرگونه تغییر و تحوّل در داخل کشورها، از جمله حقوق داخلی، به تعهدات بین المللی پذیرفته شده آنها خللی وارد نمی سازد.

نظریه یگانگی حقوقی با برتری حقوق بین الملل

برخلاف آنچه طرفداران نظریه یگانگی حقوقی با برتری حقوق داخلی می گویند و حقوق بین الملل را مشتق و تابع حقوق داخلی می دانند، طرفداران نظریه یگانگی حقوقی با برتری حقوق بین الملل معتقدند که حقوق بین الملل در نظام حقوقی مبتنی بر سلسله مراتب، مقامی فراتر از حقوق داخلی دارد. در این نظریه، حقوق داخلی ناشی و مشتق از حقوق بین الملل و در نتیجه تابع آن است. از این روست که کلسن از «اشتقاق» یا «نیابت» حقوق داخلی از حقوق بین الملل سخن گفته است

دلایل یا جهات برتری حقوق بین المللی

۱. این حقوق بین الملل است که کشورها را حائز عنوان «کشور» می نماید.
۲. این حقوق بین الملل است که با تحدید حاکمیت کشورها، حدود صلاحیت آنها را مشخص می کند؛ از جمله تعیین مرزهای سیاسی کشورها.
۳. مقررات حقوق داخلی توسط حقوق بین الملل ارزیابی می شوند و نظریه مسؤولیت بین المللی کشورها کاملاً بر این مفهوم تکیه دارد. قاضی بین المللی نمی پذیرد، کشوری که عامل یک عمل غیر مشروع خسارت بار است، برای فرار از مسؤولیت، در لوای قانون عادی داخلی یا قانون اساسی خود پناه گیرد. از این روست که قاضی بین المللی برتری حقوق بین الملل را بر قوانین داخلی تأیید می کند. در صورت وجود رقابت میان

مراجع قضایی بین المللی و داخلی، دادگاههای داخلی مکلف به اجرای آرای بین المللی هستند، در حالی که دادگاههای بین المللی می توانند نسبت به آرای داخلی معترض باشند.

۴. هدف اساسی قواعد حقوق داخلی و حقوق بین الملل یکی است و آن تأمین سعادت بشر است. بدیهی است که سعادت کل بشریت بر سعادت افراد یک جامعه اولی و مرجح است.

۵. قواعد حقوق داخلی و حقوق بین الملل هر دو جنبه دستوری دارند و بر اساس نیازها و مقتضیات اجتماعی وضع شده اند؛ اما مسلماً نیازها و مقتضیات جامعه بین المللی بر جامعه داخلی برتری و تقدم دارد.

۶. این حقوق بین الملل است که در رابطه با ایجاد یا انحلال کشورها قواعدی دارد و بدین وسیله حیات کشورها را به هنگام بحرانهای داخلی که نظام اساسی کشورها را در هم می ریزد، تضمین می کند.

۷. هر چند حقوق بین الملل فاقد دستگاه اجرایی مؤثر است، اما این خود کشورها هستند که باید به قواعد بین المللی ارزش و اعتبار و اثر اجرایی بخشند.

۸. در مجموع، اگر قواعد حقوق بین الملل بر حقوق داخلی برتری نداشته باشد، مسلماً حقوق بین الملل محکوم به فنا خواهد بود.

انتقادات وارد بر نظریه برتری حقوق بین المللی

۱. اگر حقوق بین الملل کاملاً و به طور اساسی در زیست کشورها وارد شود، مسلماً حاکمیت و استقلال آنها در معرض نابودی قرار خواهد گرفت و این به معنی از بین رفتن خودِ حقوق بین الملل است. امکان تحدید صلاحیت یک کشور از طریق معاهده بین الملل وجود دارد؛ اما ادعای لغو حاکمیت کلیه کشورها از طریق حقوق بین الملل قابل تصوّر نیست.

۲. حقوق بین الملل خود در متون و اسناد گوناگون بین المللی، قلمرو صلاحیت ملی یا انحصاری کشورها را به دور از هر گونه مداخله حقوق بین الملل معین کرده است، از جمله بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد.

۳. لغو قاعده داخلی مغایر حقوق بین المللی که از سوی ژرژ سل به عنوان نتیجه این برتری توصیه شده، مورد تأیید حقوق بین الملل موضوعه قرار نگرفته است.

دیدگاه عملی

منظور از دیدگاه عملی، نگرش دادگاههای بین المللی و کشورها به موضوع مناسبات حقوق بین الملل و حقوق داخلی در عمل است، یعنی پاسخ به این پرسش اساسی که آیا می توان در رویه قضایی بین المللی و نظام حقوقی کشورها، تجلّی نظریات دوگانگی یا یگانگی حقوقی را ملاحظه نمود؟ به عبارت دیگر، مناسبات حقوق بین الملل و حقوق داخلی، چه جایگاهی در رویه قضایی بین المللی و نظام حقوقی کشورها دارد؟ برای پی بردن به این موضوع، ابتدا رویه قضایی بین المللی و سپس نظام حقوقی کشورها بررسی می شود.

رویه قضایی بین المللی

در اینجا مقصود از رویه قضایی بین المللی، آرای دادگاه‌های بین المللی است. از جمله آرای قضایی بین المللی که برتری حقوق بین الملل بر حقوق داخلی را مورد تأکید قرار داده‌اند، نظریه مشورتی دیوان دائمی دادگستری در قضیه مبادله اتباع یونانی و ترک مورخ ۲۱ فوریه ۱۹۲۵ است. به موجب این نظریه، از اینکه طرفین متعاهدین ملزم و متعهد شده‌اند که قوانین داخلی خود را با معاهده لوزان مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۲۳ هماهنگ سازند، به هیچ وجه این نتیجه به دست نمی‌آید که معاهده مزبور به قوانین داخلی، در آن حدودی که مغایرتی با عهدنامه ندارد، احاله داده شده باشد. همین مضمون، در نظریه مشورتی دیوان مذکور در رأی مورخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۳۰ در قضیه جامعه یونانی بلغاری نیز ملاحظه می‌شود. دیوان دائمی دادگستری بین المللی نیز در رأی مورخ ۷ سپتامبر ۱۹۲۷ در قضیه لوتوس، موضوع تقدم حقوق بین الملل بر حقوق داخلی را بدین گونه بیان می‌دارد: «این ضروری نیست که هر کشوری در توجیه اعمال خود در صحنه بین المللی به یکی از قواعد حقوق بین الملل استناد کند، بلکه همان قدر که آن اعمال مخالف مقررات حقوق بین الملل نباشد کافی است.»

دیوان دادگستری اتحادیه اروپایی نیز به مسأله برتری حقوق بین الملل (البته حقوق بین الملل اتحادیه اروپایی) بر حقوق داخلی کشورهای عضو پرداخته و چنین مقرر داشته است: قانون داخلی و لاحق کشورهای عضو نمی‌تواند در صورت مغایرت با قانون اتحادیه (معاهده و مقررات ناشی از آنها) حاکم باشد (۱۹۷۸). دیوان یادشده تأکید دارد که قضات کشورهای عضو موظف هستند که به چنین قوانین داخلی ترتیب اثر ندهند.

نظام‌های حقوقی کشورها

با بررسی و مطالعه تطبیقی قوانین و مقررات داخلی (قوانین اساسی) و آرای دادگاه‌های داخلی به ویژه آرای دادگاه‌های عالی کشورها معلوم می‌گردد که هیچ کشوری رسماً نه نظریه دوگانگی حقوقی و نه نظریه یگانگی حقوقی را پذیرفته است، هرچند هر یک به نوعی تحت تأثیر یکی از دو نظریه مذکور قرار گرفته‌اند. البته لازم به ذکر است که با توجه به پیشرفت تدریجی نظام‌های مختلف حقوقی کشورها، بیشتر به سمت و سوی پذیرش نظریه یگانگی حقوقی با برتری و تقدم حقوق بین الملل است. در این قسمت به بررسی نظام حقوقی کشورها می‌پردازیم:

• **نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا:** به موجب بند دوم اصل ششم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا «کلیه معاهدات منعقدہ یا معاهداتی که به نام ایالات متحده منعقد می‌شوند، قوانین برتر این سرزمین هستند.» از سوی دیگر، دیوان عالی فدرال برای حل تعارض میان حقوق بین الملل و حقوق داخلی، بارها این موضع را به کار گرفته‌اند که «یک مصوبه کنگره، ارزش و اعتبار برابر با یک معاهده بین المللی دارد و هنگامی که یک قانون مؤخر با معاهده مقدم در تعارض باشد، قانون مؤخر، معاهده مقدم را بنا به مورد و در حد تعارض نسخ می‌کند» در اینجا به نوعی تعارض میان قانون اساسی و رأی دیوان فدرال را می‌توان شاهد بود. طبق رویه قضایی دادگاه‌های ایالات متحده آمریکا، حقوق بین الملل عرفی بخشی از حقوق ایالات متحده است. در مجموع به نظر می‌رسد که نوعی تعارض میان قانون اساسی و قانون روابط خارجی ایالات متحده از یک سو و رویه قضایی دادگاه‌های آن کشور از سوی دیگر وجود دارد.

• **نظام حقوقی انگلستان:** در نظام حقوقی انگلستان، حقوق بین الملل بخشی از حقوق داخلی آن کشور است. اما اگر دادگاه‌ها با تعارض صریح قوانین داخلی با حقوق بین الملل عرفی مواجه شوند، معمولاً اراده پارلمان را مرجع می‌دانند و مطابق آن عمل می‌کنند؛ بنابراین، انگلستان کشوری است که ضمن شناسایی برتری حقوق بین الملل معاهده‌ای بر حقوق داخلی، حقوق داخلی را در صورت تعارض، بر حقوق بین الملل عرفی مقدم می‌داند.

- **نظام حقوقی فرانسه:** طبق اصل ۵۵ قانون اساسی فرانسه، «معاهدات، یا موافقت‌نامه‌هایی که به طور قانونی به تصویب رسیده یا تصدیق شده، به محض انتشار قدرتی فوق قوانین دارند، مشروط بر اینکه در هر موافقت‌نامه یا معاهده، طرف مقابل نیز آن را اجرا کند»؛ بنابراین پذیرش یک معاهده بین‌المللی مغایر با قانون اساسی در فرانسه مستلزم اصلاح و بازنگری در آن قانون است. دیوان عالی کشور فرانسه نیز همگام با قانون اساسی آن کشور، معتقد به تقدم حقوق بین‌الملل معاهده‌ای بر حقوق داخلی است.
- **نظام حقوقی آلمان:** طبق اصل ۲۵ حقوق اساسی آلمان: «قواعد عام حقوق بین‌الملل جزء لاینفک حقوق فدرال است. این قوانین بر قوانین عادی برتری داشته و برای کلیه ساکنان کشور مستقیماً ایجاد حق و تکلیف می‌کند» نظام حقوق آلمان تحت تأثیر شدید نظریه یگانگی حقوقی با برتری حقوق بین‌الملل، بیان‌کننده جامع‌ترین مقررات حقوقی در جهت اعتلای جایگاه حقوق بین‌الملل است.
- **نظام حقوقی ایران:** قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سخنی از جایگاه حقوق بین‌الملل در نظام حقوقی ایران به میان نیاورده است. اما با توجه به اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی، مخصوصاً ماده ۹ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است»، لذا معاهده بین‌المللی در حکم قانون عادی است و قدرتی برابر با قانون عادی را دارد. از سوی دیگر، تشریفات مربوط به انعقاد یک معاهده بین‌المللی، همچون تشریفات مربوط به وضع یک قانون عادی است (تصویب مجلس و امضای رئیس‌جمهور)؛ بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که آن دو قاعده از حیث اعتبار حقوقی در یک سطح هستند و در صورت تعارض، قاعده مؤخر، قاعده مقدم را نسخ می‌کند. البته در سال‌های اخیر، رویه‌ای در نظام قانونگذاری ایران معمول گردیده که کاملاً حاکی از پذیرش نظریه یگانگی حقوقی با برتری حقوق داخلی است.

نتیجه‌گیری فصل چهارم: مناسبات میان دو نظام حقوقی یگانگی حقوق و دوگانگی حقوق، فقط یک بحث مکتبی است؛ تا رویه عملی که مطلقاً هیچ یک از دو رویه را نمی‌پذیرد. در ساختار نظریه یگانگی، لغو خودبه‌خود قواعد داخلی مغایر حقوق بین‌الملل یا لغو خودبه‌خود قواعد بین‌الملل مخالف با حقوق داخلی وجود دارد. در صورتی که در نظریه دوگانگی، قواعد داخلی مخالف با حقوق بین‌الملل به قوت و اعتبار خود باقی‌اند؛ البته همراه با پذیرش اصل مسؤولیت بین‌المللی کشور؛ یعنی تا هنگامی که دستگاه صلاحیت‌دار داخلی آن را لغو یا ابطال کنند دارای اعتبار است. ولی در هر حال، ملاحظه می‌شود که طرفداران نظریه دوگانگی هم قائل به نوعی اولویت حقوق بین‌الملل هستند، اما با این شرط که نخست موضوع مسؤولیت بین‌المللی کشور خاطی باید به موقع اجرا گذاشته شود و سپس قاعده حقوق بین‌الملل توسط دستگاه‌های صلاحیت‌دار داخلی لغو و ابطال گردد؛ بنابراین چنین بحثی ما را به اولویت و برتری حقوق بین‌الملل رهنمون می‌سازد؛ زیرا این امر شرط لازم موجودیت حقوق بین‌الملل است و عملاً با طرح نظریه مسؤولیت بین‌المللی، چنین قاعده‌ای، یعنی برتری حقوق بین‌الملل، دارای ضمانت اجرا می‌گردد.

فصل پنجم: منابع حقوق بین‌الملل

۲- سند بین‌المللی که منابع شکلی حقوق بین‌الملل را به شرح زیر معین می‌کند:

۱. موافقت‌نامه لاهه ۱۹۰۷ دایر بر ایجاد دیوان بین‌المللی اخذ غنائم: ماده ۷ این سند منابع حقوق بین‌الملل را اعلام کرد:

۱- معاهده، ۲- اصول و قواعد کلی حقوق بین‌الملل، ۳- اصل عدل و انصاف

۲. اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری ۱۹۴۵: ماده ۳۸ اساسنامه منابع حقوق بین الملل را به شرح زیر اعلام می دارد:

منابع حقوق بین الملل مطابق ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری

امروزه بخش عمده و اصلی منابع حقوق بین الملل در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری متجلی است. بدون آن که در این ماده ذکر از واژه «منابع» شده باشد. مطابق این ماده: ۱ - دیوان که وظیفه دارد اختلافاتی را که به آن ارجاع می شود، طبق حقوق بین الملل حل و فصل کند، (موازین زیر را) به مورد اجرا می گذارد:

الف - عهدنامه های بین المللی، اعم از عام یا خاص که موجب قواعد (حقوقی) بوده، صریحاً از سوی کشورهای طرفین دعوا به رسمیت شناخته اند؛

ب - عرف بین المللی به منزله دلیل، رویه عام که همچون قاعده حقوقی پذیرفته شده است؛

ج - اصول کلی حقوقی که از طرف متمدن به رسمیت شناخته شده اند؛

د - با توجه به مقررات ماده ۵۹ (اساسنامه) تصمیمات قضایی و عقاید صالح ترین صاحب نظران حقوق بین الملل ملت های مختلف، به منزله وسیله فرعی (کمکی) شناخت قواعد حقوقی

۲ - مقررات حاضر خدشه ای به اختیار دیوان در صدور حکم، مطابق «قاعده صلاح و ثوابدید» وارد نمی آورد، مشروط به اینکه اصحاب دعوا با آن موافق باشند

بنابراین مطابق مقررات مذکور، منابع حقوق بین الملل عبارتند از: معاهدات، عرف و اصول کلی حقوقی، تصمیمات قضایی بین المللی و دکترین منحصرراً راه های فرعی تعیین قواعد حقوقی هستند، نه در زمره منابع اصلی حقوق بین الملل. امروزه، ماده ۳۸ اساسنامه دیوان، تصویر کاملی از منابع حقوق بین الملل را ترسیم نمی کند؛ بلکه اصل انصاف، اعمال حقوقی یک جانبه کشورها و سازمان های بین المللی و قواعد آمره نیز هر کدام در تنظیم حقوقی روابط بین الملل مؤثر و می توانند به عنوان منبع حقوق بین الملل ایفای نقش کنند.

در این فصل، بدون توجه به سلسله مراتب، یکایک منابع حقوق بین الملل، مشتمل بر معاهدات، عرف، اصول حقوقی، تصمیمات یا رویه قضایی بین المللی، دکترین، اصل انصاف، اعمال حقوقی یک جانبه بین المللی و بالاخره، قواعد آمره بین المللی بررسی می شوند.

بخش اول: معاهدات بین المللی

تعریف معاهده بین المللی

تعریف معاهده از دیدگاه عرف: معاهده عبارت است از هرگونه توافق منعقد شده میان تابعان حقوق بین الملل به منظور حصول آثار حقوقی معینی مطابق مقررات حقوق بین الملل.

تعریف معاهده از دیدگاه عهدنامه های وین: به موجب قسمت الف بند ۱ ماده ۲ کنوانسیون حقوق معاهدات وین: «معاهده عبارت است از یک توافق بین المللی که به صورت کتبی، منعقد شده و مشمول حقوق بین الملل باشد، اعم از اینکه در سندی واحد یا در دو یا چند سند مرتبط به هم منعکس شده باشد، قطع نظر از عنوان خاص آن»

تعریف جامع معاهده: معاهده، هرگونه توافق منعقدۀ کتبی میان اشخاص یا تابعان حقوق بین الملل (کشورهای یا سازمان‌های بین المللی) است، به شرطی که طبق مقررات حقوق بین الملل تنظیم شده و این مقررات بر آن توافق حاکم باشد و در نتیجه، آثار حقوقی مشخصی را بار آورد، عنوان چنین توافقی هر چه باشد، مؤثر در مقام نیست (معاهده، عهدنامه، قرارداد، موافقت‌نامه، کنوانسیون، منشور، میثاق، پیمان، اساسنامه، پروتکل، اعلامیه، قرارداد سازش و مانند اینها)

شرایط و خصوصیات معاهده بین المللی:

۱. معاهده بین المللی حاصل توافق بین المللی اراده‌ها است.

۲. معاهدات بین المللی سندی است که ایجاد تکلیف می‌کند. (هر توافقی معاهده نیست)

۳. معاهده بین المللی تابع مقررات حقوق بین الملل است.

۴. معاهده بین المللی به صورت کتبی تنظیم می‌شود.

واژه‌شناسی معاهدات:

۱. **عهدنامه:** عهدنامه در بند ۱ ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین مترادف معاهده شناخته شده است.

۲. **منشور:** این واژه برای سند تأسیس سازمان ملل متحد به کار رفته است و می‌تواند مورد استفاده سایر سازمان‌های بین المللی واقع شود. منشور به عنوان یک سند تأسیس حاوی اصول و اهداف، حدود اختیارات، تشکیلات و نحوه فعالیت آن سازمان است.

۳. **کنوانسیون:** واژه کنوانسیون برای اسناد مهم همه‌جانبه که در بردارندۀ قواعد بنیادین بین المللی است به کار می‌رود.

۴. **پیمان:** سندی است که کشورها معمولاً در زمینه حفظ صلح و همکاری‌های نظامی و دفاعی منعقد می‌کنند.

۵. **موافقت‌نامه:** به اسنادی دوجانبه بین کشورها که توسط قوه مجریه در زمینه‌های مختلف (اقتصادی، تجاری، فرهنگی، علمی) منعقد می‌شود، اطلاق می‌گردد.

۶. **پروتکل:** پروتکل در چهار معنا به کار می‌رود: ۱ - به سند انضمامی به یک معاهده اطلاق می‌شود که معمولاً برای اصلاح، تکمیل یا تفسیر معاهده است؛ ۲ - گاهی منظور صورت‌جلسه کنفرانسی است که نمایندگان کشورها موافقت خود را با آن اعلام می‌کنند؛ ۳ - به پروتکل امضا نیز می‌گویند؛ یعنی سندی که حاوی امضای یک معاهده است؛ ۴ - پروتکل مبادله نیز منظور سندی است که برای مبادله یک معاهده به کار می‌رود.

۷. **اعلامیه:** سندی است که اصول حقوقی یک یا چند کشور در آن منعکس است.

۸. **سند:** در حقوق بین المللی واژه‌ای است که برای بیان قواعد حقوقی در رابطه با یک کنوانسیون به کار می‌رود.

۹. **سند نهایی:** یک بیانیه رسمی یا خلاصه مذاکرات کنگره یا مجلسی است که در آن معاهداتی که مورد مذاکره قرار گرفته، نام برده شده و یا به اختصار تشریح شده باشد.

۱۰. **سند عمومی:** این سند در مقابل سند نهایی قرار دارد، سند عمومی به اسنادی اطلاق می شود که علاوه بر نام بردن تعداد معاهدات مورد مذاکره در کنفرانس، خود نیز به صورت یک معاهده در می آید.

۱۱. **صلح نامه یا مصالحه نامه:** این نوع سند به منظور ارجاع اختلاف به مراجع قضایی با داوری منعقد می شوند.

۱۲. **اساسنامه:** این سند برای معرفی سند تأسیس سازمان های بین المللی به کار می رود.

۱۳. **قرار موقت:** اسنادی که برای مدت زمان کوتاهی و به طور موقت ایجاد تعهد می کند.

۱۴. **طرح یا برنامه:** همکاری کشورها در زمینه توسعه اقتصادی یا محیط زیست در چارچوب سندی است که طرح یا برنامه نام دارد.

۱۵. **یادداشت تفاهم:** این سند بیانگر توافق مقامات اجرایی دو کشور در زمینه های مختلف اقتصادی، سیاسی، فنی، علمی و ... است.

وجوه افتراق بین معاهده و موافقت نامه

۱. **تفاوت از حیث طرفین سند:** معاهده الزاماً بین دولت ها منعقد می شود؛ در حالی که موافقت نامه های بین المللی مقید به چنین شرطی نیستند.

۲. **تفاوت از حیث موضوع:** موضوع معاهدات بین المللی معمولاً به قواعد بنیادین جامعه بین المللی مربوط می شود؛ در حالی که موافقت نامه های بین المللی در ارتباط با مسائل سیاسی، تجاری، فرهنگی بین دو یا چند کشور است.

۳. **تفاوت از حیث تشریفات انعقاد:** برای لازم الاجرا شدن معاهدات بین المللی امضای مقامات قوه مجریه کفایت نمی کند، ولی امضا به تنهایی باعث لازم الاجرا شدن موافقت نامه می شود.

۴. **تفاوت از حیث شکل سند:** معاهدات بین المللی الزاماً باید به صورت کتبی منعقد شود؛ در حالی که موافقت نامه های بین المللی الزاماً از شرط کتبی بودن تبعیت نمی کنند (نیازی نیست که لزوماً کتبی باشد)

۵. **تفاوت از حیث نحوه تنظیم سند:** نحوه تنظیم سند در یک معاهده بین المللی معمولاً به این شکل صورت می گیرد که ابتدا مقدمه سپس مواد مختلف با ترتیب شماره گذاری آورده می شود، ولی موافقت نامه های بین المللی مشتمل بر مواد مختلف نیست بلکه از چند پاراگراف بدون شماره گذاری یا به ترتیب حروف الفبا تشکیل می شود.

طبقه بندی معاهدات

طبقه‌بندی معاهدات از حیث تشریفات انعقاد: معاهدات بین‌المللی را می‌توان از حیث تشریفات انعقاد، به «معاهدات رسمی» و «موافقت‌نامه‌های ساده یا اجرایی» تقسیم نمود:

- **معاهدات رسمی:** معاهده‌ای است که انعقاد آن مستلزم طی تشریفات قانونی پیچیده و طولانی است.

- **موافقت‌نامه ساده یا اجرایی:** معاهده‌ای است که به طور ساده و صریح منعقد می‌شود.

طبقه‌بندی معاهدات از حیث ماهوی: معاهدات بین‌المللی را می‌توان از حیث ماهوی، به «معاهدات قانون‌ساز یا عام» یا «معاهدات قراردادی یا خاص» تقسیم نمود:

- **معاهدات قانون‌ساز یا عام:** معاهدات قانون‌ساز یا عام متضمن قواعد اساسی بوده، در حکم قوانین بین‌المللی به شمار می‌آیند و رعایت آنها برای کلیه کشورهای سازمان‌های بین‌المللی - اعم از متعاهد و غیرمتعاهد - لازم‌الاجرا است. امروزه، اکثر معاهدات قانون‌ساز در چارچوب فعالیت مجامع و کنفرانس‌های جهانی، به ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد تهیه و تنظیم می‌شوند. البته در این رابطه، نقش کمیسیون حقوق بین‌الملل و نهادهای تخصصی وابسته به سازمان ملل متحد را نیز نباید نادیده انگاشت. از جمله مهم‌ترین معاهدات قانون‌ساز یا عام عبارتند از: میثاق جامعه ملل، منشور ملل متحد، عهدنامه‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ در زمینه مقررات حقوق بشردوستانه، عهدنامه‌های ۱۹۵۸ ژنو در زمینه حقوق دریاها، عهدنامه‌های وین ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ در زمینه روابط دیپلماتیک و کنسولی، عهدنامه وین ۱۹۶۹ در زمینه حقوق معاهدات، عهدنامه ۱۹۸۲ در زمینه حقوق دریاها و اساسنامه سازمان‌های بین‌المللی جهانی.

- **معاهدات قراردادی یا خاص:** معاهدات قراردادی یا خاص - اعم از دوجانبه یا چندجانبه - در واقع به اعمال حقوقی مشخص و محدودی عینیت می‌بخشند و هدف از انعقاد آنها، رسیدن به منافع خاص کشورهای متعاهد است. از جمله این‌گونه معاهدات می‌توان از موافقت‌نامه‌های تجاری و فرهنگی نام برد.

طبقه‌بندی معاهدات از حیث شکلی و صوری: معاهدات بین‌المللی را می‌توان از حیث شکلی، به معاهدات دوجانبه، چندجانبه و همه‌جانبه تقسیم می‌شوند. معاهدات چندجانبه به «معاهدات باز» و «معاهدات بسته» تقسیم می‌شوند:

- **معاهدات بسته:** تعداد اعضا محدود به اعضای اصلی و اولیه معاهده است

- **معاهدات باز:** هر یک از کشورها، علاوه بر کشورهای اولیه می‌توانند به آن معاهده ملحق شوند.

آیین انعقاد معاهدات

مرحله اول: مذاکره در زمینه انعقاد معاهده

مذاکره مرحله مقدماتی انعقاد معاهده است؛ که نمایندگان دولت‌ها دیدگاه‌های خود را نسبت موضوعات مورد بحث در میان می‌گذارند؛ به عبارت دیگر مذاکره مرحله‌ای است که طی آن، خواسته‌ها و موقعیت کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی که مایل به انعقاد یک معاهده هستند، در حضور

نمایندگان آنها مطرح می‌شود و مورد بررسی قرار می‌گیرد و مسائل مورد توافق طرف‌ها مشخص می‌گردد. مذاکره صرفاً سلسله گفتگوهای منظم و رو در رو و سازمان‌یافته نیست، بلکه شامل کلیه مکاتبات و مبادله یادداشت‌ها و حتی تماس‌های مخابراتی طرف‌های مذاکره نیز می‌شود.

اختیارنامه: به موجب ماده ۲ کنوانسیون وین، سندی است که به وسیله مرجع صالح یک دولت صادر می‌شود و طبق آن شخص یا اشخاص برای نمایندگی دولت به منظور، مذاکره، قبول اعتبار متن معاهده یا اعلام رضایت دولت در قبال معاهده تعیین می‌شود.

امروزه مقام صلاحیت‌دار برای صدور اختیارنامه قوه مجریه است.

مرحله دوم: نگارش و امضای معاهده

مذاکره معمولاً به نگارش متن مکتوب منجر می‌شود که آن متن مکتوب معاهده است. نگارش متن، یک کار کارشناسی است که توسط کارشناسانی صورت می‌گیرد که مذاکره‌کنندگان را همراهی می‌کنند. این فرایند نگارش معمولاً خاص معاهدات قراردادی است، اما نگارش معاهدات قانون‌ساز یا عام تا حدود زیادی متفاوت از معاهدات قراردادی است؛ زیرا امروزه تابعان حقوق بین الملل در فرایند نگارش معاهده مستقیماً مداخله نمی‌نمایند، بلکه این وظیفه را نهادهای دائمی، از جمله کمیسیون حقوق بین الملل یا نهادهای موقتی بر عهده دارند.

زبان نگارش معاهده

مسئله زبان در نگارش معاهده، مرتبط با اصل حاکمیت استقلال و برتری کشورهاست و حتی گاهی ایجاد اعتبار و حیثیت نیز می‌کند. موضوع زبان معاهد، در گذشته همواره یکی از مشکلات بوده که تا به امروز نیز همچنان باقی است. خارج از فرضی که زبان کشورهای متعاقد یکی باشد که در این صورت مشکلی بروز نخواهد کرد؛ مشکل زمانی کاملاً آشکار خواهد شد که زبان طرفین معاهده مختلف و متنوع باشد. در این صورت در رابطه با مسئله زبان نگارش معاهده، یکی از روش‌های زیر را برمی‌گزینند:

- ۱. انتخاب یک زبان:** اولین روشی که به یقین بهترین روش است، نگارش معاهده به یک زبان به عنوان زبان رسمی است.
- ۲. انتخاب چند زبان با برتری یک زبان:** در این روش معاهد را به دو یا چند زبان می‌نویسند؛ ولی برای یکی از آن زبان‌ها برتری قائل می‌شوند؛ بدین گونه که با ذکر این مطلب در معاهده که: «اگر میان طرفین در مورد تفسیر یا اجرای آن معاهده اختلافی بروز کرد، متنی که به زبان برتر نوشته شده ملاک می‌باشد»
- ۳. انتخاب چند زبان با اعتبار برابر:** در این روش معاهده در دو یا چند نسخه و به دو یا چند زبان نگاشته می‌شود، با اعلام این نکته در معاهده که کلیه نسخه‌های آن در حکم واحد و برابرند؛ به عبارت دیگر هیچ یک بر دیگری برتری ندارد.

بافت معاهده

از نظر شکلی، معاهده از یک مقدمه و یک متن و بعضاً ضامم تشکیل می‌شود.

- **مقدمه:** در مقدمه معاهده، معمولاً به کلیات پرداخته می‌شود، از جمله اسامی کشورهای متعاقد و بیان موجبات و هدف‌های کلی معاهده. مقدمه معاهده، دارای قدرت الزام‌آور نیست، بلکه عنصر تفسیر معاهده است.
- **متن:** متن معاهده، بدنه معاهده است؛ یعنی مجموعه عناصری که وصف الزام‌آور بودن حقوقی معاهده را تشکیل می‌دهد. متن معاهده مشتمل بر مواد اصلی و قیود نهایی است.
- **ضمائم:** متن معاهده ممکن است همراه با ضمائمی باشد که به آنها «پروتکل» یا «پروتکل‌ها الحاقی» و یا «اسناد ضمیمه» می‌گویند. علت اصلی تفکیک ضمائمی از متن اصلی معاهده، پرهیز از سنگینی و حجیم شدن معاهده است. از نظر حقوقی، ضمائمی جزء لاینفک معاهده و دارای همان قدرت الزام‌آوری هستند که سایر عناصر معاهده هستند.

امضای معاهده: پس از تهیه و تنظیم متن معاهده، نوبت به امضای معاهده می‌رسد. این کار بر عهده نمایندگان تام‌الاختیار طرفین معاهده است. پس از امضا معاهده رسمیت یافته و غیر قابل تغییر می‌شود. ممکن است نماینده‌ای که در مذاکرات شرکت داشته است، اختیار امضای معاهده را نداشته باشد؛ یا به عبارت دیگر، کشورهای متعاقد به نمایندگان خود چنین اختیاری نداده باشند، یا اینکه خود نمایندگان در قبول قطعی معاهده دچار شک و تردید شوند. در این صورت، قبل از امضای معاهده، آن را «پاراف» می‌کنند؛ یعنی موقتاً امضا می‌کنند تا برای تصمیم‌گیری نهایی از کشور خود کسب تکلیف کنند. فاصله زمانی میان پاراف و امضای معاهده نباید از چند هفته تجاوز کند. پاراف معاهده هر چند به طور کلی و از نظر حقوقی تعهدی ایجاد نمی‌کند؛ ولی اهمیت آن را نمی‌توان نادیده گرفت و جنبه سیاسی‌اش را از نظر دور داشت.

امضای معاهده ممکن است با تعویق صورت گیرد (امضای معوق)؛ بدین شرح که در طول مدتی که معاهده مفتوح است، کشوری که جزء اقلیت بوده و رأی مخالف داده، یا در رأی‌گیری شرکت نداشته است، معاهده را بعداً امضا کند به این امضا، امضای معوق گویند.

مرحله سوم: تصویب معاهده

تصویب، عمل حقوقی یک‌جانبه‌ای است که بعد از امضای معاهده شکل می‌گیرد و به وسیله آن، مقامات عالی یک کشور که طبق حقوق عمومی داخلی آن کشور (معمولاً قانون اساسی) دارای صلاحیت انعقاد معاهدات بین‌المللی هستند، معاهده تهیه و امضاشده توسط نمایندگان تام‌الاختیارشان را تأیید و تصدیق نموده و به اینکه معاهده قطعی و لازم‌الاجرا گردد، رضایت می‌دهند و رسماً به نام کشور متبوع خود جهت اجرای آن در قبال سایر کشورها متعهد و ملتزم می‌شوند.

از میان معاهدات، معاهدات ساده یا اجرایی نیاز به تصویب ندارند و به صرف امضا قطعی و لازم‌الاجرا می‌شوند. امضا به منزله تصویب و تصدیق معاهده است. از طرف دیگر برخی معاهدات برای یک طرف معاهده رسمی و برای طرف دیگر معاهده ساده و اجرایی است؛ مانند موافقت‌نامه ۱۹۵۵ بین آمریکا و نیکاراگوئه که فقط توسط نیکاراگوئه تصویب شد. همچنین در برخی دیگر از معاهدات طرفین توافق می‌نمایند که به محض امضا، معاهده لازم‌الاجرا می‌گردد و نیازمند تصویب نمی‌باشد.

مقامات صلاحیتدار برای تصویب: تعیین مقام یا مقامات صلاحیتدار برای تصویب معاهدات بین المللی با حقوق عمومی داخلی کشورها، به ویژه قوانین اساسی آنهاست.

تصویب معاهدات در نظام جمهوری اسلامی ایران: به موجب اصل ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کلیه عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قرار و موافقت‌نامه‌های بین المللی میان دولت ایران با سایر دولت‌ها (کشورها) و همچنین پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسند و سپس رئیس جمهور یا نماینده قانونی او، آنها را امضا کند. پس از تصویب معاهدات توسط مجلس، باید آن را مانند سایر مصوبات خود، جهت تأیید انطباق آن با قانون اساسی و موازین اسلامی به شورای نگهبان ارسال دارد. به موجب اصل ۱۲۵ قانون اساسی و ماده ۱۱ آیین نامه نحوه تنظیم و انعقاد توافقی‌های بین المللی امضای نهایی معاهدات، پس از تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان به عهده مقام ریاست جمهوری یا نماینده قانونی اوست که از طرف وی بر حسب موضوع و به طور موردی یا کلی تعیین می‌شود.

مرحله چهارم: مبادله یا تودیع اسناد تصویب

طبق آیین عام مشترک در مورد کلیه معاهدات (اعم از دو یا چندجانبه)، اسناد تصویب باید مبادله شوند؛ بدین گونه که هر یک از طرف‌های معاهده باید به تعداد طرف‌های معاهده، سند تصویب خود را تهیه و برای یکایک آنها ارسال نماید. افزایش تعداد معاهدات چندجانبه - آن هم با طرف‌های بسیار و مشکلات ناشی از انجام عمل مبادله در این گونه معاهدات - موجب گردید تا از آغاز قرن نوزدهم، رویه‌ای معمول شود تا عمل پیچیده معاهدات چندجانبه تسهیل گردد و آن تودیع اسناد تصویب به جای مبادله اسناد تصویب است. به این منظور، طرف‌های معاهده طبق توافق مشترک مقرر در معاهده، مرجعی را به نام «امین» معاهده تعیین می‌کنند؛ تا وظیفه امانت‌داری اسناد تصویب و سایر امور مربوط را انجام دهد.

ماهیت حقوقی مبادله یا تودیع: مبادله یا تودیع اسناد تصویب، ضمن آن که یکی از مراحل انعقاد معاهدات چندجانبه است، یکی از اشکال رضایت یا حاکمی از رضایت کشورها یا سازمان‌های بین المللی به التزام در قبال معاهده نیز هست و این عمل، برعکس عمل تصویب، نیاز به تصریح در معاهده و یا نوع دیگری از توافق طرفین معاهده ندارد.

امین معاهده: اسناد تصویب معاهدات چندجانبه نزد مقامی به نام «امین» تودیع می‌گردد. امین معاهده پس از وصول اسناد تصویب معاهده، نسخه‌ای از آن را جهت اطلاع سایر طرف‌ها که حق عضویت در آن معاهده را دارند، به آنها ابلاغ می‌کند. امین معاهده می‌تواند یک یا چند کشور یا سازمان بین المللی و یا عالی‌ترین مقام اداری آن سازمان باشد. برای مثال، امروزه امین معاهداتی که تحت نظر سازمان ملل متحد تهیه و تدوین می‌گردند، دبیر کل سازمان ملل متحد است.

وظایف امین معاهده، ویژگی بین المللی دارد. وی متعهد است وظایفش را با بی طرفی کامل انجام دهد. این وظایف را می‌توان به ۳ دسته اصلی تقسیم نمود:

۱. وظیفه حفظ اسناد و مدارک مربوط به معاهده؛

۲. وظیفه اطلاع رسانی در مورد معاهده؛

۳. وظیفه درخواست ثبت معاهده در دبیرخانه سازمان ملل متحد.

ورود معاهدات به نظام حقوق بین المللی

هر معاهده‌ای به صورتی و در زمانی در زمره حقوق موضوعه قرار می‌گیرد و در نظام حقوق بین المللی وارد می‌شود که در آن معاهده معین شده و یا طرف‌های مذاکره توافق کرده باشند. در غیر این صورت، به محض آن که کلیه طرف‌های مذاکره رضایت خود را به التزام در قبال معاهده اعلام کنند، این معاهده لازم‌الاجرا می‌گردد.

اجرای معاهدات

بعد از لازم‌الاجرا شدن معاهده، اجرای آن در قلمرو مکان و زمان مطرح می‌شود.

اجرای معاهده در مکان

ماده ۲۹ عهدنامه وین: به استثنای مواردی که خود معاهده، یا از طریق دیگر، قصد دیگری استنباط می‌شود، معاهده برای هر طرف در تمامی قلمرو وی تعهدآور است. در ماده مذکور قاعده‌ای که اشاره شده؛ شمول جغرافیایی تام معاهدات است که این موضوع دارای استثناء است. یکی از این موارد، شرط مربوط به مستعمرات است. بدین صورت که معاهدات در همه مناطق اصلی به استثنای مستعمرات اعمال می‌شود. برخی مفاد معاهدات، نه تنها شامل طرف‌های معاهده می‌شود بلکه آثار حقوقی آنها متوجه کشور یا کشورهای ثالث نیز می‌شود و قلمرو جغرافیایی معاهده توسعه می‌یابد.

انتفاع کشور ثالث از معاهدات: کشور ثالث به ۲ شکل از معاهدات بین المللی منتفع می‌شود:

۱. **به محض انعقاد معاهده:** معاهداتی که به محض انعقاد باعث انتفاع می‌شود، معاهدات مربوط به راه‌های ارتباطی است. در معاهدات مربوط به ارتباطات دریایی و یا حمل و نقل جاده‌ای، حق عبور و مرور به طور عام نسبت به همه کشورها اعم از کشورهای عضو (ثالث) یکسان اعمال می‌شود.

۲. **بر اساس مقررات موضوعه قبلی:** کشور ثالث ممکن است از ۲ نوع اثر مقررات در معاهدات منعقد قبلی منتفع شود:

۱. **اثر اقتصادی (قید دولت کامله الوداد):** قید دولت کامله الوداد، قیدی است که بر حسب آن، دو کشور متعهد می‌شوند، یکدیگر را از منافع بیشتر و مساعدتری که قبلاً درباره کشور ثالث قائل شده‌اند و یا از منافع بیشتری که بعداً درباره کشور ثالث قائل خواهند شد، برخوردار سازند. این قید عدول از قاعده کلی، محل دیگران به حال ثالث نه مفید است نه مضر.

۲. **اثر سیاسی (تعهد به نفع شخص ثالث):** به موجب این اصل، کشور ثالث بر اساس مقررات معاهده‌ای که بین کشورهایی دیگر منعقد شده است از حقوق خاصی منتفع می‌شود. این اصل در حقوق داخلی پذیرفته شده است و در حقوق بین الملل مورد تردید است.

تنها موردی که در روبه قضایی بین المللی، حق کشور ثالث محترم شناخته شده است در خصوص دعوای فرانسه و سوئیس در منطقه ژکس و ایالت ساووی علیا.

- این قضیه بدین قرار بوده است که: در نوامبر ۱۸۱۵ بدون حضور سوئیس معاهده‌ای منعقد و به موجب آن منطقه ژکس و ساووی علیا، آزاد اعلام می‌شود. یک قرن بعد با امضای معاهده ورسای ۱۹۱۶ رژیم آزادی مناطق مذکور لغو شد، این بار نیز سوئیس حضور نداشت؛ اما رژیم آزادی این مناطق به نفع سوئیس بود در نتیجه از دیوان درخواست نمود تا رژیم سابق برگردد و از لغو جلوگیری کند، دیمان در این قضیه اعلام کرد که حق سوئیس از جمله حقوق واقعی است و به طور عام صحیح و معتبر است اعم از اینکه صاحب حق در انعقاد معاهده حضور داشته باشد یا نه.

معاهداتی که برای ثالث لازم‌الرعايه است

هر گاه طرف‌های یک معاهده حق عینی یا حق وضعی خاصی را که عینیت خارجی (وجود خارجی) دارند. برقرار سازند، آن معاهده برای کشور ثالث لازم‌الاتباع است. مثلاً معاهدات مربوط به بی‌طرفی کشورها و معاهدات مربوط به سرحدات و حدود مرزی.

دیدگاه کنوانسیون ۱۹۶۹ وین نسبت به معاهداتی که برای کشورهای ثالث تعهداتی ایجاد می‌کند:

قاعده کلی این است که معاهدات هیچ‌گونه حق و تکلیفی برای دولت‌های ثالث ایجاد نمی‌کنند. ولی استثنائاتی بر این قاعده کلی وارد است که در مواد ۳۴ تا ۳۷ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ ذکر شده است.

ماده ۳۵ کنوانسیون مقرر می‌دارد که: «مقررات معاهده در صورتی برای ثالث ایجاد تعهد می‌نماید که قصد طرف‌های معاهده ایجاد تعهد برای آن دولت باشد و دولت ثالث کتباً و به طور صریح آن را بپذیرد.» هیچ‌گونه حق و تکلیفی را نمی‌توان بر دولت ثالث تحمیل کرد. (ماده ۲۴: یک معاهده برای کشور ثالث بدون رضایت وی تعهد یا حقی ایجاد نمی‌کند) تعهدی که به موجب ماده ۳۵ کنوانسیون برای ثالث ایجاد می‌شود در صورتی قابل فسخ و جرح و تعدیل است که با رضایت طرف‌های معاهده و دولت ثالث باشد.

اجرای معاهده در زمان

تاریخ لازم‌الاجرا شدن معاهدات غالباً در خود آنها قید می‌شود، ولی برخی اوقات به دلیل بروز عوامل مختلف معاهده در زمان مقرر به اجرا در نمی‌آید و باطل یا فسخ یا معلق می‌شود.

- تاریخ اجرای معاهدات:** بر اساس ماده ۲۴ کنوانسیون وین، معاهده به صورت و در تاریخی که در معاهده مقرر شده و یا کشورهای مذاکره توافق کرده باشند، لازم‌الاجرا می‌شود. لازم‌الاجرا شدن معاهده الزاماً هم‌زمان با انعقاد معاهده نیست. طرف‌های معاهده برای تعیین زمان لازم‌الاجرا شدن معاهده آزادند؛ اگر تاریخ لازم‌الاجرا شدن معاهده در آن قید نشده باشد، اصل بر این است که به محض اعلان رضایت همه دولت‌های مذاکره‌کننده، معاهده لازم‌الاجراست.

۲. اجرای موقت معاهده: ماده ۲۵ کنوانسیون وین، مقررات خاصی را در خصوص اجرای موقت معاهده پیش بینی کرده است. یک معاهده یا قسمتی از آن قبل از لازم الاجرا شدن در صورتی موقتاً اجرا می شود که: ۱- معاهده خود چنین امری را پیش بینی کرده باشد، ۲- کشورهای مذاکره کننده به طریق دیگری توافق کرده باشند.

۳. اجرای معاهدات متوالی که ناظر بر موضوع واحد باشند. این موضوع در ماده ۳۰ کنوانسیون به آن پرداخته شده است. مقررات ناظر بر معاهدات متوالی که موضوع واحدی دارند بدین صورت می باشد:

* در موردی که معاهده ای تصریح کند که مشمول معاهده قبلی یا بعدی است یا آنکه نباید مغایر با معاهده قبلی یا بعدی محسوب شود، مقررات آن معاهده دیگر ملاک خواهد بود.

* در موردی که همه طرف های معاهده قبلی جزو معاهده بعدی نیز باشند ولی فسخ نشده یا اجرای آن معلق نشده باشد، معاهده قبلی فقط تا حدودی اجرا می شود که مفاد آن با معاهده بعدی منطبق باشد.

* در موردی که طرف های معاهده بعدی شامل همه طرف های معاهده قبلی نباشد:

۱- بین کشورهای طرف هر دو معاهده، معاهده قبلی تا حدودی اعمال می شود که با مفاد معاهده بعدی منطبق باشد

۲- بین کشوری که طرف هر دو معاهده است و کشوری که فقط طرف یکی از آنهاست معاهده ای که هر دو کشور طرف آن هستند، حاکم بر حقوقی و تعهدات مشترک آنها خواهد بود.

۴. عطف به ماسبق شدن معاهدات: علی الاصول، معاهدات اثر حقوقی خود را از تاریخ لازم الاجرا شدن و برای آینده ایجاد می کنند؛ به عبارت دیگر معاهدات عطف به ما سبق نمی شوند؛ مگر اینکه طرف های معاهده قصد دیگری را مقرر کرده باشند، این موضوع در کنوانسیون وین ماده ۲۸ مقرر شده است که یک معاهده قبل از تاریخ لازم الاجرا شدن معاهده تعهدآور نیست.

اجرای معاهدات از لحاظ طرفین معاهده

معاهدات دوجانبه: معمولاً در معاهدات دوجانبه مبدأ و آغاز به اجرا در آمدن آنها، یکی از زمان های زیر است که در مورد آن توافق حاصل شده است:

۱. از تاریخ مبادله اسناد تصویب؛

۲. از تاریخ تنظیم صورت مجلس در تنظیم اسناد تصویب؛

۳. از تاریخ ابلاغ دومین سند تصویب؛

۴. از تاریخ انقضای مدتی پس از مبادله اسناد تصویب.

در صورت سکوت معاهده، از تاریخ اعلام رضایت کلیه طرفین معاهده به التزام در قبال آن معاهده است که معمولاً زمانی است که آخرین طرف معاهده رضایت خود به التزام در قبال معاهده اعلام کرده است.

معاهدات چندجانبه: در این مورد باید میان معاهدات قراردادی و معاهدات قانون ساز تفکیک قائل شد:

- در معاهدات قراردادی چندجانبه، معمولاً تصویب کلیه طرف‌های معاهده، شرط ضروری به اجرا در آمدن معاهده است.
- در معاهدات قانون ساز چندجانبه، در یکی از مواد پایانی معاهده پیش‌بینی می‌شود که اگر تعداد معینی از کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی - نه همه آنها - این معاهده را تصویب کنند، معاهده به اجرا درخواهد آمد، این تعداد در مورد معاهداتی که در چارچوب فعالیت‌های سازمان ملل متحد منعقد می‌شوند، متغیّرند، در اکثر موارد، رقم ۳۵ قید شده است.

ثبت و انتشار معاهدات طبق حقوق بین الملل

نظام منشور ملل متحد

« ۱ - هر معاهده یا موافقت‌نامه بین‌المللی که پس از لازم‌الاجرا شدن این منشور (۲۴ اکتبر ۱۹۴۵) توسط یکی از اعضای سازمان ملل متحد منعقد شود، باید هر چه زودتر نزد دبیرخانه ثبت و به وسیله آن منتشر گردد»

« ۲ - هیچ یک از طرف‌های یک معاهده یا موافقت‌نامه بین‌المللی که طبق مقررات بند ۱ این ماده به ثبت نرسیده باشد، نمی‌تواند در برابر ارکان سازمان (ملل متحد) به آن معاهده یا موافقت‌نامه استناد جوید»

درخواست ثبت و انتشار هر معاهده، توسط هر یک از طرف‌های معاهده عملی خواهد شد. البته در معاهدات چندجانبه، این وظیفه به عهده امین گذاشته شده است.

عهدنامه حقوق معاهدات نیز ثبت و انتشار معاهدات را به عهده دبیرخانه سازمان ملل متحد گذاشته است.

حق شرط بر معاهدات (حق شرط یا تحدید تعهد)

از نظر حقوق معاهدات، حق شرط به اعلامیه یک‌جانبه‌ای گفته می‌شود که هر کشوری یا سازمان بین‌المللی تحت هر نام و با هر عبارت، به هنگام امضا، تصویب، قبولی، تصدیق معاهده، تأیید رسمی یا الحاق به معاهده و یا صدور اعلامیه جانشینی کشورها - معمولاً چندجانبه - صادر می‌کند و به وسیله آن منظور خود را در خصوص استثنا کردن یا تغییر دادن اثر حقوقی برخی از مقررات آن معاهده در مورد اجرای همان معاهده نسبت به خود بیان می‌دارد. حق شرط باید صریح، روشن، مشخص و منجز باشد و امکان حق شرط مشترک از سوی تعدادی از کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی نیز وجود دارد.

تعریف حق شرط مطابق عهدنامه وین (۱۹۶۹): مطابق بند ۱ ماده ۱ تین عهدنامه، حق شرط عبارت است از بیانیه‌ای یک‌جانبه که یک دولت تحت هر نام یا عبارتی در موقع امضا، تصویب، پذیرش، تأیید یا الحاق به یک معاهده صادر می‌کند و یا به وسیله آن قصد خود را دایر بر عدم شمول بعضی از مقررات معاهده نسبت به خود بیان می‌دارد.

نکات اساسی حق شرط

۱. حق شرط در پذیرش یک معاهده، مستلزم ذکر آن در خود معاهده نیست، اما چنانچه این امر صریحاً در معاهده پیش‌بینی شده باشد به تنفیذ و تأیید بعدی سایر طرف‌های معاهده محتاج نیست؛ بنابراین در صورت سکوت معاهده، طرف‌های معاهده از آزادی کامل در اعمال «حق شرط» برخوردارند. برای مثال، اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و سایر کشورهای سوسیالیستی نسبت به مواد ۹ و ۱۲ معاهده مربوط به منع و مجازات کشتار دسته‌جمعی مورخ ۹ دسامبر ۱۹۴۹، قائل به «حق شرط» شدند، بی‌آنکه این موضوع در خود معاهده پیش‌بینی شده باشد.
۲. چنانچه حق شرط در پذیرش معاهده‌ای منع شده باشد، دیگر نمی‌توان در پذیرفتن آن معاهده «حق شرط» قائل شد.
۳. در برخی از معاهدات، حق شرط در پذیرش مواد معینی مجاز نیست؛ از جمله در عهدنامه‌های ۱۹۵۸ ژنو در زمینه ماهیگیری (ماده ۱۹) و در مورد فلات قاره (ماده ۱۲)
۴. اعتبار «حق شرط» با هدف و موضوع معاهده بستگی تام دارد؛ به عبارت دیگر «حق شرط» اعلام شده نباید با هدف و موضوع معاهده مغایر و مخالف باشد؛ زیرا در این صورت «حق شرط» باطل است؛ بنابراین چنین به نظر می‌رسد که «حق شرط» در پذیرش معاهدات قانون‌ساز و معاهداتی که بیان‌کننده قواعد آمره بین‌المللی هستند، آشکارا مغایر با هدف و موضوع این نوع معاهدات است، زیرا چنین حق شرطی انحراف از قاعده بوده و حقوق موضوعه را بی‌اعتبار می‌کند.
۵. در مورد معاهده مؤسس یک سازمان بین‌المللی، قائل شدن «حق شرط» بر آن، از سوی هر متقاضی عضویت، منوط به تعقیب رکن صلاحیتدار آن سازمان است.
۶. پذیرش حق شرط یک طرف از سوی طرف دیگر معاهده، هر دو طرف را از زمان لازم‌الاجرا شدن معاهده در مقابل یکدیگر ملتزم و متعهد می‌کند، بدون آن که مقررات مشمول حق شرط، در زمره تعهدات طرف‌ها قرار گیرد.
۷. اگر حق شرط یک طرف مورد اعتراض طرف دیگر واقع شود، حق شرط اثر خود را از دست نمی‌دهد و اعتراض مانع لازم‌الاجرا شدن معاهده نمی‌گردد، مگر آن که طرف اعتراض‌کننده صریحاً مخالفت خود را با لازم‌الاجرا شدن کل معاهده در روابط فی‌مابین اعلام نماید.
۸. مهلت اعتراض ۱۲ ماه از تاریخ اطلاع از حق شرط، یا تا زمان اعلام رضایت به التزام در قبال معاهده است، هر کدام که مؤخر باشد.
۹. حق شرط و اعتراض به حق شرط را می‌توان در هر زمان و با رعایت تشریفات خاصی مسترد داشت.

و در اینجا به توضیح برخی عبارات تعریف حق شرط می‌پردازیم:

- منظور از شرط چیست؟ استثنا کردن یک یا چند ماده کنوانسیون و یا تغییر آثار حقوقی یک یا چند ماده نسبت به دولت شرط کننده می باشد. دولت شرط کننده به چند طریق این کار را انجام می دهد:

۱. یک یا چند طرف معاهده را به پیش بینی ماده ای سریع، برای رسیدن به این هدف وادار می نماید.

۲. حق شرط را در صورت مجلس با پروتکل امضا می نماید.

۳. اعلامیه حق شرط را به سند تصویب ضمیمه می کند.

۴. اعلامیه حق شرط را به سند الحاقی ضمیمه می کند.

- ماهیت حقوقی حق شرط: حق شرط زمانی ایجاد می شود که یک اعلامیه یک جانبه از سوی دولت شرط کننده صادر شود و یک یا چند طرف معاهده آن را به طور ضمنی یا صریح بپذیرند، اعلامیه یک جانبه دولت شرط کننده قبل از پذیرش از سوی طرف های معاهده فاقد اثر حقوقی است.

- فرق بین حق شرط و قید شرط: قید شرط، شروطی است که در حین مذاکره در متن نهایی معاهده گنجانده می شود؛ در حالی که حق شرط، شروطی است که هنگام امضا و تصویب، الحاق، تأیید یا پذیرش از سوی برخی از اعضا به سایرین اعلام می شود. (قید شرط در معاهده وین پیش بینی نشده است)

- عبارت تحت هر نام یا به هر عبارت: این عبارت بدین معنی است که ملاک و اساس تحقق حق شرط عمل حقوقی یک جانبه است که از سوی یک دولت انجام می گیرد که این عمل حقوقی یک جانبه تحت هر نام یا عبارتی که آورده شود (بیانیه، اعلامیه، یادداشت...) دارای این نتیجه است که ماهیت حقوقی معاهده را تغییر دهد و معنی خاصی به آن ببخشد.

نظام حقوقی حق شرط: در این مورد ۲ نظام به شرح ذیل وجود دارد:

- ۱. نظام سنتی: پذیرش به اتفاق آراء:** در این نظام، حق شرط در صورتی قابل قبول بود که تمام امضا کنندگان معاهده با آن موافق بودند، دولت شرط کننده نمی توانست به یک معاهده ملحق شود مگر اینکه تمامی طرف های معاهده موافقت نمایند. این نظریه مبتنی بر عقیده حفظ تمامیت مطلق و تجزیه ناپذیری عهدنامه است. به طور خلاصه، قبل از ایجاد جامعه ملل، پذیرش حق شرط نسبت به معاهده چند جانبه با همه جانبه، به وسیله همه دولت های امضا کننده، یک قاعده عرفی مُسلم حقوق بین الملل به شمار می آمد. اگر پذیرش به اتفاق آراء طرف های معاهده صورت نمی گرفت، دولت شرط کننده راه دیگری جز پس گرفتن شرط یا خودداری از عضویت نداشت.

- ۲. نظام حقوقی معاصر در مورد حق شرط:** در چهارچوب سازمان ملل متحد، نظام سابق (قاعده پذیرش همگانی) مورد سوال بود. دیوان بین المللی دادگستری در رأی مشورتی خود در کنوانسیون منع کشتار دسته جمعی پذیرفتند که اصل پذیرش به اتفاق آراء قابل اعمال نیست و قاعده دیگری را باید جایگزین آن کرد. دولت شرط کننده می تواند طرف یک معاهده باشد مشروط به اینکه آن حق شرط با موضوع و هدف معاهده مطابقت داشته باشد. هر دولت می تواند با اعتراض به شروط دولت شرط کننده، آن شروط را نپذیرد.

✓ مفاد کنوانسیون وین در خصوص حق شرط به اتفاق آراء تصویب شده است.

دیدگاه‌های مختلف در خصوص حق شرط

- دسته‌ای از کشورها مانند شوروی، کشورهای سوسیالیستی از حق شرط نامحدود دفاع می‌کنند و این حق را از حقوق ذاتی دولت‌ها می‌دانند.
- دسته‌ای دیگر از کشورها، توسل به حق شرط را برای حفظ وحدت نظام قراردادی، محدود می‌دانند.

شرایط پذیرش حق شرط: برای اینکه حق شرط در معاهدات بین‌المللی پذیرفته شود. وجود این شرایط ضروری است:

- شرایط شکلی:** مهم‌ترین شرط شکلی پذیرش حق شرط این است که کتباً به اطلاع دولت‌های طرف معاهده برسد اعلان حق شرط باید مکتوب و صریح باشد؛ و در یک سند دیپلماتیک مانند سند امضا، پروتکل الحاقی یا سند تصویب تصریح شود. انصراف از حق شرط یا مخالفت با آن نیز باید کتبی باشد.
- شرایط ماهوی:** یک دولت هنگام امضا، تصویب، پذیرش، تأیید یا الحاق به یک معاهده می‌تواند تعهد خود نسبت به آن معاهده را محدود کند مگر: ۱ - معاهده حق شرط را ممنوع کرده باشد. ۲ - معاهده مقرر کرده باشد که حق شرط فقط در موارد خاص مجاز است. ۳ - حق شرط با هدف و منظور معاهده مغایرت داشته باشد.
- زمان اعلام حق شرط:** با توجه به تعریف حق شرط در کنواسیون وین، حق شرط می‌تواند در موقع امضا، تصویب، پذیرش، تأیید یا الحاق به معاهده مطرح شود.

- ۱. حق شرط در هنگام امضا:** استفاده از حق شرط در زمان امضا بهترین موقع است؛ و مشکلات ناشی از آن هم بسیار کم است.
- ✓ **۲. حق شرط هنگام تصویب:** گاهی دولت‌ها به هنگام تسلیم سند تصویب معاهده از حق شرط استفاده می‌کنند. در این مرحله مشکلات به مراتب بیشتر است تا در مرحله امضا. معمولاً بین امضا و تصویب عهدنامه مدت زمان طولانی فاصله می‌افتد؛ در حالی که کشورهای متعاقد در انتظار به اجرا در آمدن عهدنامه به همان شکل امضا شده هستند، ناگهان از طرف یکی از آنها با اقامه حق شرط، امید آنها به یاس مبدل می‌شود.
- ۳. حق شرط هنگام الحاق:** الحاق یا پیوستن به عهدنامه عبارت از یک عمل حقوقی است که به وسیله آن کشوری که در مذاکرات و تهیه یک معاهده بین‌المللی شرکت نداشته و عضویت آن را ندارد، خود را تحت سلطه مقررات آن عهدنامه قرار می‌دهد و موجب می‌شود که همان تعهداتی را که سایر کشورها بعد از امضا و تصویب بر عهده گرفته‌اند، به وی منتقل می‌شود.
- ✓ **حق شرط در زمان الحاق بیشتر از هر زمان دیگری دارای اشکال است.** چون در این زمان معاهده از نظر دولت‌های متعاقد قطعیت یافته است. از دیگر مشکلات اعلام شرط در زمان الحاق، ایجاد محذور برای کشورهای متعاقد اصلی است. الحاق با شرط به منزله تحمیل عهدنامه‌ای جدید جدای عهدنامه منعقد بین اعضای اولیه است که با مفهوم خود الحاق، مغایر است. در برخی معاهدات اعلام شرط در زمان الحاق ممنوع شده است.

حق شرط در انواع معاهدات

- ۱. حق شرط در معاهدات دوجانبه:** معاهده دوجانبه چون ماهیت طرفینی دارد و حقوق و تکالیف بین متعاهدین نوعی تعادل و هماهنگی وجود دارد، شرط، خلاف طبیعت این نوع معاهدات است. نظر کمیسیون حقوق بین الملل بدین صورت است که حق شرط در مورد معاهده دوجانبه مطرح نیست؛ زیرا این یک طرح جدید برای از سرگیری مذاکرات دو کشور برای تغییر مفاد معاهده است.
- ۲. حق شرط در معاهدات چندجانبه:** این نوع معاهدات انعطاف بیشتری نسبت به معاهدات دوجانبه در خصوص حق شرط وجود دارد؛ و در برخی معاهدات چندجانبه چنین حقی را برای طرف‌های عضو قائل شده‌اند.
- ۳. حق شرط در معاهدات همه‌جانبه:** مسأله حق شرط بیشتر در مورد معاهدات همه‌جانبه مطرح است؛ زیرا هدف از تنظیم بسیاری از معاهدات همه‌جانبه تدوین مقررات واحد و یکنواخت بین‌المللی است و برای رسیدن به این هدف ضروری است که کشورهای بیشتری به معاهده ملحق شوند به همین دلیل نه تنها عضویت در این معاهدات برای همه کشورها آزاد است، بلکه این حق وجود دارد که کشورهای ثالثی که بعداً به معاهده ملحق می‌شوند شروطی را به کنوانسیون اضافه کنند.
- ۴. حق شرط در سازمان‌های بین‌المللی:** به موجب کنوانسیون وین، حق شرط منوط به قبول ارگان صلاحیتدار آن سازمان است، مگر اینکه معاهده ترتیب دیگری را مقرر کرده باشد.

آثار حقوقی حق شرط

- ۱. آثار حقوقی پذیرش حق شرط:** قبول حق شرط یک دولت به وسیله دولت متعاقد دیگر موجب می‌شود که آن دولت در صورت پذیرش یا از زمان لازم‌الاجرا شدن معاهده نسبت به آنها در مقابل یکدیگر طرف معاهده محسوب شوند.
- ۲. آثار حقوقی مخالفت با حق شرط:** اگر دولتی که با حق شرط مخالفت کرده، با لازم‌الاجرا شدن معاهده بین خود و دولتی که به حق شرط اقدام کرده مخالفت نکند تنها آن قسمت و به همان میزان از مقررات معاهده که موضوع حق شرط است، بین آنها اعمال نمی‌شود.
- ۳. آثار حقوقی انصراف از حق شرط و از مخالفت با آن:** بر اساس کنوانسیون وین حق شرط را می‌توان در هر زمان مسترد داشت و رضایت دولتی که حق شرط را پذیرفته برای انصراف آن ضروری نیست؛ مگر اینکه معاهده، نحوه دیگری را مقرر کند. همچنین مخالفت با حق شرط نیز در هر زمان می‌توان مسترد شود مگر اینکه معاهده، نحوه دیگری را مقرر کند. انصراف از حق شرط و مخالفت با آن در صورتی واجد اثر حقوقی است که این امر به دولتی دیگر ابلاغ شده باشد.

شناخت اعلامیه تفسیری و تمیز آن با حق شرط:

تعریف اعلامیه تفسیری: دولت‌ها ضمن پذیرش معاهده‌ای (امضا، تصویب، الحاق، تأیید)، برداشت و استنباط خود را از بعضی مواد به طریق اعلامیه‌ای اعلام می‌کنند که به این نوع اعلامیه «اعلامیه تفسیری» گویند.

انواع اعلامیه‌های تفسیری:

۱. اعلامیه تفسیری صرف: بیانیه‌ای که قصدش تفسیر محض است.

۲. اعلامیه تفسیری مقید: بیانیه‌ای که یک دولت، الحاق یا تصویب یک معاهده را به قبول تفسیر خاصی از کل معاهده یا بخشی از آن، توسط دولت‌های دیگر، منوط می‌کند.

تفاوت حق شرط با اعلامیه تفسیری: تفاوت‌های حق شرط با اعلامیه تفسیری از قرار ذیل است:

۱. حق شرط در کلیه معاهدات قابل اعمال نیست؛ ولی ممکن است اعلامیه تفسیری نسبت به آن معاهدات مجاز شناخته شود.
۲. اعلامیه تفسیری یک عمل یک‌جانبه و بدون اثر و اعتبار متقابل است؛ به عبارت دیگر اعلامیه تفسیری فاقد هرگونه الزام حقوقی برای دیگر دولت‌های طرف معاهده است؛ اما حق شرط اگر از سوی یک دولت هم مورد پذیرش قرار گیرد میان آن دولت و دولت واضع حق شرط رابطه قراردادی برقرار می‌شود و حق شرط یک عمل حقوقی یک‌جانبه است که به محض اینکه از طرف دولت مقابل پذیرفته شود به یک عمل حقوقی دوجانبه تبدیل می‌شود.
۳. اعلامیه تفسیری خطی مشی و مواضع دولت را مشخص می‌کند و وصف سیاسی دارد در صورتی که حق شرط وصف حقوقی دارد.

نمونه‌هایی از اعمال حق شرط و اعلامیه تفسیری

• نمونه‌هایی از اعمال حق شرط:

- * کنوانسیون فلات قاره ۱۹۵۸، ایران هنگام امضای کنوانسیون فلات قاره نسبت به ماده ۳ از حق شرط استفاده نمود.
- * اعمال حق شرط نسبت به کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹، ماده ۵۱ کنوانسیون حقوق کودک در مورد اعمال حق شرط اشاره نموده است. ایران به هنگام امضای کنوانسیون حقوق کودک از حق شرط استفاده نمود.

• نمونه‌هایی از اعلامیه تفسیری:

- * اعلامیه تفسیری ایران نسبت به کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، ماده ۳۱۰ کنوانسیون حقوق دریاها به دولت‌ها حق صدور اعلامیه تفسیری را داده است. ایران نیز از این حق استفاده نمود.
- * اعلامیه تفسیری فرانسه نسبت به معاهدات مختلف، پارلمان فرانسه در بعضی موارد پس از صدور اعلامیه تفسیری، مبادرت به تصویب معاهده می‌کند. فرانسه در این موارد اعلامیه تفسیری صادر نموده است:

— به هنگام تصویب معاهده فرانسه - تونس ۱۸۷۸

— به هنگام تصویب موافقت‌نامه پرداخت دیون جنگ بین متفقین ۱۹۲۶

تفسیر معاهدات

مفهوم تفسیر: فعل و انفعال و کاووس ذهنی حقوقدانان برای رفع نکات مبهم، مجمل و غیرصریح عبارات و کلمات است به طوری که مفهوم و معنای واقعی آنها منطبق با قصد و نیت تدوین کنندگان استخراج و بیان شود. تفسیر مختص معاهدات نیست بلکه هر عمل حقوقی می تواند مورد تفسیر قرار گیرد. تفسیر معاهده از آن جهت اهمیت دارد که برخی اختلافات بین المللی به دلیل تفاسیر متفاوت و حتی متضاد از مندرجات معاهدات به وقوع می پیوندد.

مراجع صلاحیتدار برای تفسیر

۱. **مراجع بین المللی:** الف - مراجع دولتی بین المللی، ب - مراجع حقوقی بین المللی، ج - سازمان های بین المللی.

• **مراجع دولتی بین المللی:** دولت ها عاقدین معاهدات به شمار می آیند و بهتر از هر مرجع دیگری می توانند به تفسیر آنها بپردازند. در صورت تفاهم و توافق دولت های عضو یک معاهده، تفسیر به ۲ شکل است:

* **تفسیر پیشگیرانه:** پیش از اجرای معاهده، دولت های عضو می توانند اقداماتی به منظور روشن ساختن مفاهیم و عبارات معاهده انجام دهند، (اعلامیه های تفسیری یک جانبه از این نوع اند)

* **تفسیر متعاقب یا در حین انجام معاهده:** تفسیر متعاقب به ۲ شکل است:

— **تفسیر صریح:** طرفین معاهده می توانند موافقت نامه تفسیری منعقد کنند. این موافقت نامه، تفسیری صریح است و دایره شمول آن محدود به دولت های پذیرنده است.

— **تفسیر ضمنی:** در این تفسیر دولت های عضو معاهده به طور ضمنی رویه و عملکرد دولت های دیگر را می پذیرند.

• **مراجع حقوقی بین المللی:** مراجع حقوقی بین المللی در تفسیر معاهدات ۲ مرجع هستند:

* **مراجع داورى بین المللی:** با توافق کشورها و به منظور فیصله دادن به اختلافات تشکیل می شود.

* **مراجع قضایی بین المللی:** عالی ترین مرجع قضایی بین المللی، دیوان بین المللی دادگستری است. دیوان نیز در ۳ حالت تفسیر را انجام می دهد: الف - در موردی که کشورهای طرف اختلاف شرط اختیاری قضاوت اجباری دیوان را پذیرفته و اعلامیه پذیرش را تسلیم دیوان کرده باشند. ب - در موردی که کشورهای متعاقد به موجب یکی از مواد خود معاهده، قضاوت اجباری دیوان را قبول کرده باشند. ج - در موردی که رأی دیوان به طور قطعی صادر شده است؛ اما یکی از طرفین نسبت به معنی و شمول رأی معترض بوده و درخواست تفسیر آن را کند.

• **سازمان های بین المللی:** در خصوص تفسیر معاهدات، صلاحیت سازمان های بین المللی مشخص نیست؛ زیرا رویه و عملکرد آنها متفاوت است. الف - برخی از سازمان های بین المللی صراحتاً صلاحیت تفسیر اسناد مؤسس خود را کسب نموده اند. ب - ارکان سازمان های بین المللی معمولاً مفاد مقرراتی را که فعالیت آنها را تنظیم می کند، مورد تفسیر قرار می دهند. ج - در صورت اهمیت مسأله تفسیر، امکان ارجاع آن مسأله به یک نهاد خاص بی طرف وجود دارد. د - قطعنامه های مجمع عمومی را نیز نباید از نظر دور نگهداشت زیرا مجمع با تصویب قطعنامه های متعدد، مفاد منشور را تفسیر می کند.

۲. مراجع داخلی: الف - مراجع اجرایی، ب - مراجع قانونگذاری، ج - مراجع قضایی.

- الف - مراجع اجرایی: ۱ - هیأت دولت، ۲ - وزارت امور خارجه، ۳ - مصوبات وزارتی (نهادهای قوه مجریه)
- ب - مراجع قانونگذاری: مجالس قانونگذاری
- ج - مراجع قضایی: دادگاهها در قانون مدنی ایران (ماده ۹ قانون مدنی) مراجع قضایی به تفسیر قوانین می‌پردازند.

اصول ناظر بر تفسیر معاهدات بین‌المللی

در تفسیر معاهدات - از سوی هر مرجعی که باشد - اصول زیر باید همواره مورد توجه واقع شود:

۱. اصل حسن نیت: قاعده اساسی تفسیر، حُسن نیت است که به صراحت در ماده ۳۱ عهدنامه‌های حقوق معاهدات آمده است: «یک معاهده باید با حسن نیت ... تفسیر شود» (بند ۱)
۲. اصل انصاف
۳. اصل آثار مفید: در تفسیر عبارات و کلمات یک معاهده، آن دسته از معانی را باید پذیرفت که اثر مفید و مطلوبی بر آنها مترتب باشد و از تفسیرهایی که به نتایجی آشکارا بی‌معنی و نامعقول منجر می‌شوند، باید جداً پرهیز نمود (ماده ۳۲ عهدنامه حقوق معاهدات)
۴. آنچه نیاز به تفسیر ندارد، نباید تفسیر شود: هنگامی که معنی مقرره‌ای روشن است، تفسیر آن لازم نیست. مقرره‌ای روشن است که «به کلمات غیر مبهم نوشته شده باشد» (ماده ۳۲ عهدنامه‌های حقوق معاهدات)
۵. تفسیر طبق مفاهیم عادی و متداول: تفسیر معاهدات باید مطابق با مفاهیم عادی و متداولی که باید به اصطلاحات آنها داده شود، صورت گیرد (بند ۱ ماده ۳۱ عهدنامه‌های حقوق معاهدات)؛ مگر آن که محرز شود قصد طرف‌ها این بوده که معانی خاصی از یک اصطلاح مستفاد شود. در این صورت، آن اصطلاح همان معنی خاص را خواهد داشت (بند ۴ ماده ۳۱ عهدنامه‌های حقوق معاهدات)
۶. رعایت موضوع و هدف معاهده: تفسیر معاهدات باید در چارچوب هدف و موضوع آنها انجام شود (بند ۱ عهدنامه‌های حقوق معاهدات)
۷. توجه به سیاق عبارات معاهده (CONTEXT): یکی از اصول بسیار مهم و اساسی در تفسیر هر معاهده، توجه به سیاق عبارات آن معاهده است، سیاق عبارات، علاوه بر متن که شامل مقدمه و ضمیمه نیز می‌شود، مشتمل است بر هرگونه توافق یا سند مرتبط با انعقاد معاهده، به علاوه همراه با سیاق عبارات، این موارد نیز باید مورد ملاحظه قرار گیرد: هر توافق مؤخر میان طرف‌ها در زمینه تفسیر یا اجرای معاهده، هر رویه مؤخر در اجرای معاهده که مؤید توافق طرف‌ها در خصوص تفسیر آن است و بالاخره، هر قاعده مرتبط با حقوق بین‌الملل که در روابط میان طرف‌ها قابل اجرا باشد (بندهای ۱، ۲، ۳ و ۴ ماده ۳۱ عهدنامه‌های حقوق معاهدات)

روش‌های تفسیر معاهدات بین‌المللی

۱. روش ذهنی:

- **الف -** رجوع به سیاق عبارات که درک مفهوم روشن و طبیعی آنها که متناسب با محتوا معاهده باشد.
- **ب -** بررسی محتوای معاهده شامل کلیه اسناد مربوط به معاهده است.
- **ج -** بررسی محتوای معاهده شامل رفتار متعاهدین بعد از انعقاد معاهده می‌شود.
- **د -** اگر نتوان بر اساس متن معاهده تفسیر مطلوب انجام داد، می‌توان به کارهای مقدماتی رجوع کرد. کارهای مقدماتی معمولاً شامل صورت جلسه مذاکرات و مباحثات کنفرانس‌ها و کمیسیون‌های بین‌المللی مربوط به انعقاد معاهده، پیش‌نویس و طرح اولیه معاهده و مکاتبات رسمی کشورها در حین انعقاد معاهده است.

۲. **روش عینی:** قواعد حقوقی مندرج در معاهدات بین‌المللی با مناسبات سیاسی و اجتماعی ارتباط دارند، در این روش اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهدات باید در هنگام تفسیر معاهده در نظر گرفته شود؛ به عبارت دیگر معاهده قاعده حقوقی است که هدفش حکومت بر مناسبات اجتماعی است؛ بنابراین، چنین قاعده‌ای نمی‌تواند جدا از اوضاع و احوال مرتبط با ایجاد معاهده باشد و از نظر دیگر، این اوضاع و احوال به طور گسترده‌ای به زیست جامعه بین‌المللی وابسته است. هیچ گونه تفسیری از یک معاهده نمی‌تواند از این اوضاع و احوال جدا باشد.

اختتام معاهدات: معاهدات در صورت وجود موارد زیر خاتمه می‌یابند:

۱. بطلان معاهدات:

- **الف - عیوب رضا:** ۱ - نقض حقوق داخلی، ۲ - تجاوز نماینده دولت از حدود اختیارات، ۳ - اشتباه، ۴ - تقلب، ۵ - تطمیع نماینده دولت، ۶ - اجبار (دولت، نماینده دولت)

- **ب - علل دیگر:** عدم رعایت مقررات آمره - نابرابری معاهدات

۲. فسخ: با اراده مشترک متعاهدین - با اراده یک‌جانبه متعاهدین

۳. تعلیق معاهدات

۴. اصلاح و تجدیدنظر در معاهدات

شرایط اعتبار معاهدات

۱. **شرط اول: اهلیت طرف‌های معاهده:** بر اساس مقررات حقوق معاهدات، تنها تابعان فعال حقوق بین الملل، یعنی کشورهای و سازمان‌های بین‌المللی و نمایندگان تام‌الاختیار آنها از اهلیت انعقاد معاهده برخوردارند. البته در کنار تابعان فعال حقوق بین الملل، برخی از موجودیت‌های حقوقی دیگر نیز تحت شرایطی دارای اهلیت انعقاد برخی از معاهدات هستند.

۲. **شرط دوم: رضایت طرف‌های معاهده:** اصل آزادی اراده و رضایت طرف‌های معاهده به انعقاد معاهده، از اصول بنیادین حقوق معاهدات است.

۳. **شرط سوم: مشروعیت موضوع و هدف معاهده:** هر معاهده‌ای، صرف‌نظر از اینکه توسط تابعان فعال حقوق بین الملل یا نمایندگان صلاحیتدار آنها منعقد شود (اهلیت طرف‌های معاهده) و متضمن قصد و رضای آنها باشد، باید موضوع و هدفش نیز مشروع و قانونی باشد. این شرط به عدم رعایت قاعده آمره مربوط می‌شود.

بطلان معاهدات: موجبات بطلان معاهدات متفاوت بوده، برخی منجر به بطلان نسبی معاهدات و برخی دیگر منجر به بطلان قطعی معاهدات می‌شوند.

موجبات بطلان نسبی معاهدات: این موجبات به واسطه عیوب رضا فراهم می‌شود، عیوب رضا موجباتی است که رضایت کشورهای متعاقد را معلول ساخته و بی‌اعتباری آنها را به همراه دارد. عیوب رضا عبارتند از: ۱ - نقض حقوق داخلی، ۲ - تجاوز نماینده دولت از حدود اختیارات خود، ۳ - اشتباه، ۴ - تقلب، ۵ - تطمیع نماینده کشور، ۶ - اجبار به وسیله اعمال فشار به کشور یا نماینده کشور. در موارد عیوب رضا معاهدات بی‌نفسه باطل نمی‌شوند؛ بلکه قابل ابطال هستند. کلیه مواردی که تحت عنوان عیوب رضا به شمار می‌روند تنها از سوی کشور یا کشورهای متضرر قابل استناد است.

موجبات بطلان قطعی معاهدات: بطلان قطعی معاهدات به سبب عواملی است که بنیان حقوقی معاهده را متزلزل می‌سازد؛ و به نقض قواعد بنیادین حقوق بین‌المللی مرتبط می‌شوند. این موجبات از این قرار است: ۱ - عدم رعایت قواعد آمره، ۲ - نابرابری معاهدات

تفاوت موجبات بطلان نسبی معاهدات با موجبات بطلان مطلق معاهدات

۱. موجبات بطلان نسبی معاهدات اصولاً قابل ابطال‌اند؛ ولی موجبات بطلان مطلق معاهدات به طور کلی باطل هستند.
۲. موجبات بطلان نسبی معاهدات از قاعده قابلیت جداسازی مواد معاهدات تبعیت می‌کنند؛ یعنی فقط آن بخش از معاهده که قابل ابطال است، باطل می‌شود و سایر بخش‌ها قابل اجراست، ولی موجبات بطلان مطلق معاهدات از این قاعده تبعیت نمی‌کنند و کل معاهده باطل است.

موجبات بطلان معاهدات

۱. **نقض حقوق داخلی:** این اصل به طور کلی پذیرفته شده است که دولت‌ها، حین انعقاد معاهدات بین‌المللی، باید مطابق قوانین داخلی خود عمل کنند. سال‌ها میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود داشت که عدم رعایت قوانین داخلی موجب بطلان معاهده می‌شود یا خیر؟

کنوانسیون وین ۱۹۶۹ بر این عقیده است که کشورها نمی‌توانند با استناد به مقررات داخلی خود مدعی بطلان معاهده شوند؛ مگر در مواردی که ماده ۴۶ کنوانسیون استثناء کرده است، نقض یا تجاوز نسبت به حقوق داخلی در صورتی موجب بی‌اعتباری رضایت می‌شود که تجاوز بارز باشد و به قاعده‌ای از حقوق داخلی مربوط شود که اهمیت اساسی داشته باشد. مثلاً گرفتن و دادن وام یا کمک‌های بدون عوض داخلی و خارجی از طرف دولت اگر بدون تصویب مجلس شورای اسلامی صورت گیرد مخالف، اصل ۸۰ قانون اساسی ایران بوده و قابل ابطال است.

۲. تجاوز نماینده کشور از حدود اختیارات خود: اگر نماینده یک دولت دارای اختیارات محدودی برای مذاکره باشد و طرف مقابل از محدودیت اختیارات مذکور بی‌اطلاع باشد؛ کلیه موافقتنامه‌های بین طرفین معتبر است؛ اما اگر این محدودیت به آگاهی طرف‌های معاهده رسیده باشد معاهده معتبر نخواهد بود.

۳. اشتباه: طبق مقررات عهدنامه‌های حقوق معاهدات، هر کشور یا سازمان بین‌المللی می‌تواند به اشتباه موجود در یک معاهده به منزله بطلان رضایتش به التزام در قبال آن معاهده استناد نماید، به شرط آن که:

الف - اشتباه، رضایتش را به التزام نسبت به آن معاهده معلول ساخته باشد، برای مثال اشتباه در معاهدات مرزی در مورد نقشه‌های مرزی
ب - آن اشتباه به واقعیت یا وضعیتی مربوط باشد که آن کشور یا سازمان بین‌المللی، وجود آن را به هنگام انعقاد معاهده مسلم می‌دانسته و مبنای اساسی رضایت او به التزام نسبت به معاهده بوده است.

ج - کشور یا سازمان بین‌المللی اعلان‌کننده اشتباه، خود در ایجاد چنین اشتباهی دخیل نباشد.

د - اوضاع و احوال حاکی از آن باشد که کشور یا سازمان بین‌المللی اعلان‌کننده اشتباه، از احتمال یا امکان بروز این اشتباه آگاه نبوده باشد.

ه - اشتباه اعلام‌شده، به نگارش معاهده مربوط نباشد، اشتباهی که صرفاً به نگارش متن معاهده مرتبط باشد، به اعتبار آن معاهده لطمه‌ای وارد نمی‌سازد؛ بلکه طبق ماده ۷۹ عهدنامه ۱۹۶۹ و ماده ۸۰ عهدنامه ۱۹۸۶ با توافق طرف‌ها قابل تصحیح و اصلاح است. همچنین ماده ۴۸ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین اعلام می‌دارد که: «۱. اگر اشتباه مربوط به وضعیتی باشد که به تصور یک کشور مربوط به زمان انعقاد معاهده موجود بوده باشد و این وضعیت مبنای اساسی رضایت وی به التزام معاهده باشد، آن دولت می‌تواند به عنوان بی‌اعتبار بودن رضایت خود به اشتباه استناد کند. ۲. اگر اشتباه در موردی باشد که کشور مزبور به آن کمک کرده باشد یا از امکان اشتباه آگاه باشد، اشتباه موجب بی‌اعتباری نمی‌شود. ۳. اشتباهی که منحصرأً مربوط به عبارات متن معاهده است، تأثیری در اعتبار آن ندارد»

۴. تقلب: هرگاه کشوری یا سازمان بین‌المللی، بر اثر رفتار متقلبانه طرف مذاکره، به انعقاد معاهده‌ای سوق داده شده باشد، کشور یا سازمان مذکور می‌تواند به تقلب طرف مقابل به عنوان بی‌اعتبار بودن رضایت خود به التزام در قبال معاهده به تقلب، استناد کند. (ماده ۴۹ عهدنامه‌های حقوق معاهدات) در واقع عمل متقلبانه عملی است که یک طرف معاهده انجام می‌دهد تا طرف دیگر را عمداً به اشتباه بیاندازد. اعمال متقلبانه عبارتند از: صحنه‌سازی، دروغ، سکوت.

• **الف - صحنه‌سازی:** مثل خوب جلوه دادن کالای معیوب و یا استفاده از عناوین ساختگی و تقلبی. این حالت در مورد زمانی است که کشوری عملاً با ترسیم نقشه‌های جعلی یا اسناد ساختگی در صدد إغفال کشوری دیگر برآید.

- **ب - دروغ:** هر دروغی رضایت را معیوب نمی کند بلکه دروغ باید در اساس معاهده موثر باشد.
 - **ج - سکوت:** سکوت در برخی موارد در حکم عمل متقلبانه است، مثل حالتی که یکی از طرفین با سکوت خود عملاً واقعیتی را از طرف دیگر پنهان می دارد تا از امضای معاهده روی گردان نشود.
 - ۵. **تطمیع نماینده کشور:** اگر اعلام رضایت دولتی از طریق رشوه دادن به نماینده وی، به طور مستقیم یا غیرمستقیم توسط دولت دیگر صورت گیرد، دولت مزبور می تواند به عنوان بی اعتبار بودن رضایت خود به التزام معاهده، به ارتشاء استناد کند. کنوانسیون وین، مصادیق تطمیع را به ارتشاء و یا رشوه اشاره کرده است.
 - ۶. **اجبار:** پس از جنگ جهانی اول تمایل روز افزون وجود داشته است که تجاوز را غیرقانونی اعلام کرد و به نظر می رسد که معاهدات تحمیلی توسط متجاوز باطل است. اجبار به دو شکل پدیدار می شود ۱ - اجبار نماینده دولت، ۲ - اجبار کشورها در صورتی که قرارداد صلحی بین کشور فاتح و مورد تجاوز با کشور مغلوب ولی متجاوز منعقد شود، اجبار و زوری که متجاوز را وادار به امضای معاهده کرده است، نمی تواند دلیل بطلان معاهده باشد.
 - ۷. **عدم رعایت قواعد آمره بین المللی:** قاعده آمره یک قاعده کلی حقوق بین الملل است که کلیه کشورها رعایت آن را الزامی بدانند. کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در مواد ۵۳ تا ۶۴ مقرر می دارد که: «معاهده ای که در زمان انعقاد با یک قاعده آمره حقوق بین الملل عام در تعارض باشد، باطل است» قاعده آمره حقوق بین الملل عام: قاعده ای است که به وسیله اجماع جامعه بین المللی کشورها به عنوان قاعده ای تخلف ناپذیر که تنها به وسیله قاعده بعدی حقوق بین الملل عام با همان ویژگی قابل تعدیل است، پذیرفته است؛ و اگر یک قاعده آمره حقوق بین الملل عام تأسیس شود، هر معاهده موجودی که در تعارض با قاعده مزبور باشد، باطل و منسوخ است.
- نکاتی که در خصوص قاعده آمره حائز اهمیت است:
۱. تعریف دقیقی از آن در کنوانسیون وین نشده است.
 ۲. تمام قواعد اساسی و الزامی حقوق بین الملل «قواعد آمره» نیستند و تنها برخی از آنها در زمره قواعد آمره به شمار آورد.
 ۳. خصیصه آمرانه برخی قواعد بین المللی از دو جهت توجیه می شود:
 - الف - حمایت از منافع جامعه و نظام بین الملل،
 - ب - حمایت از منافع یک کشور در قبال تجاوزات احتمالی سایر اعضای جامعه بین المللی
 ۴. شکل گیری قاعده آمره با عنصر معنوی عرف بین الملل (یعنی قاعده اعتقاد به الزامی بودن) ملازم است.
- ✓ قواعد آمره را به ۲ دسته می توان تقسیم کرد: قواعد آمره بین المللی و قواعد آمره منطقه ای. قواعد آمره منطقه ای در صورتی قابل قبول است که مخالف قواعد آمره بین المللی نباشد.

۸. **عهدنامه‌های نابرابر:** قراردادهایی که بر اساس برابری حاکمیت طرفین منعقد نشده باشد، باطل و بی اعتبار است، مانند عهدنامه‌ای که بین یک دولت مقتدر و دولت دیگری که تحت حمایت دولت اول است، منعقد می‌شود.

فسخ معاهدات: موجبات فسخ معاهدات شامل موارد زیر است:

۱ - اراده مشترک متعاهدین، ۲ - اراده یک‌جانبه متعاهدین، ۳ - تعارض تعهدات قراردادی، ۴ - ایجاد قاعده آمره جدید، ۵ - متروک ماندن معاهدات ۶ - فسخ معاهدات در اثر جنگ و مناقشات مسلحانه.

۱. **اراده مشترک متعاهدین:** خاتمه معاهدات به چند طریق در این مورد صورت می‌گیرد: ۱ - تفاسخ (اتفاق آرای طرفین معاهده)، ۲ - انقضای مدت معاهده، ۳ - انجام تعهدات قراردادی، ۴ - انعقاد معاهده جدید، ۵ - قید احتمالات در معاهدات، ۶ - قطع روابط دیپلماتیک و کنسولی.

✓ ساده‌ترین نوع اختتام معاهده با تراضی متعاهدین؛ یعنی تفاسخ (اتفاق آرای طرفین معاهده) صورت می‌گیرد.

✓ فسخ صریح زمانی است که معاهده مقدم صراحتاً معاهده مقدم را ملغی کند؛ و هر گاه مفاد معاهده مؤخر در تعارض با معاهده مقدم باشد و الغای معاهده مقدم در معاهده مؤخر قید نشده باشد، فسخ ضمنی است.

۲. **اراده یک‌جانبه یا لغو یک‌جانبه معاهده:** فسخ معاهدات بین‌المللی بنا به اراده یکی از متعاهدین فاقد اعتبار است؛ مگر اینکه به موجب مقررات موجود و مندرج در معاهده صورت گرفته باشد. شرایطی که یکی از متعاهدین می‌تواند به طور یک‌جانبه معاهده را فسخ کند: ۱ - شرط قبلی و صریح در معاهده، ۲ - جانشینی دولت‌ها در معاهدات، ۳ - نقض اساسی معاهده ۴ - قوه قاهره یا فورس ماژور، ۵ - تغییر بنیادین اوضاع و احوال.

✓ فسخ معاهده مربوط به معاهدات دوجانبه و کناره‌گیری و انصراف مربوط به معاهدات چندجانبه است.

• در معاهدات چندجانبه، انصراف یا کناره‌گیری اشکال مختلفی دارد:

۱. امکان کناره‌گیری از برخی معاهدات چندجانبه

۲. عدم امکان کناره‌گیری از برخی معاهدات چندجانبه

فورس ماژور: مانع و حالت اجتناب‌ناپذیری است که در اوضاع و احوال خاص پدید می‌آید و ناشی از رویدادهای خارجی است.

۳ شرط لازم برای فورس ماژور

۱. حادثه غیر قابل اجتناب

۲. حادثه غیر قابل پیش‌بینی

۳. حادثه ناشی از یک رویداد خارجی باشد

✓ مسأله جانشینی دولت‌ها در معاهدات در کنوانسیون وین به آن پرداخته نشده ولی در کنوانسیون دیگری در ۱۹۷۸ به آن پرداخته شده است.

تغییر بنیادین اوضاع و احوال: اگر در هنگام انعقاد معاهده باشد طرفین ملزم به اجرای معاهده نیستند؛ و تغییر اساسی اوضاع و احوال موجود در زمان انعقاد معاهده نمی‌تواند مبنای فسخ یا خروج از معاهده مورد استفاده قرار گیرد؛ مگر اینکه ۱. وجود اوضاع و احوال مبنای اساسی رضایت طرف‌های معاهده به التزام نسبت به معاهده است. ۲. در اثر این تغییر و یک دگرگونی اساسی در تعهداتی که به موجب معاهده هنوز قابل اجرا هستند و به وجود آید.

در دو مورد تغییر اساسی اوضاع و احوال نمی‌تواند مبنای فسخ یا خروج از معاهده مورد استفاده قرار گیرد ۱. اگر معاهده‌ای باشد که مرز را تعیین کند. ۲. اگر تغییر اساسی ناشی از نقض تعهدات معاهده، یا نقض هر تعهد دیگر بین المللی در قبال طرف‌های دیگر، از سوی طرفی باشد که به آن تغییر استناد می‌کند. اگر یکی از متعاهدین، اصلی را که مبنای اساسی معاهده است، نقض کند، سایر متعاهدین می‌توانند به استناد این امر معاهده را فسخ یا به حالت تعلیق در آورند.

ماده ۶۰ کنوانسیون وین موارد نقض اساسی معاهدات را بیان می‌کند: «۱ - نقض اساسی معاهده دوجانبه از سوی یکی از طرفین، طرف دیگر را مجاز می‌دارد که با استناد به نقض مزبور، معاهده را فسخ کرده یا آن را کلاً یا جزئاً به حال تعلیق در آورد. ۲ - نقض اساسی معاهده چندجانبه از سوی یکی از طرفین، طرف‌های زیر را مجاز می‌دارد که: الف - معاهده را متفقاً به حالت تعلیق در آورند به صورت کلی یا جزئی، ب - طرفی که از نقض معاهده متضرر شده است، حق دارد با استناد به نقض عهد، اجرای کامل یا بخشی از معاهده را به حال تعلیق در آورد. ج - هر یک از طرف‌های معاهده، به استثنای کشور نقض کننده حق دارد با استناد به نقض عمدی معاهده را نسبت به خود، کلاً یا جزئاً به حال تعلیق در آورد، مشروط بر اینکه معاهده چنان باشد که نقض اساسی معاهده از سوی یکی از طرفین، معاهده را اساساً دگرگون سازد. ۳ - نقض اساسی معاهده عبارت است از: الف - إعراض از معاهده علی‌رغم مقررات این معاهده، ب - نقض موادی از معاهده که از نظر تحقق هدف و موضوع معاهده حائز اهمیت است.»

۳. تعارض تعهدات قراردادی: در صورت تعارض تعهدات قراردادی در دو معاهده پیاپی که ناظر بر یک موضوع واحد هستند، می‌توان به سلسله مراتب زیر اشاره کرد:

الف - معاهده متضمن قواعد آمره بین المللی اعم از اینکه مقدم یا مؤخر باشد، بر معاهده دیگر رجحان دارد.

ب - معاهدات جهان‌شمول و قانون‌ساز بر سایر معاهدات برتری دارد.

ج - معاهدات قانون‌ساز بر معاهدات قراردادی رجحان دارند.

د - معاهدات قراردادی مؤخر عملاً معاهدات قراردادی مقدم را بی اعتبار می‌کنند.

۴. ایجاد یک قاعده آمره جدید: ماده ۶۴ کنوانسیون وین مقرر می‌دارد: «اگر یک قاعده آمره جدید حقوق بین الملل عام تأسیس شود، هر معاهده موجودی که در تعارض با قاعده مزبور باشد، باطل می‌شود.»

۵. **متروک ماندن معاهدات:** طبق قاعده عرفی جهانی، هنگامی که یک قاعده عرفی جدیدی میان کشورهایی که طرفین یک معاهده مقدم بوده‌اند معمول شود، به نحوی که خصوصیت معارض قاعده عرفی و معاهده عملاً موجب عدم اجرای معاهده مقدم می‌شود و این معاهده متروک و بلا اجرا می‌ماند.

۶. **فسخ معاهدات در اثر جنگ و مناقشات مسلحانه:** روابط خصمانه باعث فسخ خود به خود معاهداتی که طرفین منازعه از امضاکنندگان آن هستند، نمی‌شود؛ اما دولت‌ها در عمل بسیاری از معاهدات را در زمان جنگ حداقل به حال تعلیق در می‌آورند و شرایط جنگ ممکن است به دلیل عدم امکان اجرای معاهده و یا تغییر اساسی اوضاع و احوال، به فسخ معاهده منجر می‌شود.

تعلیق اجرای معاهدات

عهدنامه وین ۳ ماده را به تعلیق اجرای معاهدات اختصاص داده است (مواد ۵۷، ۷۲، ۵۸)، معاهدات می‌تواند نسبت به کلیه طرف‌ها یا یک طرف معین به حال تعلیق درآید.

اصلاح و جرح و تعدیل معاهدات

اصلاح معاهده به توافق طرف‌های معاهده که در اصل موضوعی سیاسی است، بستگی دارد.

دومین منبع حقوق بین الملل: عرف بین المللی

تعریف عرف: قاعده‌ای است که به دنبال تکرار رفتارهای یکسان شکل گرفته و ایجاد التزام کرده باشد.

عرف به مقوله حقوق غیر مکتوب تعلق دارد؛ یعنی عرف بدون درج در متون حقوقی، وجود داشته و دارای قدرت قانونی و الزام‌آور است. شارل دو ویشر معتقد است که عرف دارای ریشه‌های سیاسی و اجتماعی است: در روابط بین الملل، عرف زمانی شکل می‌گیرد که رویه و عملکرد به صورت یکسان و همه‌جانبه ریشه دوانیده باشد به طوری که در آن رویه ثبات منافع موجود مشهود بوده و مورد پذیرش عموم کشورها قرار گرفته باشد. تا پایان قرن بیستم، عبارت عموم کشورها شامل تعداد کمی از کشورها می‌شد و عبارت ثبات منافع موجود به معنای ثبات منافع پر نفوذترین کشورهای جهان بود. عرف مستمراً مانند ابزاری در ایجاد قواعد کلی نقش اساسی و مهمی در مجموعه قواعد حقوق بین الملل ایفا کرده است.

شرایط وجودی عرف بین الملل

دو عنصر اساسی عرف شامل: ۱ - عنصر معنوی یا روانی ۲ - عنصر مادی.

۱. **عنصر معنوی:** تکرار اعمال مادی برای ایجاد عرف کافی نیست، اعمال و رفتار هر دولت باید کردن نهادن به قاعده حقوق نیز به دنبال داشته باشد. عنصر روانی عرف را دیوان در قضیه لوتوس بیان نموده است. دیوان متذکر شده است که: «ترک فعل را وقتی می‌توان عرف

بین المللی تلقی کرد که ترک آن فعل آگاهانه بوده و دولت ممتنع خود را مکلف به ترک آن فعل دانسته باشد.» به طور کلی عنصر روانی عرف: اصلی است که بر اساس آن، قاعده خاصی در روابط بین الملل مقبولیت و اعتبار کافی را جهت اجرا به عنوان یک الزام حقوقی کسب کند.

۲. عنصر مادی: تکرار مستمر و ثابت اعمال مشابه توسط تابعین حقوق بین الملل در مدت زمان خاصی است.

• عوامل مؤثر در تشکیل عنصر مادی: ۱- شرط تکرار، ۲- تعدد رفتارها، ۳- عدم تساوی ارزش رفتارها.

۱. **شرط تکرار:** در پاسخ به این سوال که یک رفتار باید چند بار و در چند مدت تکرار شود تا شکل عرف بیابد دیوان بین المللی دادگستری در قضیه فلات قاره دریای شمال ۱۹۶۹ به این سوال پاسخ داده است: هر چند عملی که برای مدت زمانی کوتاه جریان داشته، لزوماً و به خودی خود مانعی برای شکل گیری عرف نیست، اما لازم است که در این مدت زمان کوتاه، طرز عمل عمومی کشورها، خصوصاً کشورهای ذی نفع عملاً یک شکل باشد. رأی فوق ۳ نکته را برای شکل گیری عرف از حیث زمان بیان می کند:

* برای شکل گیری قواعد عرفی، سپری شدن مدت زمانی لازم است.

* این مدت زمان می تواند کوتاه باشد ولی به این شرط که رویه و عملکرد دولت ها متداول و عملاً هم شکل باشد.

* در مورد قواعد عرفی، مواردی وجود دارد که سریعاً شکل گرفته اند مانند اصل حاکمیت دولت ساحلی به فلات قاره خود، شناسایی منطقه ماهیگیری ۱۲ مایلی، قاعده استفاده مسالمت آمیز از فضای اتمسفری.

• تکرار رفتار دولت ها به اشکال مختلف بر تشکیل قواعد عرفی مؤثر بوده اند. انواع این رفتارها شامل:

* الف - رفتارهای فعال مؤید آثار حقوقی سریع و آنی: برخی از رفتارها علی رغم عدم تکرار زیاد باعث تشکیل قواعد عرفی می شوند. نمونه آن اعزام سفینه توسط شوروی به فضا (شوروی بدون اینکه از دولت هایی که در مسیر عبور هستند تقاضا کند سفینه ای را پرتاب کرد و اصل آزادی فضا شکل گرفت)

* ب - رفتارهای کاملاً انفعالی که در برخی شرایط بیانگر پذیرش وجود قاعده حقوقی است: برخورد انفعالی یا عدم اعتراض نسبت به رفتارهای مختلف نقش بسزایی در شکل دهی قواعد عرفی دارد.

* ج - رفتاری که حکایت از اجماع دولت ها در مورد یک قاعده عرفی دارد: گاهی اوقات، اجتماع دولت ها در کنفرانس ها و سازمان های بین المللی و تبادل نظر بین نمایندگان دولت ها منجر به اجماع نظری می شود که می توان آن را به عنوان یک قاعده عرفی پذیرفت

۲. **شرط تعدد رفتار:** رفتار نباید در مفهومی محدود تعبیر شود، شرط تعدد رفتار بستگی به نوع رویه و عملکرد دارد. رویه ها می توانند متعدد باشند مثل مصونیت های دیپلماتیک و غیر قابل تعرض بودن اماکن دیپلماتیک؛ و در برخی موارد سوابق محدود هستند. مثل قضیه ویمبلدون که دیوان نتوانست رویه و عملکردهای متعدد را در کانال های سوئز و پاناما بیابد.

✓ شرط اساسی تشکیل عرف، متحدالشکل بودن uniformity رویه ها و عملکردها است.

✓ در نظر گرفتن رفتار تمامی دولت ها ضروری نیست.

۳. **عدم تساوی ارزش رفتارها:** رفتارها دارای ارزش یکسانی نیستند؛ بلکه برخی از آنها در تشکیل قواعد عرفی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند: ۱ - ارزش برخی از رفتارها ناشی از اهمیت و معرّف بودن دولتی است که منشأ به وجود آمدن قاعده عرفی شده است. ۲ - ارزش برخی از رفتارها به دلیل پذیرش آن به عنوان یک قاعده عرفی توسط بخشی عظیم از جامعه بین‌المللی است.

انواع عرف

۱. **عرف جهانی:** طبق آرای قضایی، عرف‌ها قواعد کلی به شمار می‌روند و شامل تمام تابعین حقوق بین‌الملل می‌شوند. همچنین بر اساس اصلی که به موجب آن دولت‌ها هنگام تشکیل عرف می‌توانند عدم رضایت خود را نسبت به آن قاعده عرفی اعلام کنند، عرف مذکور شامل دولت معترض نمی‌شود. این ۳ اصل را می‌توان از این مطالب بیان کرد:

۱. قاعده عرفی خود به خود و مستقل از هرگونه رضایت مستقیم اعمال می‌شود.

۲. پذیرش قواعد عرفی بدون نیاز به جستجو در رفتار دولت‌ها قابل اعمال می‌شود

۳. برخی دولت‌ها می‌توانند از شمول قواعد عرفی خارج شوند مشروط به اینکه دلایل خود را ارائه دهند.

۲. **عرف منطقه‌ای:** عرف‌های منطقه‌ای همانند عرف‌های جهانی است و اصول یکسانی دارد با این تفاوت که دامنه شمول آنها از لحاظ جغرافیایی محدودتر است.

سایر منابع حقوق بین‌الملل

علاوه بر معاهده و عرف، منابعی دیگر نیز در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری پیش‌بینی شده این منابع از قرار ذیل است: ۱ - اصول کلی حقوقی، ۲ - رویه قضایی و دکترین یا نظرات حقوقدانان، ۳ - عدل و انصاف، ۴ - اعمال حقوقی یکجانبه

۱. **اصول کلی حقوقی:** ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری مقرر می‌دارد که: «دیوان، اصول کلی حقوقی را که مورد تأیید ملل متمدن جهان است، به اجرا می‌گذارد.» حال باید دید منظور از اصول چیست؟ و نیز مورد تأیید ملل متمدن جهان شامل کدام اصول است؟ اصل به معنی قاعده اساسی است که عمومیت بسیار دارد. در خصوص اصولی که مورد تأیید ملل متمدن جهان است نظریات مختلفی وجود دارد؛ اما آنچه از نظرات مختلف بر می‌آید این است که لزومی ندارد که این اصول در حقوق تمام ملل وجود داشته باشد و عدم شناسایی اصل مذکور توسط یک کشور به اعتبار این اصل خدشه‌ای وارد نمی‌آورد و اعتقاد به اکثریت ملل متمدن شناسایی این اصول را اثبات می‌کند. به طور کلی اصول کلی حقوقی عبارتند از اصولی به هم‌بافته و پیوسته به تفکر حقوقی هستند که عملاً در تمام نظام‌های بزرگ حقوقی دنیا یافت می‌شود و بنا به ضرورت در حقوق بین‌الملل مورد عمل قرار می‌گیرد. این اصول کلی به ۲ دسته تقسیم می‌شود:

* **اصول کلی حقوقی مشترک:** اصل وفای به عهد، اصل حسن نیت، اصل جبران خسارت ناروا، اصل احترام به حقوق مکتسبه

* **اصول کلی حقوقی خاص:** اصل دوام کشورها، اصل حق تعیین سرنوشت، اصل مصونیت قضایی کشورها، اصل احترام به استقلال کشورها، اصل آزادی ارتباطات.

۲. **رویه قضایی بین المللی و نظرات حقوقدانان:** طبق م ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری این منبع به عنوان وسایل فرعی حقوق بین الملل به شمار می رود. دلایل عدم قابلیت رویه قضایی و دکتربین به عنوان منابع حقوق بین الملل می توان ذکر کرد: الف - تصمیمات داوری و قضایی بین المللی، فی نفسه، از عناصر عرف بین المللی است که نمی توان آنها را به عنوان منبع مستقل و مشخص حقوقی به شمار آورد. ب - نمی توان دکتربین با عقاید علمی از جمله منابع خلاق حقوق بین الملل به شمار آورد؛ زیرا کار دانشمند، هنگام تبیین عقیده علمی کاری به حد کمال انتقادی است و عقیده ای که ابراز می دارد، موضوع را از لحاظ علمی توضیح می دهد.

۳. **عدل و انصاف:** هرگاه در فیصله یک قضیه، قاضی بین المللی عدالت طبیعی را در مقابل عدالت قانونی به اجرا گذارد، در این صورت، اصل عدل و انصاف را رعایت کرده است، در این خصوص بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. نقش و اهمیت مفهوم عدالت را می توان در ۳ زمینه شاهد بود: ۱ - جرح و تعدیل قاعده، ۲ - اتمام و تکمیل قاعده، ۳ - ابطال و حذف قاعده

۱. جرح و تعدیل قاعده: نخستین فایده اصل عدالت و انصاف این است که قواعد حقوق موضوعه را که به شکل قاعده حد اعلا است تعدیل می سازد.

۲. اتمام و تکمیل قاعده: اصل عدالت و انصاف تنها تعدیل کننده قواعد حقوقی نیست؛ بلکه این اصل تکمیل کننده یا مکمل قواعد حقوقی نیز می باشد و نقایص حقوق موضوعه را رفع و تکمیل می کند. اصل عدل و انصاف در ۲ مورد منبع حقوق است: ۱ - در حالت بی کفایتی و نقص حقوق موضوعه موجود، ۲ - در حالت سکوت حقوق مزبور.

۳. ابطال و حذف قاعده: اصل عدالت و انصاف ابطال کننده قواعد حقوقی نیز می تواند باشد مشروط بر این که اصحاب دعوی از قضات بخواهند به قواعد حقوقی توجه نکنند و بر اساس عدالت و انصاف رسیدگی کنند.

✓ ۲ شرط اجرای عدالت و انصاف به عنوان منبع حقوق بین الملل: ۱ - موافقت اصحاب دعوی ۲. اختیار دیوان در استفاده از این اصل.

۴. **أعمال حقوقی یک جانبه:** ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری أعمال حقوقی یک جانبه را در شمار منابع حقوق بین الملل ذکر نمی کند.

• **مفهوم أعمال حقوقی یک جانبه:** عمل یک جانبه به یک عمل حقوقی که وضعیت های حقوقی جدید را ایجاد می کند و به سایر تابعین حقوق بین الملل قابل اعمال است، اطلاق می شود. خصوصیات عمل یک جانبه:

* الف - حکایت از بیان یک اراده دارد.

* ب - دارای آثار حقوقی است و موجد حق و تکلیف است.

* ج - عمل یک جانبه یک منبع حق بین الملل است که سندیت دارد و در داوری ها و محاکم قضایی می توان به آن استناد کرد.

• طبقه‌بندی اعمال حقوقی یکجانبه

۱- اعمال در حکم شرط، ۲- اعمال موجد تکالیف، ۳- اعمال مؤید حقوق؛ ۴- اعمال مبتنی بر طرد حقوق، ۵- اعمال یکجانبه ضمنی

۱. **اعمال در حکم شرط: اعلان:** تنها موردی که در زمره اعمال در حکم شرط مطرح می‌شود: اعلان (Notification)، اعلان قبلاً برای تصرف و اشغال سرزمین به کار می‌رفت، امروزه توسعه یافته است. اعلان می‌تواند قانونی و یا غیر قانونی باشد. همچنین ۲ نوع اعلان وجود دارد: ۱- اعلان اجباری، ۲- اعلان اختیاری.

۲. اعمال موجد تکلیف: وعده و شناسایی

* **قول و وعده:** دکترین کلاسیک وعده را به عنوان یک عمل یکجانبه، الزام‌آور تلقی نکرده و تنها در صورتی آن را معتبر می‌داند که طرف مقابل آن را پذیرفته باشد؛ اما حقوقدانان معاصر وعده را یک عمل یکجانبه مستقل که می‌تواند موجد حقوق و تکالیف باشد شناخته‌اند.

* **شناسایی:** شناسایی به مفهوم عام کلمه به عملی گویند که یک کشور وجود برخی وقایع (حکومت یا دولت جدید، اسناد)، وضعیت‌ها (حالت جنگ، حالت شورش) و یا برخی ادعاها را قانونی دانسته و مایل است روابط حقوقی آتی خود را بر اساس وقایع، اسناد، وضعیت‌ها و ادعاهای شناسایی شده توسط خود، برقرار سازد. شناسایی یک عمل حقوقی یکجانبه نیست.

۳. **اعمال مؤید حقوق: اعتراض:** علاوه بر حق شرط که در معاهدات معمول است، عمده‌ترین عمل حقوقی یکجانبه که موضوع آن تأیید حقوق یک کشور است، اعتراض می‌باشد. اعتراض در نقطه مقابل شناسایی قرار دارد.

۴. **اعمال مبتنی بر طرد حقوق: انصراف:** انصراف یکی از روش‌های اختتام به شمار می‌آید، ولی محدود به آن نمی‌شود. انصراف می‌تواند به اشکال مختلف بیان شود: ۱- به شکل یک عمل یکجانبه، ۲- در قالب یک رفتار مشخص و معلوم، ۳- به موجب تعهدات قراردادی یک کشور

۵. **اعمال یکجانبه ضمنی:** سکوت هر چند فی‌نفسه یک عمل یکجانبه نیست ولی می‌تواند نوعی بیان اراده یکجانبه قلمداد شود.

فصل ششم: اسلام و حقوق بین الملل

منظور از کاربرد عبارت اسلام و حقوق بین الملل و در کنار هم قرار دادن آنها، مطالعه نهادها و موضوعات حقوق بین الملل از دیدگاه اسلام است. در این مبحث به تعریف و منبع حقوق بین الملل از دیدگاه اسلام و مساله معاهدات بین المللی در اسلام پرداخته می‌شود.

حقوق بین الملل اسلام: در ادبیات فقه اسلامی، حقوق بین الملل عمومی و خصوصی را «علم السیر» نامیده‌اند. کلمه سیر جمع سیره به معنای روش است و در تاریخ اسلامی به روش رفتاری نبوی به طور عام اطلاق می‌شد. ولی به تدریج در معنای خاص‌تر؛ یعنی روش رسول الله

(ص) در جنگ‌ها و شیوه برخورد ایشان با دشمن در نبرد مسلحانه به کار رفت و بالاخره این کلمه معنای روش رئیس دولت اسلامی در برخورد با غیرمسلمانان را به خود اختصاص داد.

حقوق بین الملل در اسلام دربرگیرنده کلیه قواعد حاکم بر روابط بین المللی و تأمین‌کننده تمامی حقوق انسان‌ها در روابط بین المللی است. ایجاد چنین قواعدی جامع و کامل، صرفاً بر اراده‌های بشر استوار نیست، بلکه باید خاستگاه اصلی آن را در اراده فرابشری و خداوندی جستجو نمود.

منابع حقوق بین الملل از دیدگاه اسلام

با توجه به اینکه نظام حقوقی اسلام قائل به شناخت وحدت حقوقی است، بنابراین منابع اصلی خاصی به عنوان منابع حقوق بین الملل، جدا از حقوق داخلی، مدّ نظر نیست. البته می‌توان آن دسته از مقررات اسلامی را که با نام «سیر» از آنها یاد می‌شود، در آیات قرآن کریم و تفاسیر مربوط، روایات، عهدنامه‌ها (قراردادهایی که مسلمانان با غیرمسلمانان منعقد ساخته‌اند)، دستورهای رسمی پیامبر (ص) و خلفا و ائمه (ع) به فرماندهان و فرمانروایان یافت.

منابع حقوق بین الملل از دیدگاه اسلام، یعنی عوامل و عناصر شکل‌گیری قواعد و مقررات حقوقی بین المللی که از نظام عقیدتی اسلام ناشی می‌شوند. منابع حقوق اسلام به طور کلی عبارتند از: کتاب (قرآن کریم)، سنت، اجماع و عقل (یا به نظر اهل سنت، قیاس) در زمینه «سیر» می‌توان از معاهدات بین المللی سخن گفت که نقش بسیار مهمی دارند، ولی جزو منابع مستقیم محسوب نمی‌گردند، شاید در بررسی نهایی بتوان آنها را منبع فرعی دانست؛ بنابراین، منابع حقوق بین الملل از دیدگاه اسلام به دو دسته منابع اصلی و مستقیم و منابع فرعی و تبعی تقسیم می‌شوند. منابع اصلی عبارتند از: کتاب، سنت، اجماع، عقل (یا قیاس) و منابع فرعی و تبعی عبارتند از: عرف بین المللی و معاهدات بین المللی.

۱. **کتاب (قرآن کریم):** قرآن کریم مهم‌ترین و اصیل‌ترین منبع حقوق اسلام است. آیاتی که به مثابه قانون است، به اصطلاح «آیات الأحکام» خوانده می‌شود. از مجموع آیات قرآن کریم ۵۰۰ آیه مربوط به احکام اعم از عبادات و معاملات و غیره است. از میان آیات راجع به احکام، حدود نیمی به قواعد «سیر» مربوط است.

۲. **سنت:** به عقیده شیعیان، سنت عبارت است از گفتار یا کردار و یا تقریر پیامبر (ص) و سایر معصومین (ع) در کلیه امور و احکام شرعی و حقوقی. تقریر، یعنی تأیید و تصویب صریح یا ضمنی (به صورت عدم رد و سکوت یا رفتار تأییدآمیز) گفتار و کردار دیگران توسط معصومین (ع) و یا نقل قول از آنان در احکام شرعی و حقوقی. اهل سنت تنها سنت نبوی را حجت می‌شمارند، ولی شیعیان به حکم برخی از آیات قرآن و احادیث متواتر از رسول اکرم (ص) که خود اهل تسنن روایت کرده‌اند، به قول و فعل و تقریر ائمه اطهار (ع) نیز استناد می‌کنند. حدیث در حقوق اسلام نقش اساسی دارد، زیرا نص قرآن در مسائل حقوقی بسیار کم است و به عکس در احادیث است که بسیاری از مسائل حقوقی دیده می‌شود. سنت در «سیر» نقش عمده‌ای دارد. نمونه سنت قولی یا گفتار پیامبر (ص) «لَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًّا وَلَا طِفْلاً صَغِيرًا وَلَا امْرَأَةً وَلَا تَغْلُوا وَضُمُوا غَنَائِمَكُمْ وَأَصْلِحُوا وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» «سال‌خوردگان فرتوت و کودکان خردسال و زنان را نکشید، (در غنائم) خیانت نکنید و غنائم خود را سرجمع کنید و رفتاری شایسته و نیکو داشته باشید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد» و نمونه سنت فعلی یا کردار پیامبر (ص) تعیین مدت ۱۰ سال برای پیمان ترک مخاصمه در صلح حدیبیه است.

۳. **اجماع:** اجماع در لغت به معنی اتفاق است و در حقوق اسلام، اتفاق نظر دانشمندان اسلامی در یک موضوع شرعی و حقوقی را اجماع می‌گویند. اجماع در صورتی معتبر است که نصی در قرآن کریم و سنت نباشد.

۴. **عقل:** از نظر شیعه و برخی فرق اهل سنت (چون کرامتیه و معتزله)، عقل در زمره منابع حقوق اسلامی است. عقل به مثابه منبعی است که می‌تواند با استفاده از آن به یک حکم یا قاعده حقوقی پی برد و آن را کشف کرد. حکم عقل را دلیل یا حکم عقلی گویند.

قیاس: از دید اهل سنت، قیاس به عنوان منبع چهارم حقوق اسلام (به جای عقل) محسوب می‌شود. به زبان ساده، هرگاه بین دو موضوع شباهتی وجود داشته باشد و حکم یکی از آنها در شرع معلوم باشد، مقایسه کردن دیگری را بر آن و اثبات حکم آن (موضوع معلوم) را بر این (موضوع مجهول)، قیاس گویند.

۵. **عرف:** عرف عبارت است از تکرار عمل معین، در مدت زمان طولانی، ناشی از عادات و رسوم اجتماعی که به تدریج خصوصیت الزامی و حقوقی یابد. اسلام، عرفی را می‌پذیرد که: ۱ - پسندیده باشد، ۲ - منبعث از اراده باشد، ۳ - معقول باشد، ۴ - نصی فقهی در مورد آن وجود نداشته باشد ۵ - مخالف و مغایر با نصی فقهی نباشد، زیرا با وجود نص نمی‌توان به عرف استناد کرد.

۶. **معاهده:** مفهوم معاهده بین‌المللی در اسلام، متأثر از مفهوم کلی قرارداد در اسلام است، با این تفاوت که این توافق به جای اینکه میان افراد باشد، میان کشور اسلامی با سایر کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی در زمینه‌های مختلف سیاسی، بازرگانی، نظامی و امثال آنهاست. معاهدات در اسلام دارای اعتبار و اثر حقوقی هستند که منطبق با موازین اسلامی باشد و یا حداقل خلاف آنها نباشد.

اولین معاهده بین‌المللی در اسلام

در مورد اینکه کدامیک از معاهدات پیامبر (ص) با قبایل و اهالی غیرمسلمان را می‌توان به عنوان اولین معاهده بین‌المللی در اسلام تلقی کرد، اختلاف نظر وجود دارد. در آغاز، بیان این نکته ضروری است که در سال‌های اول ظهور اسلام، میان قبایل و شهرهای شبه جزیره عربستان، هیچ‌گونه وحدت سیاسی وجود نداشت و هر یک تقریباً «واحد سیاسی» مستقلی به حساب می‌آمدند؛ بنابراین، انعقاد هرگونه معاهده‌ای میان آنها تا حدودی دارای وصف «بین‌المللی» بود، با این وجود از نظر سیر تحوّل تاریخی معاهدات بین‌المللی، می‌توان این قبیل معاهدات را نیز به عنوان معاهدات بین‌المللی محسوب داشت.

پیمان عقبه: برخی پیمان عقبه اول را اولین معاهده بین‌المللی در اسلام می‌دانند، این پیمان از حیث تاریخی (سال دوازدهم بعثت) اولین قرارداد پیامبر (ص) با واحدهای سیاسی عربستان (قبایل اوس و خزرج) بود، اما نظر به اینکه در آن تاریخ دولت اسلامی تشکیل نگردیده بود، به همین جهت، دادن عنوان «معاهده بین‌المللی» به پیمان عقبه محل تردید است.

منشور مدینه: برخی دیگر، «منشور مدینه» (منعده در سال اول هجرت) را نخستین پیمان بین‌المللی در اسلام دانسته‌اند تا جایی که حتی مارسل بوازار، اسلام‌شناس سوئیسی آن را اولین معاهده بین‌المللی امنیت دسته‌جمعی قلمداد کرده است. در حالی که به نظر می‌رسد این منشور بیشتر یک «قرارداد اجتماعی» و یا یک «قرارداد داخلی» باشد تا یک پیمان بین‌المللی، زیرا در مقدمه آن چنین ذکر گردیده: «این پیمانی است از محمد (ص) پیامبر خدا میان مهاجران و انصار از یک سو و یهودیان مدینه از سوی دیگر»؛ بنابراین، به هیچ وجه نمی‌توان آن را یک معاهده بین‌المللی به حساب آورد.

پیمان صلح حدیبیه: در پاسخ به این پرسش که اولین معاهده بین المللی در اسلام کدام است، می توان از پیمان صلح حدیبیه که میان دولت نوبنیاد اسلامی و قبیله قریش در ذی القعدة سال ششم هجری منعقد گردید، نام برد.

هنگامی که پیامبر (ص) با یاران خویش برای انجام عُمرة عازم مکه بودند، لشکریان قریش مانع ورود ایشان شدند. قریشیان زمانی که محمد (ص) و اصحاب او را مصمم به زیارت مکه یافتند و از جانب دیگر، مسلح و طالب جنگ ندیدند، سهیل بن عمرو را برای مذاکره و انعقاد صلح نزد پیامبر (ص) فرستادند. در نتیجه پیمان حدیبیه میان طرفین به امضا رسید.

اصل وفای به عهد در اسلام: معاهده که در واقع نوعی تعهد است، متضمن خصوصیت الزامی است، در غیر این صورت، عنوان معاهده نخواهد داشت. اصل وفای به عهد، سالیان دراز است که در کلیه نظام های حقوقی و اخلاقی و عرفی بشری پذیرفته شده است. اسلام در قبول چنین اصلی تا بدان جا پیش رفته که آن را واجب شرعی قلمداد کرده است؛ در اسلام، معاهده تنها در برابر خلق و خالق است. مسلمان باید طبق دستورات الهی که در قرآن کریم آمده، خداوند را در موقع انعقاد معاهده گواه گیرند که این امر تضمین کننده عهد است.

قرآن کریم و اصل وفای به عهد: قرآن کریم در آیات مختلف و با عباراتی فصیح، چون «أوفوا بالعهد» و «أوفوا بالعقود»، بر اصل وفای به عهد تأکید دارد و از آن جمله آیات:

«... وَ لَکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ ... وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا ...؛ ولیکن نیکوکار کسی است که به خداوند ایمان آورده و چون پیمان بدهد، به پیمانش وفا کند.» (سوره بقره آیه ۱۷۷)

«... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ...؛ ای اهل ایمان (هر عهد که با خدا و خلق بستید) به عهد و پیمان خود وفا کنید» (سوره مائده آیه ۱)

«الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ؛ تنها عاقلان اند که هم به عهد خدا وفا می کنند و هم پیمان حق را نمی شکنند» (سوره رعد آیه ۲۰)

«وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا؛ و به عهد خویش وفا کنید که بازخواست خواهید شد» (سوره اسراء آیه ۳۴)

آیات ۴۰ سوره بقره، ۷۶ سوره آل عمران، ۱۵۲ سوره انعام، ۲۷، ۶۰ و ۷۰ سوره انفال، ۴، ۵، ۷، ۱۲ و ۱۳ سوره توبه، ۹۱ سوره نحل، ۸ سوره مؤمنون و ۳۲ سوره معارج نیز در این خصوص است.

سنت نبوی و اصل وفای به عهد: گفتار و کردار پیامبر گرامی اسلام در همه حال حاکی از احترامی است که ایشان برای اصل وفای به عهد قائل بودند. احادیث معتبر و قضایای مسلم تاریخی این مطلب را به اثبات می رساند.

برای مثال:

- حدیث «المؤمنون عند شروطهم، مسلمانان مکلفند شروطی که بر عهده می گیرند اجرا کنند»

- انس بن مالک از پیامبر (ص) روایت می کند که فرمودند: «لا دين لمن لا عهد له؛ کسی که به عهد خود وفا نمی کند، دین دار نیست» به بیان روشن تر، یعنی کسی که پای بند عهد خود نیست از دایره دیانت خارج است.

- عایشه از رسول اکرم (ص) نقل می کند که فرمودند: «إِنَّ أَحْسَنَ الْعَهْدِ مِنْ إِيْمَانٍ؛ نِيْكُوْبِيْ عَهْدٍ از جمله فعل مؤمنان است» به عبارت دیگر، یعنی نیکو عهد باشید.

شرایط عمومی معاهدات در اسلام

مقصود از شرایط عمومی معاهدات در اسلام، شرایطی هستند که طبق موازین اسلامی باید رعایت شوند و عبارتند از:

۱. اهلیت طرفین: کشورها و سازمان های بین المللی و غیراسلامی و نمایندگان صلاحیت دار آنها اهلیت طرف معاهده شدن را از دیدگاه اسلام دارند.
۲. قصد و رضا طرفین
۳. معین بودن موضوع معاهده
۴. مشروعیت موضوع و جهت معاهده
۵. اجرای صیغه عقد (ایجاب و قبول) به هر زبان
۶. تصویب ولی امر مسلمین
۷. رعایت قاعده نفی سبیل
۸. کتبی بودن معاهده
۹. صراحت معاهده

رعایت قاعده نفی سبیل: یکی از اصول بنیادین حاکم بر روابط بین المللی در اسلام، قاعده نفی سبیل است. واژه «نفی» به معنی بسته شدن و واژه «سبیل»، اصطلاحاً یعنی قانون و شریعت. مفهوم حقوقی و فقهی قاعده نفی سبیل: خداوند به حکم آیه کریمه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (سوره نساء آیه ۱۴۱) راه هرگونه نفوذ و تسلط حکومت های خارجی و آحاد بیگانگان (کفار) را بر کشورهای اسلامی و آحاد مسلمانان مسدود کرده است. در نتیجه، بیگانگان (کفار) به طور کلی و تحت هیچ شرایطی و در هیچ زمینه ای بر مسلمانان چیره نخواهند شد. نهایت اینکه، انجام هر نوع عملی و برقراری هرگونه ارتباطی (میان مسلمانان و بیگانگان) که موجب استیلاء و تسلط بیگانگان بر کشورهای اسلامی و یا اشخاص و اموال مسلمانان شود، بر حکومت اسلامی و مسلمانان ممنوع و حرام می باشد.

مسأله زبان در نگارش معاهدات: گرچه عده ای از فقها، زبان عربی را در قراردادهای لازم الوفاء، مانند عقد بیع و نکاح لازم شمرده اند، ولی درباره پیمان ها و قراردادهای خارجی عقیده بیشتر فقها بر آن است که زبان خاص لازم نیست، حتی ممکن است به چند زبان نوشته شود.

انواع معاهدات در اسلام: در اسلام، معاهداتی که با کشورهای خارجی منعقد می شود، بر دو گونه است: دائم و موقت. قراردادهای منعقد شده میان کشورهای اسلامی و یا میان آنها با کشورهای تحت ذمه، «دائمی» است، لیکن معاهداتی که کشورهای اسلامی با کشورهای غیراسلامی منعقد می نمایند، جنبه «موقت» دارد؛ به این عبارت که مدت چنین معاهداتی محدود است. اکثر فقها، مدت را ده سال (مدت مقرر در پیمان

حدیبیه) می‌دانند، اما عدهٔ خیلی از آنان عقیده دارند که چون پیمان حدیبیه دو سال بیشتر دوام نداشت، بنابراین مدت معاهدات موقت نیز همان دو سال. عقیدهٔ اول به نظر صحیح‌تر می‌آید؛ همان‌طور که قبلاً اشاره شد نقض پیمان پس از دو سال دلیل بارز و مشخص داشت. همچنین معاهدهٔ ترک مخاصمه باید با استناد به ضرورت، توجیه گردد. در خصوص مدت آن بین فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ به نظر بعضی نباید بیش از چهار ماه طول بکشد و چنانچه ضرورت اقتضاء کند، مسلمانان مجازند تا یک سال قرارداد ترک مخاصمه برقرار سازند. مشهور فقهای امامیه معتقدند که عقد مُهادِنه بیش از یک سال جایز نیست. ولی بعضی فقهای معاصر برآنند که این نظر بی‌دلیل است و عقد مُهادِنه بسته به اقتضای مصلحت است و محدودیت زمانی ندارد.

موجبات بطلان معاهده در اسلام: موجبات بطلان معاهده در اسلام، همان عیوب اراده و قصد و رضاست که اهم آنها عبارتند از: تجاوز نمایندهٔ امام یا نمایندهٔ حکومت اسلامی از حدود اختیارت، اشتباه در موضوع معاهده، توسل به اقدامات متقلبانه، اجبار نماینده یا دولت اسلامی.

ارادهٔ یک‌جانبهٔ یکی از متعاهدین

قاعدهٔ نبذ: در قرآن مجید آیهٔ ۵۸ سورهٔ انفال مقرر داشته است: «وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» یعنی «و اگر از خیانت و پیمان‌شکنی گروهی (که با آنان هم‌پیمانی) بیم داری، پس به آنان خبر ده که (پیمان) به صورتی مساوی (و طرفینی) گسسته است؛ زیرا خدا خائنان را دوست ندارد.» و در آیهٔ ۷ سورهٔ توبه فرموده است: «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ» یعنی «تا آنان (در پیمان خود) با شما پایدارند، شما نیز بر پیمان با آنان پایدار بمانید»

به موجب منطوق آیهٔ نخستین و مفهوم آیهٔ اخیر، فقها قاعده‌ای تحت عنوان قاعدهٔ «نبذ» استنتاج کرده‌اند. نبذ یعنی پرتاب کردن، افکندن چیزی به سوی دیگری. مدلول قاعده این است که در فروض زیر حاکم اسلامی می‌تواند بدون توافق دیگری مبادرت به نقض معاهده نماید:

۱. نقض شرایط معاهده توسط طرف مقابل

۲. بیم نقض و خیانت از سوی دشمن

شرایط اجرای قاعده: اجرای قاعدهٔ نبذ در فرض اول - یعنی فرض وقوع نقض توسط دشمن - نیازی به حکم امام ندارد. ولی برای اجرای قاعده در فرض دوم - یعنی خوف خیانت - شرایط زیر لازم است:

الف - قرارداد میان دولت اسلامی با طرف مقابل از نوع موقت باشد، نه از نوع دائم. در فرض دائم، همانند قرارداد ذمه، قرارداد به طور یک‌جانبه قابل نقض نیست.

ب - قرارداد موقت - در فرض بیم خیانت و نه تحقق بالفعل آن - فقط با حکم امام قابل نقض است.

ج - اجرای قاعدهٔ نبذ در فرض اخیر (بیم خیانت) و ترتب اثر بر آن، مشروط به ابلاغ به طرف مقابل است. به دلیل اینکه نبذ بدون ابلاغ حيله و خدعه تلقی می‌گردد و رسول الله (ص) از این عمل به موجب نصوص صریح منع فرموده است. آن حضرت در عهودی که می‌نوشتند تصریح می‌فرمودند "وفا لا غدر فيه" البته در فرض اول - یعنی آنجا که طرف مقابل ابتدا نقض عهد و خیانت کرده است - نبذ نیاز به ابلاغ ندارد. مرحوم

طبرسی، مفسر شیعی قرآن، می‌گوید: جایز نیست بدون آگاه‌سازی طرف مقابل بر قطع روابط سیاسی، مبادرت به جنگ (نمود) زیرا چنین عملی خیانت محسوب است و در ذیل آیه شریفه خداوند به صراحت از خیانت منع فرموده است.

نمونه تاریخی قاعده نبذ: به قاعده نبذ در تاریخ اسلام مکرراً عمل شده است. از جمله در مورد شأن نزول آیه شریفه که در داستان بنی قریظه است. پیامبر با این قوم معاهده داشت مبنی بر اینکه به مشرکین کمک نظامی و تسلیحاتی نکنند؛ ولی نقض عهد کردند و سلاح در اختیار مشرکین قرار دادند. بعد آمدند و ادعای اشتباه و نسیان کردند و درخواست عفو نمودند. بار دیگر مجدداً با آنان معاهده برقرار شد. باز در جنگ خندق به دشمنان اسلام کمک کردند و نقض عهد نمودند. این بار با نزول آیه، قاعده نبذ اجرا شد.

تغییر اوضاع و احوال: اصولاً تغییر رهبران و دولتمردان حکومت اسلامی، به عنوان تغییر اوضاع و احوال تلقی نمی‌شود تا موجبی برای اعلان فسخ یک‌جانبه معاهدات از سوی آنها باشد، ولی هرگاه یکی از کشورهای اسلامی معاهده‌ای با بیگانگان منعقد سازد و بعداً معلوم شود که آن معاهده بر خلاف مصلحت اسلام و مسلمین بوده و بیش از آنکه خیر و صلاح خلق را در بر داشته باشد، فریب و نیرنگ بیگانگان را به همراه دارد و در نتیجه زیان و فساد تولید می‌کند و ثروت و اعتبار و استقلال مسلمانان را به تاراج می‌برد و به مرور بیگانگان را بر آن چیره می‌سازد، بر حکومت آن کشور (اسلامی) واجب است آشکارا و با کمال قدرت و شهامت، فسخ یک‌جانبه چنین معاهده‌ای را اعلان کند. در غیر این صورت، سایر حکومت‌های اسلامی مکلفند سعی نمایند از راه‌های سیاسی و یا اقتصادی، مانند قطع روابط سیاسی و بازرگانی، آن حکومت اسلامی را مجبور به اعلان فسخ نمایند. در هر صورت، چنین معاهداتی حرام و در شرع اسلام باطل است.

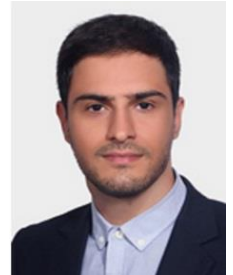
فاطمه بینا زاده هستم، یه جنوبی از متولدین دهه ۶۰! در زندگی سعی بر آن داشتم تا به دیگران کمک کرده و گره‌گشای زندگی آنها باشم (البته تا اونجایی که می‌تونم)، همیشه تلاش کرده‌ام بر معلومات و اندوخته‌های ذهنی‌ام بیافزایم و به زبانی روان و شیوا به دیگران انتقال دهم و بر این باورم که صعود و موفقیت من و رفتن به سکوی نهایی در گرو موفقیت دیگران است (در واقع عدم بی‌تفاوتی در مقابل مشکلات دیگران)

داستان نویسنده: برخلاف اکثر محصلین رشته حقوق که در ابتدای تحصیل این رشته در اندیشه وکالت و قضاوت هستند، از معدود افرادی بودم که تمایلی به ورود به این عرصه در دوره کارشناسی نداشتم و به دلیل تمایل و علاقه‌ای که به دروس بین‌الملل و دنیای جهانی داشتم ترجیح دادم مقطع کارشناسی را در رشته حقوق بین‌الملل ادامه دهم و از آنجایی که یادگیری و یاد دادن را بی‌دلیل و بهانه دوست داشتم وارد عرصه تدریس در دانشگاه‌ها شدم و عناوین مختلف دروس حقوق را شروع به تدریس نمودم. دلیل دیگر انتخاب این شغل شاید این بود که هیچ‌گاه تمایلی به کار تکراری کارمند یک اداره بودن نداشتم چون فکر می‌کردم روز به روز به جای یادگیری مطالب جدید رو به رکود می‌روم. همزمان با تحصیل در مقطع دکتری، همچون مارکوپولو در یک هفته در چند شهر تدریس می‌کردم بدون اینکه خستگی مسیر راه‌دروای از تصمیم و اراده‌ام بکاهد و اکنون همچنان در حال تَلَمُّذ و یاددهی به تعداد زیادی از دانشجویان حقوق هستم و خدا را شاکرم که می‌توانم برای هم‌نوعانم راهنما و راهگشا باشم.

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

اگر در حین مطالعه با موارد سهو قلم و یا خطاهای انسانی دیگر که ما از آن غافل مانده‌ایم، مواجه شدید؛ از طریق ایمیل mollakarimi.omid@gmail.com یا واتسآپ ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ با ما در میان بگذارید تا اصلاح نماییم. در نگارش بعضی از قسمت‌های این جزوه از کتاب «حقوق بین الملل عمومی دکتر محمد رضا ضیایی بیگدلی» و کتاب «بایسته‌های حقوق بین الملل عمومی دکتر رضای موسی‌زاده» کمک گرفته‌ایم.

به‌روزرسانی جزوه: ۱۴۰۱ اینستاگرام نویسنده: @omid_mollakarimi



امید ملاکریمی هستم؛ یه حواس‌پرِت متولد دهه ۶۰! ارزش اصلی من در زندگی، کمک به دیگران و تأثیرگذاری بر زندگی آنهاست. به یادگیری و اشتراک‌گذاشتن آموخته‌هایم با دیگران علاقه‌ی زیادی دارم. البته همه تلاشم را می‌کنم تا روش‌هایی را که به افزایش کیفیت یادگیری کمک می‌کنند یاد بگیرم و بعد از افزودن تجربیات خودم، آنها را به دیگران هم انتقال بدهم. در حوزه آموزش و نویسندگی در رشته حقوق با روش «ساده‌نویسی» و «به کار بردن مثال‌های روان» متفاوتم! من به این جمله ایمان دارم: «اگر موفقیت بیشتری می‌خواهی باید به دیگران کمک کنی تا به موفقیت بیشتری دست یابند.»

داستان نویسنده: بعد از اینکه لیسانسم رو گرفتم مثل خیلی از دانش‌آموخته‌های حقوق وارد دوره کارشناسی ارشد شدم؛ البته باید بگم که یه کار ثابت هم داشتم که ماهانه یه حقوق ثابت از اوون می‌گرفتم. رفته رفته به این نتیجه رسیدم که اگه بخوام اینجوری ادامه بدم دست آخر بعد از دریافت مدرک کارشناسی ارشد و یا حتی دکتری در بهترین حالت می‌خوام یه کارمند سطح بالا تو یه اداره بشم که نهایتاً یه حقوق خوب دریافت کنم. شاید برای خیلی‌ها رسیدن به یه حقوق کارمندی خوب نقطه اوج آرزوهاشون محسوب بشه اما من رسیدن به یه حقوق ثابت خوب رو مطلوب نمی‌دیدم. همیشه دوست داشتم مثل قهرمانای این فیلما به آدمایی که تو موقعیت‌های بد قرار گرفتن کمک کنم و با کلی غرور و کمال رضایت از مفید بودن خودم یه نفس عمیق بکشم و بگم «تونستم!». از این فیلما که بگذریم ذات زندگی آدمیزاد اینه که باید بجنگه و از «یه جا نشستن» یا همون «صبح به صبح کارت زدن توو به محیط اداری» فراری باشد. خلاصه اواخر اسفند ماه بود که تصمیم گرفتم عطای حقوق ثابت را به لقایش ببخشم و از اوّل فروردین شروع کنم به خوندن! البته این اشتیاق سوزان باید اوّل اوّل توو خود آدم ایجاد بشه و حتی اگه دوستان و اطرافیان با تمسخر بهت بگن: «تو که کار ثابت داری، می‌خوای بشینی و بخونی که چی!» یا بگن: «صد و ده هزار تا شرکت می‌کنن و نهایتاً سه هزار تا ور می‌دارن و تو بدون سهمیه عمراً شانس نداری!» اطمینان نداشتم که به موفقیت برسم اما با خودم عهد کردم که اوّل فروردین «بسمه‌الله» بگم و با همه توانم پیش برم؛ البته قبلش از خانواده‌ام خواستم که توو این مسیر کمک کنن و این هشت ماه یه کم توقع و انتظارشون رو از من کم کنن. من ریسک شیرین بلندپروازانه‌ای رو آغاز کرده بودم؛ خلاصش کنم برات: «با وجود تمام ترسی که از شکست داشتم، از تصمیم‌ام راضی بودم!». جمله یه بنده‌ی خدا اوومد توو ذهنم که می‌گفت اگر آرزوت اینه که یه ماشین بخری، اوّل برو یه جاسوئیچی برای ماشینی که توو رویانه تهیه کن و یقین داشته باش که به ماشینه می‌رسی! منم بدون معطلی، رفتم یک سنجاق‌سینه کوچولو که رووش آرم کانون رو داره و وکیل‌های کانون همیشه روی گُت یا مانتوشون می‌زنن تهیه کردم. تا شروع کردم کمک‌های خدا رو دیدم که یکی یکی برام می‌اومد. مثلاً با مسؤول یه کتابخونه صحبت کردم و با وجود اینکه ساعت کار اوونجا تا ۶ بعد از ظهر بود بهم گفت: می‌تونی با نگرهبان مجموعه هماهنگ کنی و تا ۱۱ شب هم از کتابخونه استفاده کنی! خلاصه اینکه ایمان داشتم اگر امروز زحمت بکشم فردا از نتیجه و میوه شیرین اوون زحمات بهره‌مند می‌شم؛ به فرموده قرآن: «فان مع العسر، یُسرا». خوشحالم از اینکه که امروز که این متن رو نوشتم در وضعیتی هستم که در تمامی آزمون‌های حقوقی (وکالت، قضاوت، ارشد، دکتری) قبول شدم و به عضویت «هیأت علمی» رسیدم و می‌خوام متنم رو با یه جمله تموم کنم: «تووی سکوت تلاش کن و اجازه بده صدای موفقیت همه جا بیپچه!»

چشم‌انتظار خواندن داستان موفقیت‌تان هستم. به امید موفقیت تو؛ امید ملاکریمی
پایان گفتار ما: حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است.

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com

Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

به شماره همراه ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتسآپ بدهید و جزوات رایگان آزمون‌های حقوقی را از من بخواهید تا به رایگان برایتان بفرستم!

